



سازمان کارگران انقلابی ایران در آمریکا

انقلاب

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال نهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارها ★ قیمت: ۱۲۰ ریال شماره ۵۶ آبان ماه ۱۳۶۷



جاودان باد یادرفیق محمد شفیع والی

بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری و دفع الوقت در تصویب قانون کار

در تاریخ ۹ شهریورماه ۱۳۶۷، کمالی‌رئیس کمیسیون کاروا موراجتماعی مجلس اظهار داشت که "قانون کار در مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی خواهد شد". وی دلیل لزوم بررسی قانون کار در مجمع تشخیص مصلحت را "وجود اختلاف نظر بین کمیسیون کار و مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و بعضی وزرای صنعتی" ذکر کرد. بدین ترتیب، پس از گذشت بیش از سه سال از انقلاب و دو دوره از مجلس اسلامی، چهارمین قانون کار اسلامی هنوز تصویب نشده است. این است و فتاوی خمینی برای رفع این مصلحت قانونگزاری در جمهوری اسلامی موجهی برای رجوع مجدد قانون کار به هیئت مصالحه بیسن مجلس و شورای نگهبان یعنی "مجمع تشخیص مصلحت" شده است.

چهارمین قانون کار اسلامی که در آبان ماه سال ۱۳۶۶ به تصویب مجلس دوم رسید، اگرچه در قیاس با قانون کار دوره شاه و سه قانون کار اسلامی پیشین برخی از دستاوردهای جنبش کارگری را منعکس می‌کند، اما در وجوه اساسی همچنان یک قانون کار رتجاعی و ضددمکراتیک بود. فی‌المثل، قانون مذکور کارگران را از حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری (نظیر حق ایجاد سندیکاها)، تضمین

قانون نویسندگان ایران
سازمانده امر مقاومت

در صفحه ۲۴

به مقابله با گشتار زندانیان سیاسی برخیزیم!

آنها شی که به تعداد دزیا دویدلایل مشکوک به زندان های انفرادی منتقل شده اند. رژیم قطع ملاقاتها را که از چندماه قبل شروع کرده با زهم برای چندمین بار تعدید کرده است تا به ترویجی پروصدا تربه اینهمه شقاوت و ددمنشی جامعه عمل بپوشاند. تاکنون گورهای دسته جمعی متعددی در شهرهای مختلف و از جمله در گورستان خاوران برای دفن این دلاوران وفادار و بیخسک بتوسط مزدوران رژیم کنده شده است. همچنین آزار و شکنجه وسیع و همگانی زندانیان سیاسی بسیار فزونی گرفته است و از جمله جیسره غذائی ناچیز با زهم بطور چشمگیری کاهش یافته است ...

روشن است که چنین قتل عام وحشتناک و گسترده نمی‌توانسته است بدون فتوا و دستور شخص خمینی باشد. او فتوا داد که بکشید و در برابر سؤالات منتظری که نگران تبدیل خشم انقلابی به گلوله و خاکستر شدن نظام جمهوری اسلامی است، گفته "نگران نباشید، مسئولیتش بسا من". او وقتی موسوی اردبیلی جنا بیکار، قاضی القضاات جمهوری فقها میگوید: "مردم فشار می‌آورند که اینها را بدون محاکمه اعدام کنید، در واقع منظور همان فتوای دژخیم‌جاران است و این بقیه در صفحه ۲

بار دیگر رژیم جمهوری اسلامی شمشیرخونین را از نیا مبرکشیده و بجان زندانیان سیاسی افتاده است. قتل عام سرگیجه‌آور هزاران نفر که هنوز هم داده‌ها ردیوبه پایان نرسیده است. گزارش‌های جسته و گریخته‌ای که با هم را زدا ری و با نور رژیم زدا خل زندانها به بیرون درز کرده، حکایت از ابا دوحشتناک موج گشتار اخیر دارد. یک قلم ۵۰۰ نفره در گوردهشت، ۲۵۰ نفر در رشت، تصفیه خونین ۳۶ نفره در سیاهال فجا هوا و جاجا شی مشکوک ۵۰۰ نفر از زندانیان سیاسی اها زبه زندان اصفهان، و اعدام‌های اوین از آن جمله اند. قتل عام شنها به موارد فوق محدود نشده بلکه در تمامی شهرهای ایران صورت گرفته است. مثلاً در ایل ۳۶ زندانی و در کاشان ۹ نفر اعدام شده اند. با این حساب گزارش‌ها همدوناً گرا ز قتل عام هزاران نفر صحبت کنیم. تا زه این هنوز قربانیان موج اول گشتار می‌رغضیان حکومتی است. با آغاز موج دوم گشتار که هم اکنون رژیم تبه‌کار در تدارک آنست، این تعداد دیا زهم بسا فزایش خواهد یافت. گشتار آنهایی که تجدید محاکمه شده و به اعدام محکوم شده اند و هم اکنون پیرونده آنها برای تصمیمگیری نهائی و اجرای حکم "شورای عالی قضائی" ارسال شده است.

تراکتهای مرکزی در رابطه با گشتار زندانیان سیاسی

نگاهی به "بانکداری اسلامی"

در صفحه ۵

کارگران همچنان باید به جبهه برونند!

در صفحه ۸

لجاجت یک پوپولست مؤمن!

در صفحه ۷

پاسخ به نامه‌ها

درباره جبهه سرنگونی رژیم و سیاست ما در صفحه ۲۷

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- ★ تظاهرات باشکوه و عروزه کارگران
- ★ چرم‌آذر ★ امتناع از رفتن به جبهه‌ها ★ طومار علیه سرپرست کارخانه ایران ناسیو نسال
- ★ بیمه بیکاری یا اخراج ارزانتر
- ★ درگیری کارگران با سرپرستان
- ★ درگیری کارگران زن و مرد با سپاه
- ★ اعتراضات و هو کردن علی

و ۰۰۰۰

«اقتصاد کالائی سوسیالیستی» و «نپ» چینی

نگاهی به تحولات اخیر چین

در صفحه ۹

به مقابله با گشتار زندانیان سیاسی برخیزیم!

د نباله از صفحه ۱

جمله با همه ریاضی که در آن نهفته است، بروشنی گویای شقاوت و پلییدی دهشتناکی است که در آن سوی دیوارهای بلند زندانها و شکنجه گاهها، در جریان است.

اما پرسیدنی است که ضرورت و سبب این همه جنایت و وسیعیت در لحظه کنونی چیست؟ بی گمان سبب اصلی را با بیدار شکست فضا حت با رژیم در جنگ ارتجاعی و ترس از عواقب آن دانست. رژیمی که پس از آن همه بر طبل جنگ کوبیدن و این همه کشته و مجروح و معلول و تاراج صدها میلیاردا زخما یرکشور سرتاجا هم بدلیگیل شکستهای رسوا کننده در جبهه و رشدنا بان نارضایتی در پشت جبهه، تن به آتش بیسی داده است، ارگان و جودش بلرزه در آمد و بسا دست با زدن به این همه کشتار و سرکوب، و بسا ایجا دفقای رعب و وحشت، میخواد هشکست و فروریزی اقتدار خویشتن را پوشیده دارد و مردم را از حرکت در راستای یک پیروزی دیگر با زدارد، بنا بر این این کشتارهای وسیع تلاش های یک حکومت بنفایت ارتجاعی، بسرای حفظ اقتدار خویش بدنبال شکست بزرگ دریگ جنگ بزرگ و طولانی است تا شکست خود را پیروزی و پیروزی مردم را شکست جلوه دهد. طبیعی است توده های که در یک نبرد بزرگ پیروز گشته اند در برابر رژیمی که تن به یک شکست مهلک داده است، به پیشروی خویش ادا مه خواهند دو مطالبات اقتصادی - سیاسی متعددی را در برابرش قرار خواهند داد: رژیم تبه کار خمینی، درست برای گریز از چنین سرنوشت مرگباری است که حتی پیش از انقلاب رسمی قبول آتش بس در زمانسی که دولت سردان در میان خویش مشغول تدارک پذیرش آن بودند، بفکر کشتار زندانیان سیاسی می افتد؛ اولین سری ۱۸ نفره از زندانیان اوین را به کشتارگاه فرستاده و در برابر اعتراض و اعتصاب زندانیان اوین و زندانیهای دیگر به این کشتار، به ضرب و شتم و شکنجه وحشیانه همه زندانیان می پردازد، همچنین در عملیات سرماد، بشیوه اسلاف "بسر افتخار خود"، خانهای مغول و امثال آقا محمدخان قاجار... سرهای بریده و بیگانه های آویزان مجاهدین را در کوی و برزن بنمایش گذاشته و در گردستان نیز همین صحنه زاینمایش می گذارد، تا بحدا علاوه به مقصود ایجا دوحشت و رعب نائل آمد با شد.

اما این تاکتیک بنفایت سبانه رژیم آخوندها، از آن نوع تاکتیکهایی نیست که بتوان همیشه آنرا بصورت آشکار و صریح بکار گرفت، علاوه بر عدم اعلام رسمی این کشتار گسترده، رژیم موقعیت ویژه ای را برای اینکار مناسب یافته است؛ موقعیتی که توجه داخل و خارج عمدتا بر روی آتش بس و روند مذاکرات صلح و بین بست های آن متمرکز است، از نظر رژیم تبه کار بهترین موقعیت برای قتل عام بی سروصداست. در چنین شرایطی مقامات رژیم

و از جمله وزیر اطلاعات آن با عوام فریبی تمام وعده عفو عمومی را با اما و اگرها و بهمه راه شایعات متعدد، بر آه انداخته اند تا ضمن آنکه در دوره "صلح" درواری سببیت بی همتای خود، دست مسالمت جوینا نه می گیرند، با ایجاد توهم و حالت انتظار، رگشتار را ادا مه دهند و خانواده های زندانیان سیاسی و مردم را از هرگونه واکنش و اعتراض یکبار چها زدارند. در همین حال رژیم جمهوری اسلامی که در دوره جدید پس از جنگ خود را نیا ز مندی پیوند گسترده با دول امپریالیستی احساسی میکنند و دانشندان یک زندان سنگین بیش از صد هزار نفری را احیاناً مزاحم گسترش هر چه بی در دسترترین پیوندها می بینند، در صدد "سبک کردن و پاکسازی" زندانیان برآمده و طبیعی است که این پاکسازی در وهله اول شامل فعالین، سازمان دهندگان مقاومت زندان، و با اصطلاح گمانی که بر موفقی سیاسی - عقیدتی خویش بیش از دیگران پایدارتر می باشند، باشد. این تصفیه خونین در زمان شاه معدوم سالهای ۵۶ و ۵۷ نیز مطرح شده بود که بدلیل قیام مردم و فشار افکار عمومی

خبری از زندان گوهردشت
رژیم دست به قتل عام زندانیان زده است. شایع است که در زندان گوهردشت، همه نفر را حلق آویز کرده اند تا مدای گلوله ای در کار نباشد. تمامی زندانیان اکنون، دوباره محاکمه شده و بسیاری به جرم مرتد اعدام میشوند. ابعا دادها همسایه بسیار بیش از آن است که در مطبوعات و رادیوها منعکس میشود.

جهان، طراحان آن نتوانستند ترا عملی سازند. اما رژیم فقهای تبه کار تاکنون چندین بار با این جنایت مبادرت کرده است که جز با گسترش اعتراضات مردمی و فشار افکار عمومی جهان، نمیتوان جلوی این فتنه ضده بشری را گرفت. میزان فشار بر زندانیان سیاسی همواره، بدرستی شاخص مهمی برای سنجش درجه اختناق و فقدان دموکراسی در جوامع مختلف بوده است.



الف. ۵۶

جاودان باد یاد رفیق محمد شفیع والی

رفیق محمد شفیع در سال ۱۳۲۸ در یک خانواده زحمتکش بدنیا آمد. او فرزند ارشد یک دستفروش بود که در نوجوانی مادر خود را نیز از دست داد. از همان دوران، با مسئولیت‌آوارانه خانواده را برگردن گرفته و استوارانه در این راه میکوشید. پس از پایان تحصیلات متوسطه در طی آن به کار رنجبار اشتغال داشت، وارد رشتی‌رویی هوشی گردید و به تکمیل تحصیلات در رشته همافری پرداخت. در همین دوره نیز با مسائل سیاسی آشنا شده و بی‌زودی با تاشیر پذیردگی انقلابی از جوسپاسی زمان، هوادار جنبش مسلحانه گردید؛ و با سازمان فدائی در ارتباط قرار گرفت. پس از زدن فعالیت، به علت دستگیری رفقای مسئول ارتباط و قطع گردید. بدنش را این ضربات و با تلافی فراوان در صدد

ارتباط گیری مجدد بود که طی یک حادثه اتومبیل شدت مجروح و بمدت یکسال بستری شد. در سال ۵۶، پس از بهبودی مجدداً به فعالیت سیاسی پرداخت که تا دوره قیام ادامه داده شد و در آن مقطع به اوج خود رسید.

رفیق محمد شفیع یکی از زمانه‌شدگان اصلی مبارزات همافران و مقاومت مسلحانه آنان در برابر بر مزدوران "کامران سلطنتی" بود که در شب بیست و یکم بهمن ۵۷ حرقه قیام مسلحانه را از پایگان فرح آباد تهران برافروخت. همین خود با عت پیوند رفیق با پرسنل انقلابی درون نیروی هوشی و سایر واحدها گردید و زمینه فعالیت آتی وی را مهیا کرد.

پس از قیام، او که با انگیزه مبارزه در راه سرخ پرولتاریا و برای رها شوی

و سوسیا لیسیم به جنبش چپ روی آورده بود، وسط کمونیستی را در "راه کارگر" یافت و در ارتباط با محافل که به تاسیس سازمان پرداخته بودند، به تشکیلات نوین راه کارگر پیوست. از این زمان به پیش از پیش، تمام هستی خود، انرژی و امکان‌ناش را در خدمت مبارزه برای امر پرولتاریا بکار گرفت. محمد شفیع در محیط کار خود در ردیف فعالترین سازمان‌نگران تشکیلاتی نلنی و دمکراتیک و برپا کنندگان هسته‌های مخفی مبارزاتی کمونیستی بود. و در جوانی از هر وظیفه و کار تشکیلاتی، تدارکاتی و غیره استقبال مینمود. مثلاً ساعتها در فراغت از عمل سیاسی توده‌ای، به فعالیت‌های انتشاراتی و چاپی تشکیلات کمک می‌رساند. بعد از زدن بعثت کارآشویی و تلاش مبارزاتی پیگیرش به مسئولیت پرسنل نظامی هوادار راه کارگر در ارتش برگزیده شده با زمان نگری در درون نیروهای مسلح پرداخت. رفیق محمد شفیع (که با نام مستعار اسکندر فعالیت میکرد) با تفاق سایر هم‌زمانانش هدایت برنامهموفقاً به است سازمان در درون واحدهای مختلف ارتش را بسا

بقیه در صفحه ۳۰

اما در ایران تحت قیومیت روحانیت وحشی ظاهرا، این شاخص بسیار "دمکراتیک ولو کسی" بنظر میرسد. در این جا معنی، در او خرسده بیستم، اشهادا مونا بودی دسته جمعی انسانها، در مرحله پیش از محکومیت و در دوران محکومیت برای آنها شایسته که از خون اول عبور می‌کنند، یک امر رایج و عادی تلقی میشود.

کشتارهای هار اخیر ولایت فقیه، که از جمله ملزومات تدارک دوران پس از شکست در جنگ میباشند، نشانگر این واقعیت است که نه فقط رژیم در دوران جنگ برای بقا، حیات تنگین خود دنیا زمندچنین کشتارهای دسته جمعی بوده، بلکه در دوران با صلح "صلح آهم"، این کینه دشمنی چون آسزیه توده‌های آگاه و مدافعین منافع مردم، همچنان وجود دارد. و این نشان می‌دهد که در دوره پس از جنگ، آزادی و دمکراسی در جامعه‌ای که رژیم مدعی با سازی آن است، چه معنایی خواهد داشت!

در برابر این تعرضهای دژخیمان به زندان‌نیا ن سیاسی، مهمترین حرکت خانواده‌ها زندان‌نیا ن سیاسی، تحمّن‌های منفیره در برابر بردار دگتری بود. اما این اعتراضات علیرغم اهمیت آن، اولاً قدر کافی پیگیری نبود و ثانیاً بلحاظ کمی با توجه به لشکر عظیم خانواده زندان‌نیا ن سیاسی و خانواده‌شهادا و اعدا شدگان، هنوز از گستردگی لازم برخوردار نیست. ظبمی است که باید از یکسوا این حرکات اعتراضی تا تحقق خواستها (یعنی در وهله اول

توقف اعداها و تجدید محامه‌ها و در وهله بعدی آزادی بدون قید و شرط زندان‌نیا ن سیاسی) با سودجستن از تمام اشکال متنوع سازمان‌نگری ادامه می‌ابد و از سوی دیگر در سطح تمام خانواده‌های شهدا و زندان‌نیا ن سیاسی در یک شهر و سپس در همه‌اشنگی تمام شهرها، باید یکدیگر گسترش یابند. در ایران تحت قیومیت وحشیان، حاکم، تعداد خانواده‌های زندان‌نیا ن سیاسی، شهدا و مفقودشدگان به تنهایی لشکر بزرگ و آتشفانی را تشکیل میدهد که وقتی بحرکت درآید، با موجی وسیع از همدردی به توسط طبقات کارگرو زحمتکش، زنان، دانش‌آموزان، دانش‌جویان و جوانان همراهی می‌شود. هیچ درنگی در برابر بر رژیم خونخوار رفقا جا بزن نیست. تنها با اعتراض‌های گسترده می‌توان رژیم جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار ساخت. بر عهده فعالین سازمان‌های سیاسی و هم نیروهای مترقی است که با تمام همت و توان خود، با سودجستن از حرکات موجود و ارتقاء آن، چنین جنبشی را سازمان دهند. همچنین بر فعالین و تمام نیروهای مترقی در خارج است که با تمام قوا، از طریق انتشار اخبار، سازمان‌دهی اکسیون‌های متناسب، اتحاد عمل‌های گسترده و تماس با محافل و مطبوعات و سازمان‌های مترقی و بشردوست و... با توطئه سکوت جهان خارج، مطبوعات و مجامع بین‌المللی و دول امپریالیستی بمقا بله‌ببردا زندوبیا افشاکری‌های زنده و وسیع خود، تلافی رژیم را که میخواهد ریاکارانه، پس از پذیرش آتش بس، از خود یک چهره مسالمت‌جو و صلح‌خواه بنا پیش

گذارد، خشنی کنند. کشتار زندان‌نیا ن سیاسی، عمل گانگسترمانه با نه دم‌زدی اخیر در خیابان‌های ترکیه و برنامهریزی‌های مخالف در خارج، بخوبی نشان میدهد که چهره واقعی رژیم همان چهره سب، درنده و فسوق ارتجاعی دوره جنگ است. خمینی خون آشام که مجبور شد برای حفظ حکومت خود، جام زهر را بخورد، برای زدودن تلخی آن، مبارزات به ریختن خون فرزندان خلق، کرده است اما مخلص قهرمان ایران، ما دران و خانواده‌های اسرا و شهدا و نیروهای انقلابی ورزمنده دست در دست یکدیگر، باید نشان بدهند تا ن گم سادی کارند طوفان دروخوا هند کرد.

الیگودرز: اعدا مدرسه عام

چند روز بعد از حمله محامدین به اسلام‌آباد، دو نفر در شهر الیگودرز توسط عوامل رژیم خنایتکار خمینی در ملا عام به دار آویخته شدند. خنایتکاران حتی پس از خلق آویز کردن آنها، با کشیدن تیغ بر کف پای آنها باعث انزجار و تنفر مردم گردیدند.

این دو فرد از اهالی الیگودرز نبوده‌اند. در شهرها به کرده اند تعداد آنها چهارمصد نفر است که ترا راست در شهرهای مختلف اعدام شوند. اما اعداها در شهرهای دیگر به قرار زیر است:

در شهر بابل ۳۶ نفر
در کاشان ۹ نفر
در زاهدان ۱۱ نفر
در سنج ۵ نفر

سزنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!



تراکتهای مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سران جنابتکار رژیم اسلامی همزمان با شکست مفتضحانه خود در جنگ و درهرا با از لرزش پایه های رژیم بحرانی و منفور اسلامی، به زهر چشم گرفتند از مردم برداشته و قبل از همه با افزایش سرکوب در زندان های سیاسی، دست به محکم کاری زده اند.

بر اساس اطلاعات موثق، بدنیا ل قطع ملاقات زندانیان سیاسی، مدت محکومیت انبوهی از زندانیان بی هیچ دلیلی افزایش یافته و حتی بسته حبس ابد تبدیل شده و صدها و صدها نفر از زندانیان که دوران محکومیت خود را می گذرانده اند بطور دسته جمعی اعدام شده اند.

مردم انقلابی و آزادیخواه ایران! فریاد اعتراض خود را علیه افزایش سرکوب و بیدادگری در زندان ها و اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی رسا تر کنید! در دفاع از جان زندانیان سیاسی به خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی بی یونددید و آنان یاری رسانید!

برای قطع شکنجه و اعدام، و برای آزادی زندانیان سیاسی، از هیچ تلاشی و فداکاری می مضائقه نکنید! نجات جان زندانیان سیاسی در گرو همت و مبارزه شماست.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) آبان ماه ۱۳۶۷ (۵۶) - ۴

کارگران و زحمتکشان ایران! ما شین آدمکشی رژیم اسلامی از زمانی که در جبهه ها از کار افتاده، در زندان های سیاسی کشور با شدت کم سابقه ای به کار افتاده است.

جلادان رژیم اسلامی چندین ماه است که ملاقات زندانیان سیاسی را قطع کرده و در پشت دیوارهای بلند و درهای بسته، محکومیت زندانیان را بی هیچ دلیلی چندین برابر کرده و حتی تا حبس ابد افزایش داده اند و صدها تن از زندانیان را که در حال گذران دادن دوران محکومیت خود بوده اند تیرباران کرده اند، کشتارهای دسته جمعی که یادآور جنایات رژیم اسلامی پس از سی ماه خرداد سال ۱۳۶۵ است، همچنان در داخل زندان ها ادامه دارد.

خبر قتل عام در زندان های سیاسی را به هر طریقی که می توانید در همه جا پخش کنید!

صدای اعتراض علیه این جنایات را بلندتر سازید! دورخانواده های شهدا و زندانیان سیاسی حلقه بزنید و دست در دست آنان برای قطع شکنجه و اعدام و در راه آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی قدم به پیش گذارید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) آبان ماه ۱۳۶۷ (۵۶) - ۱

آدمکشان رژیم اسلامی بعضی و کینه خود را از شکست خمینی در جنگ ارتجاعی، بر سر زندانیان سیاسی، بی دفاع در زندان های کشور خالی می کنند و به دستور خمینی دسته دسته زندانیان را که محکومیت خود را می گذرانند تیرباران می کنند.

مردم انقلابی ایران! همانطور که با دفاع نکردن از جنگ طلبی رژیم اسلامی، آدمکشانی در جبهه ها را متوقف کردید، به دفاع از جان زندانیان سیاسی برخیزید و آدمکشی رژیم اسلامی در زندانهای ایران را متوقف سازید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) آبان ماه ۱۳۶۷ (۵۶) - ۲

مردم آزادیخواه ایران! خمینی آدمکش داس مرگ خود را از جبهه ها بسوی زندانیان سیاسی چرخانده و زندانیان سیاسی را که دوران محکومیت خود را می گذرانند دسته دسته درومی کند.

برای نجات جان زندانیان سیاسی از چنگال خونین این عفریت مرگ به پا خیزید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) آبان ماه ۱۳۶۷ (۵۶) - ۳

مردم آزادیخواه ایران! خمینی آدمکش داس مرگ خود را از جبهه ها بسوی زندانیان سیاسی چرخانده و زندانیان سیاسی را که دوران محکومیت خود را می گذرانند دسته دسته درومی کند.

برای نجات جان زندانیان سیاسی از چنگال خونین این عفریت مرگ به پا خیزید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) آبان ماه ۱۳۶۷ (۵۶) - ۳

مردم آزادیخواه ایران! خمینی آدمکش داس مرگ خود را از جبهه ها بسوی زندانیان سیاسی چرخانده و زندانیان سیاسی را که دوران محکومیت خود را می گذرانند دسته دسته درومی کند.

برای نجات جان زندانیان سیاسی از چنگال خونین این عفریت مرگ به پا خیزید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) آبان ماه ۱۳۶۷ (۵۶) - ۳

کارگران و زحمتکشان ایران! درست در دهمین سالگرد روزهای تاریخی و پرشکوه آزادی زندانیان سیاسی از زندان های شاه، جلادان رژیم اسلامی در وحشت از عواقب شکست در جنگ، ملاقات زندانیان سیاسی را قطع کرده و گروه گروه زندانیان را که دوران محکومیت خود را می گذرانند قتل عام می کنند.

شما که به همت و قدرت خود، زندانیان سیاسی را از بند رژیم ستماهی رها ننمودید و خواستار تبدیل زندان ها به موزه شقاوت و بیدادگری رژیم پهلوی بودید، آری تنها به همت و قدرت شما ممکن است که ما طوور خونریز از دست دژ خیمان و میر غضبان بیرون کشیده شود و به کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در شکنجه گاهای رژیم اسلامی پایان داده شود.

برای قطع شکنجه و رها شدن زندانیان سیاسی به پا خیزید! سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) آبان ماه ۱۳۶۷ (۵۶) - ۵

ب دستور خمینی در زندان های سیاسی جویهای خون برافشانده اند. مردم! بیا خیزید و فریاد زنید:

دست جلادان از جان زندانیان سیاسی کوتاه!

برخیزید و جان زندانیان سیاسی را از خطر تداوم قتل عام های کور نجات دهید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) آبان ماه ۱۳۶۷ (۵۶) - ۶

قطع شکنجه، اعدام! زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

سخن گفتن از سرما به بانکی یا پولی بسودون توجه به واقعیت تمرکز و انحصار روشنگری سرما به ما لیا سا با معنا شی ندارد. بنابر این اگر در دوران ابتدای حیات سرما بسوداری، با تک عرضه کننده سده پول و در حقیقت بسک میانی سده بود، با رشد سرما به داری این نقش تغییر کرد. بهمین سبب اگر منبع درآمد اولیه بانک تنها بهره پول یا "ربا" بود، حال دیگر بانک سرما به داری از انواع بسود بهره مند میشود که تنزیل خواری تنها یک بخش از آن را تشکیل میدهد. بطور تاریخی بسسز سرما به ربای نخستین شکل تجلی سرما بسده

نقدی یک شرکت سرما به داری، همه و همه تحت کنترل بانک قرار میگیرد. اداره پرداختها، که معنای بسز ورود و خروج، ورود مجدد و خروج مجدد پول از بانک را ندارد، در هر لحظه ممیسن از پرداختها دارا را شی نقدی عظیمی را در اختیار بانک قرار میدهد و بانک میتواند با محاسبه سرعت گردش پول توانا شی اعتباری بسا پرداخت جاری خود در هر لحظه معین را محاسبه کرده و بر اساس آن به سرما به گذاری در تولید، توزیع و خدمات بسپرد. از این طریق بانک در تولید و توزیع ارزش افزای مداخله می کند. بدین صورت که "بانکها سرما به پولی غیر فعال

در یک جامعه سرما به داری ما تنها بسران، نظا مبانکی ایفا گر یک نقش حیاتی در چرخش سرما به ها و یکی از مهمترین ابزارها شی است که در خدمت بسوزوای قرار دارد. سیاست حاکم بر یک نظا مبانکی در کشورها شی نظیرا بسران که دولت خود بسز رگترین کار فرما ست و بدین سترتیب نه تنها بسما به حافظ نظا م سرما به داری، از طریق بسوزوکاری و بسروهای مسلح، عمل می کند بلکه عملادر تعیین بسرنامه عمومی سرما به داری و بسوزوکی چرخش و تقسیم سرما بسده در

نگاهی به "بانکداری اسلامی"

در اقتصاد است! اقتصاد ای اساسا جنسی که بسر بسنای کشا و رزی قرار دارد و رزهای مصرفی تولید می کند. منشا اولیه بانکها نیساز با زرگانان بهره پول برای انجام معاملات و ترا بسا ربود، اما ما ما تصور که گفته شده بسن وضع در سرما به داری قرن بسستم بسکلی دگرگون شده است و بانکها با دخالت هر چه مستقیم تر در شرکتها ی سها ی صنعتی، خدماتی و کشا و رزی از انواع بهره های سرما به داری را نه بسر خوردار میشوند. حال اگر نو بسخش یا "اقتصادان اسلامی" از همین قماش سعی می کنند بسا بانکداری سرما به داری را مساوی و مترادف با بانک ربا خوا رولا غیر قلمدا دکنند این دیگر گنا ه سرما به داری نیست که نقش و وظا شسف متعددی را بر عهده نظا مبانکی "گذارد" است. هر چند که در ادامه خواهیم دید که بانک اسلامی بسهیچ رور در بایستی ربا خوا رهم هست.

در ایران، که فاقد خصوصیت یک جامعه میریالیستی است و درآمد رجا نی سرما بسده بسما به یک کشور تحت سلطه و وظیفه معین ساری بر عهده دارد، بسبب بسا با زر رجا نی، وجود درآمد هنگفت نفتی و چرخش آن از طریق نظام بانکی، مشخصات مشا بسهی را برای بانک بدید آورده است. در زمان شاه معدوم بانکها وظا شسف متعددی را در کل اقتصاد بر عهده داشتند که به تخصصی شدن آنها نیز انجام میدید بسود. دادن اعتبار، و اوسرما به گذاری مستقیم در سمره کارهای معمول بانکی بسما بر می رفتند. نه تنها بانکها فرا هم آورنده سرما به لازم برای انجام کارهای "عمرانی" بسرنامه های پنج ساله بودند، نه تنها پرداختهای هیولای بسوزوکاری از طریق آنها صورت می گرفت، بلکه خود بانکها رأسا به مداخله در ایجاد شرکتها ی تولیدی یا خدماتی می پرداختند. مشا رکت بانکها در تاسیس گروههای صنعتی، مجتمع های صنعتی - کشا و رزی یا شرکتها ی بسرویس و خدمات بسک قاعده عمومی بود. بانکهای مختلف با توجه بسه حیطه فعالیت خود (بانک کشا و رزی، بانک توسعه صنعتی، بانک عمران و...) حیطه های سودآور را یافته و در همکاری با سرما بسده داران

را به سرما به فعال سودآور تبدیل می کنند و انواع عوا شد پولی را جمع آوری نموده آن را در اختیار رطبه سرما به داری می گذارند. "لنین، امیریا لیس بسما به ۱۰۰، ص ۳۹) دنیا ز سرمایهدار به سرما به پولی برای گسترش تولید خود، نقش اساسی بانک در یک نظا م سرما به داری را توضیح میدهد. نظا مبانکی از طریق نقش اجتماعی و مرکزیت دهنده خود این امکان را فراهم میسازد که هر بسول پراکنده ای، از طریق بسجذب در یک کل متمرکز، به یک "سرما به افزای" قابل عرضه به سرما به صنعتی، با زرگانی و غیره بدل شود. حال اگر در نظر گرفته شود که "خصوصیت سرما به داری بطور کلی عبا رست از جدایشی مالکیت بسرما به از سرما به گذاری در تولید، جدایشی تنزیل بسگر که فقط از محل درآمد سرما به پولی زندگی می کند از کار فرما و کلیه کما نی که مستقیما در ادامه سرما به شرکت می کنند." (لنین - همانجا - ص ۸۷) در این صورت نقش اولیه و اساسی بانکها بعنوان میانی و عرضه گر سرما به پولی بهتر درک میشود. اما میانیگری در پرداخت تنها کار بانک نیست. بسد ریح که معاملات بانکی توسعه می پذیرد و در دست عده قلیلی از موسسات متمرکز می بسد. بانکها نیز نقش سده میانیگری را رها کرده بسه ما حیانا انحصارات پر قدرتی بدل میشوند." (لنین - همانجا - ص ۳۹) یعنی نه تنها بانک میانی پرداختها ست بلکه خود بسد ریح بدخالت مستقیم در بسرو تولیدی بسردا زد و از طریق سرما به گذاری در شرکتها ی سها می سرما به داری به تعیین مستقیم بسا ست تولیدی پرداخته و عملا بسما به سرما به داری رصنعیت ساری، با زرگانی و ما لیس عمل می کند. از یک طرف با دادن اعتبار و وام به کل سرما به داران اجازه میدهند تا به خرید و بسا شل تولید و بسرو کشا ر بسپردا زندوا ظرف دیگر خود بسما به کار فرما در شاخه های مختلف اقتصاد مستقیما به بسن خرید ما درت می کند. در یک جامعه سرما به داری بسفرقته ادغام سرما به بانکی و صنعتی و تبدیل آن به سرما به مالی مضمون سرما به داری عا لیسر یعنی امیریا لیس را میسازد، دیگر در اینجا

بخشهای مختلف تولید و توزیع دخالت فعال و قاطع می کند، بطور مستقیم در رابطه با سیاست دولتی است. رابطه سیاست و نظا مبانکی در اینجا امری بلاواسطه و مستقیم است و در حقیقت امر دولت با اعلام سیاست بانکی کل سیاست اقتصاد ای جامعه را تعیین می کند. درست بدلیل همین نقش فوق العاده دولت متمرکز در ایران، نظا مبانکی است که امکان ارائه بسبسته بسرنامه های چند ساله "عمرانی" و مشتقسات آن ممکن میشود. طرحها ی که از طریق دستگا های تبلیغاتی رژیم های حاکم بعنوان "طرحهای ضد سرما به داری"، و انشود میشوند. نقش نظا مبانکی در تهیه اعتبارات لازم و تهیه پول در گردش برای پرداختها در این طرحها یک نقش کلیدی است. از این رور بسررسی آنچه که از جانب رژیم جمهوری اسلامی به عنوان "بانکداری غیر سرما به داری"، یا "بانکداری بدون ربا" مطرح میشود، به ما یاری میرساند تا مضمون طبقاتی سیاستهای رژیم حاکم و ارتباط تنگ عملکرد آن در حفاظت از نظا م سرما به داری را بهتر درک کنیم.

"قانون عملیات بانکی بدون ربا" در شهریور ۱۳۶۲ به تصویب مجلس و شورا ی نگهبان رسید. بسس این قانون به توسط "دستورالعمل های اجرایی" در سال ۶۳ تکمیل شد. نوربخش مدیر کل وقت بانک مرکزی در آن هنگام طی مصاحبه ها و سخنرانی های بسسرا وان این قانون را "نوع جدید و غیر سرما بسده داری بانکداری" قلمدا د کرده و محکم ترین "دلیل" را هم "حذف ربا" عنوان کرده آنها مترادف بهره می گرفت. برای بسررسی این قانون و ادعای مکمل آن مقدمتا لازم است نگاه بسه نقش بانکها در یک نظا م سرما به داری بسبب بطور خلاصه عمل اساسی و اولیه بانکها عبا رست از میانیگری در پرداختها، بانکها از طریق شعبات خود که در بسرا ششکه عبا با اقتصاد دی وجود دارند، پولهای پراکنده را در یک کل و احد گرد آورده و بدین ترتیب سرما به هنگفتی را تحت کنترل خود می آورند. از بسوزوکار بسن بس اندازیک کارگرای دهقان تا سیرده های کلان فلان یا بسما ن سرما به داری دارا شی

لجاجت يك پوپوليسٲ مؤمن!

"كار"، شماره ۲۲۴، رگان سچفا (اقلیت) مقاله ای را در "نقد" نظرات ما نگاشته است که در آن ضمن بهتانها، دندان قروچه کرده و روده درازیهای معمول نویسندگان "کار"، با وضوح آشکار بی همتائی، وفاداری پوپولیسٲها ما به نمایش گذاشته و مهمتراز آن پیوندهای درونی پوپولیسٲها و طیف توده ای از لایه لایه جملہ پردازیهی انقلابی بیرون زده است. بدیهی است که پرداختن به همه نکات که در این مقاله (دنیایه دار) آمده است در خوریک جزوه مستقل است، (البته جزوه ای که بخش بزرگی از آن تنها تکرار مطالب بدیهی ما رکیستی و یادآوری الفبای کمونیسم در برخورد به مسئله قدرت و دیکتاتور ی پرولتاریا، انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی خواهد بود!) ما در اینجا تنها اما سیترین نکته ای را که پیش از این نیز در انتقاد ما از پوپولیسٲم موردتاکید قرار گرفته بود و حال تا شید در خانی میاید، موردتاکید قرار میدهیم، پوپولیسٲ ما از این تذکر ما که قطع سلطه امیریا لیسم در جامعه ای که در آن استعما ر شوکام است (یعنی وابستگی اقصادی به امیریا لیسم معنا شسی جز وابستگی نظامی به امیریا لیسم در کشور تحت سلطه به سرمایه جها تونظما امیریا لیستی ندارد) جز با سرنگونی نظامی سرمایه داری ممکن نیست و بنا بر این "برانداختن سلطه امیریا لیسم" بدون هیچ تردیدی مستلزم ریشه کن کردن بورژوازی و نظام سرمایه داری در ایران است، رنجیده و از خود دفاعی می کنند که حاشا، مسادر جمهوری دمکراتیک خلق قد ریشه کنی نظام سرمایه داری را ندارد و بیچها این تروشکیسم است، آنرا ریشم است و الی آخر، "کار" می نویسد: "راه کارگر شنیده است که ما زمان ما عنوان می کند، برانداختن قطعی سلطه امیریا لیسم از ایران و قطع کامل وابستگی اقصادی مستلزم غذا ربه سوسیالیسم و ایجاد دمناسبات نویسن سوسیالیستی است، اما معنای این گفته ها را نفهمیده و چنین تصور کرده است که "برانداختن سلطه امیریا لیسم" قطع و وابستگی" اقدامی سوسیالیستی است. در حالیکه مسئله سوسیالیسم یک چیز است و میا رزه به خاطر برانداختن سلطه امیریا لیسم و قطع وابستگی چیز دیگر" (کار شماره ۲۲۴، ص ۱۹ - تنها تا کید آخرا زماست) آری این است کشف بدیع پوپولیسٲهای مناس؛ دریک جامعه سرمایه داری وابسته، می توان علیه سلطه امیریا لیسم مبارزه کرد اما این ربطی به مبارزه علیه خود سرمایه داری ندارد و بدین ترتیب تفاوت میان ویتنام نیمه فئودالی - نیمه مستعمره که در آن مناسبات فئودالی حاکم بود و استعما را امیریا لیستی به شکل کهن یعنی اتحادیاسی با طبقات ارتجاعی حاکم و پوپول منافع مواد اولیه و شروتهای طبیعی کشور صورت می گرفت و ایران دهه آخر قرن بیستم که در آن استعما رونودرتا رو بود نظام اقصادی - اجتماعی جامعه تنیده شده و اساس

استعما را چپاول ارزش اضافی طبقه کارگر و تبادل نابرابر میان کشور تحت سلطه و متروپل امیریا لیستی تشکیل می دهد، از چشم ضعیف پوپولیسٲ ما پنهان می ماند، بدون کیشوت توار علیه "سلطه امیریا لیسم" مبارزه می کند بی آنکه علیه نظام سرمایه داری وابسته مبارزه نکند. اما این درست همان بندهائی است که طریف توده ای از آن تغذیه می کند، حزب توده بمثابه یک رفرمیست کهنه کار خوب میدانکه "تلسه" در کجاست و برای آنکه همه به تله ندهد معمولا تسلط مناسبات سرمایه داری در ایران را مسکوت میگذارد تا مجبور نباشد به پیوندنا گستنسی و اجتناب نا پذیر میان مبارزه علیه سلطه امیریا لیسم و مبارزه علیه سرمایه داری اعتراف کند. اما پوپولیسٲهای ما "خام" شده اند و ضمن اعتراف به سرمایه داری بودن ایران، مجبور به ابداع مبارزه ضد امیریا لیستی بدون مبارزه ضد سرمایه داری برای طبقه کارگر میشوند و با این مقدمه ما درست به نتیجه گیری حزب توده می رسند: "یعنی برنا مه (سچفا) فقط جهت گیری حل مسئله را در نخستین مرحله انقلاب نشان میدهد و حل قطعی آن را موقوف به گذار ربه سوسیالیسم می نماید". (هما نجا - ص ۱۹ - دارد) ما نقل قول بالا آفرین، صد آفرین، حزب توده هم درست این را می گوید انقلاب ایران در مرحله فعلی جهت گیری (آنها می گویند "سعت گیری") سوسیالیستی دارد و نه بیسٲش از آن، این درست اساس انقلاب دمکراتیک ملی" طیف توده ای را تشکیل می دهد آنها هم میگویند تکلیف سوسیالیسم را در دهه ها بعد، در آینده ای که فعلانبا ید برای آن برنا مریزی کرده امی است که شایده مربوط به نوه ها و نینیره های ما بشود روشن خواهد کرد. "کار" امرای کند این ناشی از تقسیم برنا مه به دو بخش جدا قلو جدا کشر است: جمهوری دمکراتیک خلق هدف برنا مه جدا قل است که در آن علیه سلطه امیریا لیسم مبارزه میشود و نه برای سوسیالیسم و بیسٲش جمهوری سوسیالیستی که هدف برنا مه جدا کشر است، ما می گوئیم که کما ملاحق با نویسنده است هرکس در دهه آخر قرن بیستم برنا مه جدا قل و جدا کشر را از هم جدا کند ناگزیر به همسوئی و هم هدفی با طیف توده ای کشیده میشود، آموزش کمونیستی بر برنا مه انقلاب مداوم تا کید می کند برنا مه ای که از خواستهای دمکراتیک شروع می کند و بلافاصله، بلا نقطع آنها جمبه نظام سرمایه داری را با هدف قرار دادن خواست های انتقالی درست و کار قرار می دهد. دریک جامعه سرمایه داری که به تمام می رمد سرمایه جها نی قرار رد از تقسیم برنا مه به دو بخش جدا قل و جدا کشر، یک خطای منشویکی و عقب نشینی شای است به معنای حثائی که به روسیه تزاری، روسیه ای که در آن آلترنا تيو "رشد سرمایه داری به شیوه پروسی" در کنار یک انقلاب دمکراتیک کارگری - دهقاننی وجود داشت، جامعه ای که در آن مسئله رضی گره اصلی انقلاب را تشکیل میداد، رهنمودی

کمینترن از سال ۱۹۱۸ به بعد به تمام می برانخاست یک برنا مه انتقالی برای گذار بدون وقفه به سوسیالیسم تا کید در دوشنه مغز منجمد بسک پوپولیسٲ است که علی رغم تکرار، تحلیسل و بحثهای جامع حول این قطعنا مه ها، در سهوا واستراتژی و تاکتیک پیشنها دی بلشویکها در کنگره های کمینترن، هنوز تقسیم بندی برنا مه به دو بخش مجزا و با هدف های مجسزا را پیش روی خود قرار میدهد، ما پیشتر و بدفعات در این باره سخن گفته ایم و حتی یک کلمه از "کار" در این مورد ننشیده ایم که با لآخره نظر سول آنها در باره برنا مه انتقالی پیشنها دی کمینترن چیست؟ در اینجا نیز ما تنها سسوال خود را مجدداً طرح می کنیم.

صحت انتقال دیگر ما نیز مجدداً موردتاکید قرار گرفت. "کار" در نظر "بدیع" خود را شرب در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی توسط کارگران و خرده بورژوازی، اصرار می کند و برای "اثبات" نظر خود قطعه ای از "دولت و انقلاب" را چنین نقل می کند: "خورد کردن این ماشین و درهم شکستن آن، اینست آنچه که منافع واقعی "خلق" منافع اکثریت آن یعنی کارگران و اکثریت دهقانان را در بر دارد، اینست "شرط مقدما تی" اتحاد آزادانه دهقانان تھی دست با پرولتاریا و بدون چنین اتحادی دمکراسی پیدا رنبوده و ملاحضات سوسیالیستی محال است". (کار - ص ۱۹ - تا کیدات) با یک خط از آن کاروبا دوخط از آن ما مست نویسنده پوپولیسٲ مطلب فوق را حقیقتاً از دید یک عاشق سینه چاک خرده بورژوازی خواننده است که پس از آن هورا می کشد که آری ماشین دولتی بورژوازی را "کارگران و خرده بورژوازی" با یکدیگر درهم می کنند، عشق مذکور چنان چشمان پوپولیسٲ ما را نا بینا کرده که اوحتی نمی بیند که لنین پس از ذکر "خلق" اضافه می کند "اکثریت آن یعنی کارگران و اکثریت دهقانان" و نه همه خلق و از آن هم بیشتر: "نه کارگران و کل دهقانان بلکه اکثریت دهقانان و در جملہ بعدی این تدقیق را با زهم مریخ تر کرده و از "اتحاد آزادانه دهقانان تھی دست با پرولتاریا" نه دهقانان مرفه و نه حتی میانه حال بلکه دهقانان تھی دست بمثابه شرطی که بدون آن "دمکراسی پیدا رنبود و اصلاحات سوسیالیستی محال است" یاد می برد، پوپولیسٲ ما "لاله" را خواننده ما "الاله" را ندیده است!! لنین در قطعه بالا همان چیستی را می گوید که ما رکن در درسهای کمون، در بیانیه ۱۸۴۸، در برنا مه گونا و هزار جای دیگر گفست. خورد کردن ماشین دولتی بورژوازی تنها از اتحاد کارگران و دهقانان تھی دست بر می آید و لاغیر، اقشار مختلف خرده بورژوازی، شهری و روستائی، زیرستم ماشین دولتی قرار دارند، از آن رنج می برند و طبقه علیه آن دست به مبارزه می زنند، ما با لحاظ خلعت بینا بینی و ما هیست



کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

اوضاع امیدوارمی سازد، کارگران بازم بطور
اجباری و با ارباب و تهدید، گروه گروه به
جبهه ها را نده می شوند.
سندی که فتوکپی آنرا مژده می کنید،
نشان می دهد که رهبران جنابتکار رجیم پوری
اسلامی ما هها پس از برقراری آتش بس، همچنان
برای اعزام اجباری کارگران به جبهه ها، برسر
کارخانه ها فضا رمی آورند.

در حالیکه سرمایه داران با پولهای
هنگفت به جنگ آمده در سرما به غذا ریه ها و
کلاشی های بسیا رسود آ و رسا لهای جهنمی
جنگ هشت ساله خود را برای سرما به غذا ریه های
بسیا رسود آورتر بعد از جنگ وبا مطـــــــــــــــــ
دوره ثباتی "ما ده می کنند و قول و قرارهای
رهبران جمهوری اسلامی آنها را به "بهبود"

متزلزل خود قدا در به همراهی پرولتا ریا نیستند
تنها دهقانان تهیدست، این پرولتا ریســـــــــــــــــ
نیمه پرولتا ریای روستا ست که هیچ نفـــــــــــــــــ
در با زما ی "دمکراتیک" دولت بـــــــــــــــــ
ندارد و دست در دست پرولتا ریا تا به آخر پیش
می رود. "درهم کوبیدن" که صد البته به میزان
زیادی به نفع اقشار وسیع دهقانان میان حال
نیز هست و شرایط جلب این اقشار به همدلی
یا حداقل غنشی مانندن در مبارزه برای ساختن
سوسیالیسم را نیز فراهم می کند. اما این
اقشار در مبارزه برای درهم کوبیدن تزلزل
فراوان دارند. گذشته از آن، و این نکته اصلا
و ابدا مورد توجه پوپولیستهای ما قرار نمی گیرد،
"کولاکها" و خرده بورژوازی مرفه شهری مطلقا
در مبارزه برای درهم شکستن ماشین دولتی
بورژوازی شرکت نمی کنند. آنها از همان
ابتدائی ترین فاز آغاز مبارزه تـــــــــــــــــ
به زیر پرولتا بورژوازی پناه می برند بی آنکه
این امر ذره ای در خرده بورژوا بیودن آنها تغییر
ایجاد کند. خرپوپولیسیت ما نمی فهمد، بیلا
دقیقت نمی خواهد بفهمد که خرده بورژوا داریم تا
خرده بورژوا و مبارزه ضد بورژوازی داریم تا
مبارزه ضد بورژوازی آنها به سبک تر و دو یکبار
و بنا رود نیکه تنها از "خلق از خرده بورژوازی"
صحبت می کنند و کاری به قشر بندی و تقسیمات
درونی آن ندارند. در نتیجه همان طور که
طیف توده ای می خواهد با خرده بورژوازی به
سوی سوسیالیسم "برود"، اقلیت با او ماشین
دولتی بورژوازی را "می شکند".
خلاصه کنیم: "کار" یک با ردیگری پوپولیسیم
عربان اقلیت را بشما پیش می گذارد؛ اصرا ر
روی برنا مه حداقل با هدف درهم شکستن ماشین
دولتی بورژوازی با همراهی کل خرده بورژوازی
بیمین دلیل او ناگزیر است همانند طبقه
توده ای روی استخاطی با خرده بورژوازی،
"تفاوت" مبارزه علیه امپریالیسم و علیـــــــــــــــــ
سرما به داری در "مرحله اول"، بسنده کردن
به "جهت گیری" سوسیالیستی (ونه انتقال به
آن) اصرا رکند، اقلیت از انقلاب بهمین حقیقتا
هیچ نیا موخته است و کماکان بنده نافع خود با
پوپولیسیم ارتجاعی از نوع حزب توده را با خود
دارد بنده نافع که از همان "تفاوت" مبارزه
ضد امپریالیستی با مبارزه برای سوسیالیسم،
حمایت از خمینی را نتیجه گرفت. ما با زم به این
سوسیالیسم خرده بورژوازی خواهیم پرداخت.

بیتنامال
جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور و سازمان اسباب ایران
شماره ۱۰۰۰-۱۳۶۷/۴/۱۳۹۸
تاریخ صدور ۱۳۶۷/۲/۲
تاریخ اجراء
مجموعه مقررات و روپه ها
موضوع: ابلاغ بخشنامه نخست وزیر در خصوص ادام بردن اعزام نیرو به جبهه ها
معاونت:
هیئت اجرایی گروه صنایع
شرکت
تذکره: عین متن تلکس معاونت نخست وزیر و جانشین رئیس ستاد فرماندهی کل قوا در خصوص
موضوع فوق جهت ابلاغ و انگاشتن مراتب به شرکتهای تحت نظارت به منظور رعایت مفاد آن ابلاغ
میکردد.
محمد ششم رکن
نشان اداری و مالی
شماره ۱۰۵۶۸
تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۳
رونوشت - معاونت امور جنگ
بسمه تعالی
از نخست وزیر
بخشنامه به کلیه وزارتخانه ها - سازمانها - موسسات دولتی - نهاد های انقلاب اسلامی و
استانداریهای سراسر کشور.
با اهداء سلام
بر اساس تصمیم بیست و ششمین جلسه ستاد فرماندهی کل قوا مورخ ۱۳۶۷/۴/۸ مقرر گردید
کلیه دستگاها روند اعزام نیرو به جبهه ها و حمایت و پشتیبانی خود را در امور جبهه و جنگ قویا ادامه
دهد ضمناً کلیه مقررات مربوطه و همچنین وظایف مسئولین ذی اربط کماکان به قوت خود
باقی است.
برادر شما سید حسن فیروز آبادی
نخست وزیر و جانشین رئیس ستاد فرماندهی کل قوا

صلح، نان،
کار، مسکن،
آزادی!

= «اقتصاد کالائی سوسیالیستی» و «نپ» چینی

== (نگاهی به تحولات اخیر چین) ==

فصل اول :

بیان اصلاحات اقتصادی در چین و مراحل آن

سومین پلنوم کمیته مرکزی منتخب سیزدهمین کنگره حزب کمونیست چین به تاریخ ۲۲-۱۸ دسامبر ۱۹۷۸ پیروزی مئی تنگ سیا شوپینگ را اعلام نمود و از بسیاری کارها و رهبران تصفیه شده در دوره انقلاب فرهنگی اعاده حیثیت کرد. پلنوم سرآغا زیگرشته اصلاحات درجا مع چین بود؛ اصلاحاتی که پس از سه دهه تسلط بی چون و چرای ما ژوشه دون - اندیشه بمنزله یک نقطه عطف در حیات حزب کمونیست و جامعه چین به شمار می آید. این اصلاحات تا کنون سه مرحله عمده را سپری کرده اند: **مرحله اول**، سالهای ۱۹۸۲-۱۹۷۸ را دربر میگیرد و با اصلاحات در حوزه کشاورزی و جامعه روستائی تحت عنوان برقراری "نظام مسئولیت" و قرار دادن واحدهای مشخص می شود. **مرحله دوم**، با سومین پلنوم کمیته مرکزی منتخب دوازدهمین کنگره به تاریخ ۲۵-۱۳ اکتبر ۱۹۸۲ آغاز می گردد. در این مرحله "نظام مسئولیت" به صنعت و جامعه شهری توسعه می یابد. این اصلاحات در فاصله دسامبر ۱۹۸۶- ژوئن ۱۹۸۷ بدلیل بحران اقتصادی و سیاسی موقتا متوقف می شود و پس از آن سومین مرحله اصلاحات با برگزاری سیزدهمین کنگره حزب کمونیست چین به تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۸۷ آغاز می گردد و تا کنون ادامه دارد. اصلاحات مرحله سوم، دنباله تحولات مرحله پیشین را بویژه در حوزه قیمتها، مالی و تجارت خارجی پیگیری می نماید.

نخستین مرحله اصلاحات در قیاس با تحولات سه دهه گذشته و نیز در قیاس با مراحل بعدی اصلاحات موفقترین دوره استگیری جدید محسوب می شود. برقراری "نظام مسئولیت" و قرار دادن واحدهای معنای خاصه دادن به سیاست اشتراکی کردن کشاورزی از طریق توسعه تعاونیها؛ انحصار کمونها و بریگادهای روستائی و روی آوری مجدد کارگران کشاورزی از رژیم کلکتیو (جمعی) به اکسپدیهای مالکیت (مالکیت گروهی) بر زمین میسر بود. بدینسان مجدداً از اضی به قطعات کوچک تقسیم گردیدند و در اختیار گروههای جداگانه دهقانان قرار گرفتند. این امر به بهبود وضع کشاورزان و افزایش بارآوری کشاورزی انجامید. درآمد سالانه دهقانان طی فاصله ۱۹۸۵-۱۹۷۹ سه برابر شد و به میزان سرانه ۴۰۰ یوان رسید. قیمت محصولات کشاورزی و دستمزدها افزایش یافتند، از فقر جمعیت روستائی کاسته شد، بیکساری تقلیل یافت، تا مین محصولات تا ب نسبتاً بهبود یافت و فوئورنسبی جناس مصرفی نیمه با دوا به ترقی سطح زندگی شهرنشینان انجامید. طی سالهای ۸۴-۱۹۷۸، دستمزدهای حقوق کارگران و کارمندان که طی سه دهه پیشین به ندرت رشد کرده بود، ۶۰ درصد افزایش یافت، بطوریکه متوسط دستمزد کارگران در سال ۱۹۸۶ به ۱۳۳۲ یوان رسید. (۱)

اگرچه جامعه در مجموع از اصلاحات سودبرد، اما سطح زندگی روستائیان در قیاس با سطح زندگی شهرنشینان ترقی بیشتری نمود، بطوریکه طی فاصله ۸۵-۱۹۷۸ هنگ رشد سطح زندگی روستائیان ۱۰/۲ درصد و همین آهنگ برای شهرنشینان ۳۰/۷ درصد بود. (۲) آنگ بیشتر سطح زندگی روستائیان، از سه عامل نشأت می گرفت: الف) افزایش سریع قیمت مواد کشاورزی؛ ب) تقلیل اندازه خانواده های روستائی؛ ج) گسترش فعالیتها؛ غیر کشاورزی روستائیان بواسطه توسعه تعاونیهای تولیدی در روستاها. عوامل اول و سوم مستقیماً از منظر اصلاحات اقتصادی منبعت بودند. و البته از اینها گذشته غیرا اشتراکی کردن کشاورزی مقدمات منجر به جهش فوری نرخ تولید کشاورزی شد. این نرخ طی سالهای ۸۵-۱۹۷۸ سالانه ۹ درصد بود. (۳)

دومین مرحله اصلاحات که در اکتبر ۱۹۸۴ آغاز شد، "نظام مسئولیت" را به صنعت و جامعه شهری توسعه داد. این بمعنای تقویت هرچه بیشتر مالکیت خصوصی و کلکتیو به زیان مالکیت دولتی در شهر و روستا طی سالهای

۸۶-۱۹۸۲ بود. در سال ۱۹۸۵، بنگاههای خصوصی و کلکتیو در روستاها مجموعاً ۷۰ میلیون کارگر را به استخدام داشتند (یعنی ۱۹ درصد جمعیت روستائی) و تولید آنها ۱۹ درصد ارزش تولید صنعتی چین را تشکیل می داد. (۴) آنها محصولات خود را در بازار آزاد به فروش می رساندند. در شهرها نیز بنگاههای کوچک خانوادگی در حوزه تعمیرات، رستوران و سایر خدمات شهری به سرعت افزایش یافتند. در شهرهای شانگهای، تیانجین و پکن بنگاههای کلکتیو تقریباً بیست درصد ارزش تولید صنعتی را تا مین می کردند. تقویت فزاینده مالکیت خصوصی و گروهی، کنترل دولت بر مکارنیزمهای اقتصادی را بنحوی محسوس تقلیل داد. حکومت مرکزی بخش قابل توجهی از اقتدار خود را در امر تعیین میزان وجهت سرما به گذارینها از دست داد. منابع بودجه دولتی تقلیل یافت. به علاوه سیاست حکومت مرکزی معطوف به تغییر نقش برنامهریزی مرکزی از یک برنامهریزی آماری به یک برنامهریزی ارشادی شد. در مقابل، برای اهمیت امرهای تنظیم کننده اقتصاد نظیر سیاست اعتباری، پولی و قیمت گذاری افزوده گردید و خود مختاری بنگاهها بر مبنای "نظام مسئولیت" مورد توجه قرار گرفت. بنگاهها خود مختار و مسئول سود و زیان خود شناخته شدند. برای تقویت این امر، مدیر کارخانه در ادارات وابسته جاری کارخانه ناشین کمیته حزبی محل کار شد و کلیه اختیارات آن را بدست آورد. بنگاهها، اگرچه رسماً در مالکیت دولت باقی ماندند، اما از ادبی عمل آنها چندان توسعه یافت که اکنون می توانند مثل تولید بنگاهها را بفروشند. (۵)

بعلاوه بخشی از بازار کار نیز بمنظور افزایش قدرت رقابتی بنگاهها، آزاد شد. بر طبق مقررات مصوب اکتبر ۱۹۸۶، دوا شرمربوط به استخدام نیروی کار منحل گردیدند و در عوض بنگاهها حق گزینش مستقیم پرسنل خود را یافتند. در سال ۱۹۸۶، این قاعده در ۸۰ درصد موارد استفاده کارگران جدید در بنگاههای دولتی اعمال شد. بر طبق ضوابط جدید از آنجا که بنگاهها تنها مسئول سود و زیانهای خود شناخته می شود، مدیر بنگاه می تواند کارکنان را که مورد نیاز نیست، اخراج نماید. در اکتبر ۱۹۸۶ مقررات چهار رساله ای جدیدی پیرامون قراردادهای کار به تصویب رسید که معلابه تضمین حق کار خاتمه می داد و در مقابل بر تعداد کارکنان قرار دادی می افزود. مسأله

اول این مصوبه، استفاده از مالی فرزندان کارکنان بازنشسته را منتفی می کند؛ اما در دوم، استفاده کلیه کارکنان جدید را بر طبق قرارداد کار برای مدتی محدود مقرر می دارد، حال آنکه در گذشته استفاده کارکنان را نامحدود بود؛ اما در سوم، شرایط اخراج مستخدمین را تعریف می کند؛ اما در چهارم، نحوه استفاده مستخدمین از بیمه بیکاری را در صورت اخراج مشخص می نماید. بر طبق این ماده کارکنانی که بیش از پنج سال کار کرده باشند، ۲۵-۶۰ درصد حقوق متوسط دوا به پیش از اخراج را به مدت یک سال دریافت می نمایند و برای دومین سال بیکاری ۵۰ درصد حقوق خود را بدست می آورند. کارکنانی که کمتر از پنج سال کار کرده باشند، می توانند حداکثر برای یک سال از حق بیمه بیکاری به میزان ۲۰-۶۰ درصد متوسط حقوق پیشین خود بهره مند شوند. برخلاف مقررات گذشته که تمام حق بیمه به هزینه بنگاهها تادیه می گردید، در مقررات جدید ۱۵ درصد حق بیمه بوسیله بنگاهها و ۳۰ درصد آن بوسیله کارکنان پرداخت می شود.

مقررات مذکور، در پایان سال ۱۹۸۶ به افزایش قابل توجه تعداد کارکنان قرار دادی انجامید. تعداد کارکنان قرار دادی صرفاً در بنگاههای تولیدی به ۲۴۰/۰۰۰ نفر رسید که نسبت به سال ۱۹۸۵/۰۰۰/۱۹۲۰ نفر افزایش داشت. (۶)

بعلاوه بموجب قانون مصوب اول دسامبر ۱۹۸۶ پیرامون امکان ورشکستگی بنگاههای دولتی، استقلال مالی بنگاهها اهمیت با زهم بیشتری یافته به ترتیبی که بنگاههای دولتی در صورت فقدان بهره وری می توانستند

الزامات امنیتی چین را در چهار رجب یک شهیدمضاف از جانب اتحاد شوروی و ایالات متحده عنوان نمود و سودای ایجاد یک "نیروی سوم" هسته‌ای بین المللی را در سر پروراند. معینا هنوز اتکای اصلی ارتش رها شیبش خلق چین به بسیج معنوی و توده‌ای سربازان بود. در اجلاس ۱۹۷۵ برنا مه مدرنیزاسیون دراز مدت دفاع چین مطرح شد، اما بدلیل تما یل اصلی رهبران ما ثوئیت موسوم به "باندچهار رنگه" به تداوم سیاست "جنگ خلقی"، برنا مه مذکور پیشرفت جدی نکرد. در اجلاس ۱۹۸۵، دومین مرحله تجدید ساختار نظامی نظام دفاعی چین بر مبنای تفسیری جدید از وضع سیاسی پی ریزی شد. بر طبق ارزیابی جدید، وقوع یک جنگ جهانی، برخلاف سالهای ۶۰ گریزنا پذیر تلقی نمی‌گردد. احتیاطی مکان‌چلو گیری از آن به مدد ظهور "نیروهای صلح" مغرض شمرده می‌شود؛ بنابراین، تاکید بر عمل می‌آید که چین برای مدرنیزاسیون اقتصادش، به یک "دوره طولانی" صلح نیازمند است و از این رو خود را از مرز نیروهای صلح جوئی می‌پندارد که تلاش می‌کنند تا از بروز یک جنگ جهانی جلوگیری شود؛ بنابراین، اشاره می‌شود که رکود و تضعیف عمومی اتحاد شوروی طی دوران لئونید برژنف همراه با عقب نشینی ایالات متحده به تعدیل توازن قوای بین المللی انجامیده است. معینا اگرچه در نتیجه عوامل مذکور خطر یک جنگ جهانی تقلیل یافته است، اما خطر جنگهای محلی به قوت خود باقیست. (۱۰) وزیر دفاع ملی با رزترین نمود "جنگهای محلی" را چنین توصیف می‌کند: "تهدیدات مکرری که هژمونیهستهای منطقه‌ای ویتنامی بر تمامیت مرزهای زمینی و دریایی چین تحمیل می‌نمایند". از این رو نیروی نظامی چین از سال ۱۹۸۲ به بعد بویژه پس از سال ۱۹۸۴ یک تحول عمیق را پشت سر نهاده است که در مرکز آن افزایش توان هسته‌ای و مدرنیزاسیون نظامی چین از یکسوی و افزایش مهارت تسلیحات به منظور تامین ارزای نسبی دیگر است. در زمینه مهارت تجهیزات نظامی، چین از مقام هفتم جهانی در ۱۹۷۹ به مقام پنجم در ۱۹۸۴ ارتقا یافت. در سال ۱۹۸۴، رزش ما درات نظامی چین ۱/۷ میلیار د دلار بود و این رقم در سال ۱۹۸۶ به ۲/۵ میلیار د دلار رسید. (۱۱) از دیدگاه رهبران چین، منطقه تحتانی اقیانوس آرام، حوزه بقویت نیروی هسته‌ای چین برای مقابله با "خطرهای احتمالی شوروی" محسوب می‌شود. دومین مرحله اصلاحات چین، برخلاف نخستین مرحله آن با مشکلات و موانع متعددی مواجه شد و قریب موفقیت نگردید. بالاتر از آن، ایستادگی در دفاع در مقابل تهدیدات ۱۹۸۶ - ژوئن ۱۹۸۷ با بحران مواج گردید. به ترتیبی که رهبران حزب مجبور به برخی تجدید نظرها دربرنامه اصلاحات شدند و اجرای شتابان آن را موقتا متوقف کردند. منبع اصلی بحران ناتوانی دولت در کنترل محدود و میزبان توسعه سرمایه داری بود. ایستادگی در درنگات زیرمی توان ملاحظه کرد: الف) افزایش قیمتها و تورم؛ اگر پیش از اصلاحات دنگ سیا شوپینگ، قیمتها در چین ثابت بودند و در عوض جیره بندی و صفهای طولیل شیوه معمول زندگی بود، اکنون با آزاد شدن قیمتها، قیمت اجناس چنان رشد شتابانی نمودند که سهمیه بندی مجبوری ضروری گردید. افزایش شتابان قیمتها خطرات وقوع شورشهای اجتماعی را دما فزون می‌کرد. (۱۲) اگرچه اصلاحات موجب افزایش حقوق و پاداشهای کارگران و کارمندان بخش خصوصی و کلکتیویست؛ اما در عوض پرسنل بخش دولتی، معلمین و دانشجویان به شدت از افزایش قیمتها لطمه دیدند. بر طبق آمار رسمی، افزایش هزینه زندگی برای یک کارگر در سال ۱۹۸۶-۱۹۸۵ به ۹/۵ درصد رسید. حال آنکه این نرخ در سالهای پیش ۲/۲ درصد بود. به علاوه افزایش قیمت برخی اجناس با دوام و الکترونیک به میزان ۳۰ درصد، در اکتبر ۱۹۸۶ به هزینه زندگی توده ها با زهم افزود. (۱۳) تورم همراه با رشد قابل توجهی برای برابری درآمد کارگران و کارمندان بخش دولتی با صاحبان مشاغل آزاد کارمندان بخش کلکتیویست اقدام، به نفع رفا بیته عمومی منجر شد. از این رو در ژانویه ۱۹۸۷ شورای امور دولتی تشبیهت قیمتها را اعلام نمود. ب) بحران "نظام مسئولیت" در صنعت: معرفه "نظام مسئولیت" در صنعت که با افزایش اختیارات مدیران مترادف بود، با واکنش شدید کارگران و کارمندان روبرو شد، چرا که آنان بهیچوجه حاضر نبودند حقوق سوسیالیستی خود نظیر فضا نت شغلی را از دست بدهند و در عوض به تشدید آهنگ کار و انضباط ناشی از "تازیا نه گوستگی" تن دهند. از این رو دولت تصمیم گرفت ضمن تاکید بر اقتدار مدیران، اختیارات وی را محدود نماید. همچنین قانون موقت مربوط به ورشکستگی بنگاه ها که

اعلام ورشکستگی نمایند، البته در شمول قانون مذکور محدود بود و جنبه آزمایشی داشت؛ اما هم اکنون تلاشهای بسیاری جهت گسترش حیطه آن بعمل می‌آید.

آزادی قیمتها یا لیکونترول دولتی قیمتها بمناسبت سنگ بنا برای اصلاحات مرحله دوم شناخته می‌شود. رهبران حزب خواهان آزادی کامل قیمتها - طرفه ۳۱ بودند. در سال ۱۹۸۵ نظامی و اجباری محصولات کشاورزی به دولت خاتمه یافت. الحاقی انحصار دولتی در امر خرید و بازاریابی محصولات اصلی کشاورزی، هسته اصلی اصلاحات مرحله دوم در عرصه کشاورزی تشکیل می‌داد. هدف آن تنظیم تولید بر مبنای بازار و قیمت بود. بخش اعظم از قیمت اجناس صنعتی نیز که در سال ۸۳ - ۱۹۷۹ شناور بودند، کاملاً آزاد شدند. در سال ۱۹۸۶ تعداد محصولات که بر طبق نظام محدود توزیع (به قیمت ثابت) در اختیار بنگاه ها قرار می‌گرفت، به ۲۳ مورد تقلیل یافت؛ حال آنکه این تعداد در ۱۹۷۸، ۲۵۶ مورد بود. معینا اصلاح قیمتها هنوز بطور کامل با انجام نرسیده است و یکی از اهداف اصلی مرحله سوم اصلاحات پیگیری همین امر می‌باشد. نتیجه این اصلاح نیمه کاره قیمتها، پیدایش یک مدار مضاف بود. بدین معنی که اجناس ضروری می‌توانستند از طریق دولتی به قیمت ثابت و بسیاری رنارزل تهیه شوند و در عین حال همان اجناس در بازار آزاد با قیمتهای بالاتر شناور و پدید می‌آمدند.

مدافعین اصلاحات که توسل به پس اندازهای شخصی و سرمایه‌های خصوصی را وسیله ای برای تامین مالی توسعه اقتصاد می‌پنداشتند، در نظام بانکی تغییرات متعددی را لازم دیدند. از ۱۹۸۴ به بعد، بانک خلقی چین دیگر نقش بانک مرکزی را ایفا نکرد و بانکهای تخصصی مجدداً عملیات تجاری و پذیرش سپرده ها را برعهده گرفتند. (۷) به موازات توسعه وامهای کوتاه مدت بین بانکی در دهه شهر بزرگ و نیز گشایش چهار بورس ارز در شانگهای طی تابستان ۱۹۸۶، یک بازار مالی نیز بوجود آمد.

پس از "تلاش" نظام بانکی متمرکز، ۳۰۰ سوسه سرمایه گذاری یا پولی بوجود آمد و هم اکنون نیز ۳۰۰ تا ۴۰۰ رگا نیز پولی دیگر منظر گسب اجسازه روع فعالیت هستند. از نیمه دوم سال ۱۹۸۴ به بعد، بانگها اجازه واگذاری اعتبارات متقابل را دریافت کردند و از آوریل ۱۹۸۵، وراق بهادار و ررض دولتی بمنظور اعتبارات رهنی بکار گرفته شدند و بر مقدار انتشار ممالق قرضه وسها مافزوده شد. بر طبق مقررات جدید، ضرورت یک "بازار مالی سوسیالیستی" به موازات بازار تولید و بازرگانی رسمیست شناخته شده است. هم اکنون در شانگهای، شعبه بانک صنعتی و تجاری اقدام به فروش وراق قابل معاوضه به اشخاص خصوصی نموده است. مبلغ تاکنونی معادل ۱۰۰ میلیون یوان بوده است. (۸) این وراق که در چین برای نخستین بار معاوضه می‌شوند، قابل انتقال هستند و می‌توانند مجدداً فروخته شوند و با ضمانت اعتباری رهن گذاشته شوند. بهر حال این وراق سالها نهنه درصد است. به علاوه اولین بورس سهام نیز پس از ۱۹۴۹ مجدداً به تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۶ در شانگهای گشوده شد. برخی از بنگاه ها شروع به انتشار سهام و فروش آن در بازار بورس نموده اند؛ از جمله آنها یو کوام است که یک بانک کمالاچینی می‌باشد و در سال ۱۹۸۷ به یک شرکت سهامی تبدیل شده است. تا سبب موسسات اعتبارات رهنی با سرمایه چینی یا با مشارکت خارجی ها، و نیز تا سبب بازار ملی ارزها در سال ۱۹۸۷، از دیگر عرصه های گسترش بازار مالی بوده اند. (۹)

مفاد اینک، بمنظور تشویق شرکای خارجی در معاوضه با چینی، کمیسیون سرمایه گذاری ریهیای خارجی در اکتبر ۱۹۸۶ بوجود آمد. تا سبب از وزارتخانه مربوطه را هماهنگ نماید و معطلات ناشی از منازعات منطقه ای را که در امر تجارت خارجی اخلال ایجاد می‌نمود، از سر راه بردارد. همچنین مقررات جدیدی در اکتبر ۱۹۸۶ به تصویب رسید که فعالیت بنگاه های خارجی و چینی - خارجی را تشویق می‌کرد. تعیین چهار منطقه اقتصادی ویژه برای سرمایه گذاری خارجی و واگذاری انواع امتیازات از جمله معاملات مستغلات و تسهیلات بانکی، شرایط مساعدتری در بین مسیر فراهم نمود.

آخرین حوزه ای که در دومین مرحله اصلاحات با پدیدان اشاره شسود، صنایع نظامی چین است. چنانکه می‌دانیم از هنگام اجلاس ۱۹۸۸ - حزب کمونیست چین، مسئله تبدیل چین به یک قدرت مستقل هسته ای و تا مبین خود مختاری دفاعی آن مطرح شد. در سال ۱۹۶۰ حزب کمونیست چین، موضوع

به شرکت‌های سپاه می‌گسترش با زار ملی فقط می‌توانست برنا توانی دولت در کنترل اقتصاد دبیران پیدا و اختلال عمومی اقتصاد را تشدید نماید. کابینه با طرز آریب که سهم حکومت مرکزی در سرمایه‌گذاری‌های منطقه‌ای و شهرداری‌ها طی سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۷۸ تا ۷۶/۶۶ درصد به ۳۱/۶ درصد تنزل یافت و حال آنکه بنگاه‌های بخش کلکتیو و خصوصی، تولید خود را دو تا سه برابر بر سریمت را بخش دولتی افزایش دادند. (۱۸) در آن هنگام چنانچه پنداشته می‌شد که با استفاده از راه‌های اقتصادی (نرخ بهره، سیاست اعتباری ترجیحی و غیره) می‌توان بطور غیرمستقیم تحول این اقتصاد دوم را کنترل کرد، اما در شرایطی که بخش دولتی هرچه بیشتر تضعیف شده بود، نظام متمرکز با نکی "متلاشی شده" با زار مالی گسترش یافته، قیمت‌ها وسیع‌تر شده، انحصار تجارت خارجی در نتیجه سیاست "درهای بسته" شل گردیده و قیمت محصولات اصلی کشت و ریزی نیز آزادانه تعیین می‌گردید، از راه‌های اقتصادی مذکور چه کاری ساخته بود؟

علاوه بر این، یکی از مهمترین پدیده‌ها شی که در نتیجه توسعه سرمایه‌داری گسترش یافته و متناسب با توانی دولت در کنترل سرمایه‌داری، در مرکز توجه عموم‌ها لی قرار گرفته است، فساد می‌باشد. بنا به گزارش هفته‌نامه بی‌زیسی و یک فساد و تورم اصلی ترین مسائل جامعه چین هستند. این نشریه می‌گوید: "از آنجا که کشور اقتصاد خود را از زنجیرهای پیش می‌رها ندویم تا پیش را با جهان بیرونی گسترش می‌دهد، فساد و باج‌خواری اقتصاد در آن اشاعه می‌یابد. آنها از رشوه‌خواری فساد محصولات مصرفی در بازار سیاه، ارتش در میان مقامات عالی‌رتبه را در بر می‌گیرد". (۱۹) رشدها حکما، سودجویی از سیستم دوبرخی (ماه‌التفاوت نرخ دولتی و نرخ بازار آزاد)، استفاده از روابط شخصی برای برخورداری از امکانات دولتی، ارتش در روابط شخصی با تجارت خارجی و رشوه‌خواری مستقیم مقامات دولتی و حزبی اشکال گوناگون این فسادند. رواج این پدیده‌ها چندان است که سیگار و تلویزیون رنگی اکنون در چین به نوعی ارز مبدل شده‌اند. بحران ۱۹۸۷-۱۹۸۶ مسئله فساد در جامعه چین را نیز مطرح نمود، بی‌آنکه پاسخ روشنی در یافت نماید.

سرانجام آنکه اصلاحات اقتصادی سال ۱۹۸۴ در صنعت و با معه شهری موضوع اصلاحات سیاسی و رابطه آن را با اصلاحات اقتصادی مطرح کرد؛ و با سخاوت گوناگونی از جانب رهبری حزب کمونیست چین در یافت نمود که در قصل بعدی بدان خواهیم پرداخت. در هر صورت، نظاهرات وسیع دانشجویان در دهه ۵۰ میلادی که به برکناری هو یا ثوبا نگ و جانشینی زائو زیا نگ (۱۶ ژانویه ۱۹۸۷) و تبلیغات منظم حزب کمونیست چین علیه لیبرالیزم بورژوازی انجام می‌دهد، مسئله اصلاحات سیاسی را با وضوح بیشتری مطرح نمود.

زائو زیا نگ به‌یاد یکی از مدافعین تنگ‌سیا شوپینگ توانست با توقف موقتی اصلاحات اقتصادی، انجام می‌گرفته تصفیه‌ها در حزب برپا یسه تحکیم چهار اصل تنگ (۳) (تصفیه افرادی نظیر فانگ لیژی و غیر یکدان که به ساخاروف چین معروف است) و با مداخله شخص تنگ سیا شوپینگ در محدودسازی مبارزه با لیبرالیزم بورژوازی، بر این بحران اقتصادی سیاسی غلبه نماید. کنگره سیزدهم حزب به تاریخ ۱۲ اکتبر با بحران و شروع مرحله سوم اصلاحات بود.

سومین مرحله اصلاحات چیزی بجز پیگیری دومین مرحله آن نیست، با این تفاوت که بحران ۱۹۸۷-۱۹۸۶ در اولویت‌های سیاست توسعه تغییراتی بوجود آورد. چنانکه با لایحه ملاحظه کردیم، در سال ۱۹۸۶ کشت و ریزی با مشکلات جدی مواجه شد و بهره‌وری صنعت بهبود چندانی نیافت. فقط نظام مالی توانست برخی تغییرات مهم را تجربه کند.

سال ۱۹۸۶ همچنین سرآغاز هفتمین برنا مه پنج ساله بود که اولویت را به توسعه بخشهای انرژی، حمل و نقل و مخابرات داد. تحقق این هدف



(۳) چهار اصل تنگ سیا شوپینگ که در سال ۱۹۷۹ اعلام شدند، از این قسرا ر بودند: (۱) راه‌سویالیستی (۲) دیکتاتور پرولتاریا (۳) نقش رهبری حزب کمونیست چین (۴) مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه ما شوتسه دون. از آن به بعد، دیکتاتور پرولتاریا با "دیکتاتور دگرگشت خلق" یعنی دیکتاتور کارگران و "سایر عناصر انقلابی" خلق بر علیه "عناصر رجائی" تعویض شد.

انحلال بنگاه‌های دارای کسری را پیش بینی می‌کرد، بوسیله مجلس ملی خلق تنها بعنوان یک امر آژمانی در سال ۱۹۸۶ به تصویب رسید. (ج) ا لقای انحصار دولتی در امر خرید و با زار ملی محصولات اصلی کشت و ریزی و ا فست تولید کشت و ریزی؛ ا لقای انحصار دولتی در کشت و ریزی نه تنها به افزایش تولید کشت و ریزی منجر نشد، بلکه حتی افت آن را سبب گردید. اگر در سال ۱۹۸۴، نرخ رشد تولید کشت و ریزی ۹/۹ درصد بود، این نرخ در سال ۸۵ به ۳ درصد و در سال ۱۹۸۶ به ۴/۵ درصد رسید. علاوه بر تولید غله در سال ۱۹۸۵، ۷۰ درصد تنزل یافت و در سال ۱۹۸۶ افت با زهم بیشتری را تجربه کرد؛ بنحویکه خود کفای شی چین در امر غله تهدید شد. (۱۴) مرفنظرا زتا شیرعوا مل طبیعی نظیر سیسل و خشکالی در تنزل تولید با پیدا و قیمت مهم "اعتصاب سرمایه‌گذا ری در از مدت دهقانان را در افت تولید کشت و ریزی به حساب آورد. تراکم سرمایه ما زاد در دست دهقانان مرفه بیشتر در خدمت خانه‌سازی، خرید وسایل نقلیه (اسب، تراکتور و غیره)، خرید سهام شرکت‌های سپاه در روستاها و غیره گردید و بهیچوجه سرمایه‌گذاری در از مدت منجر نشد. دهقانان بهیچرا ی سرمایه‌گذاری در از مدت امتیازات بیشتری از دولت می‌طلبیدند، از جمله تمدید طولانی مدت "قراردادهای مسئولیت" و غیره تا ضمانت لازم برای بازگشت بهره‌نا شی از سرمایه‌گذاری در از مدت را بیا بند. علاوه بر قطعات کوچک زمین، برای کشت مکانیزه مناسب نبود و نتیجتا پس از افزایش موقت میزان بهره‌وری کشت و ریزی بدلیل آزاد شدن نیروی کار دهقانان خرده مالک، به تدریج این بهره‌وری تقلیل یافت. در در از مدت، عدم بهره‌دهی قطعات کوچک زمین هرچه بیشتر برجسته می‌گردید. (د) کسری تجارت خارجی؛ اصلاحات بخش صنعتی و شهری با رشد سریع تولید صنعتی همراه رسید (۱۸) در سال ۱۹۸۵ به ۱۱۰ درصد در سال ۱۹۸۶. تولید وسایل مصرفی یک جهش بزرگ را تجربه کرد. همچنانکه تولید ذغال سنگ، الکترونیسته و فولاد در سال ۱۹۸۶ به سطحی بی سابقه رسید، اما این نتایج تنها به قیمت عدم توازن‌های جدی در کل اقتصاد دست آمد. رشد مذکور حاصل توسعه سریع سرمایه‌گذاری در حوزه سرمایه‌استوار بود (۳۵ درصد در سال ۱۹۸۴ و ۳۸/۷ درصد در سال ۱۹۸۵). از این روستا مین تجهیزات و ماشین آلات لازم برای کارخانه‌ها منجر به افزایش عظیم واردات گردید که طی نیمه سال ۱۹۸۴ تا مه سال ۱۹۸۷ به نسبت کسری معادل ۳۰ میلیارد دلار انجام می‌دهد. نتیجتا ذخایر ریزی چین از ۱۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۴ به ۱۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ تقلیل یافت. (۱۵) (ه) افزایش هنگفت دیون خارجی چین؛ به منظور تامین مالی کسری تجاری مذکور، چین به اخذ وام‌های خارجی توسل جست. بدهی خارجی چین طی سه سال ۱۹۸۶-۱۹۸۳ به ۲۷-۲۵ میلیارد دلار انجام می‌دهد. مضاف بر این، قروض کوتاه مدت بنگاه‌های بزرگ و موسسات منطقه‌ای که در نتیجه اخذ وام‌های مستقیم از شرکت‌های خارجی انباشته شده بود، بر دیون فوق افزود. بر طبق محاسبات هفته‌نامه بی‌زیسی و یک چین برای جبران ۲۸ میلیارد کسری تجاری سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ مجبور است ۲۵ الی ۳۰ میلیارد دلار تا سال ۱۹۹۰ قرض نماید، بنحویکه تا سال ۱۹۹۲، این قرض می‌تواند به ۷۵ میلیارد دلار برسد. بنا به گفته همین منبع میزان کنونی قروض چین، بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار می‌باشد. (۱۶) بدهی خارجی چین که از سال ۱۹۸۳ تا کنون سال‌به‌سال ۳۰ درصد رشد کرده است، خطر تبدیل چین را به یک برزیل دوم، به مسئله‌ای جدی مبدل نموده است. با توجه به این امر که حکومت‌های محلی و بنگاه‌های چینی در استقراض خارجی به حکومت مرکزی رجوع نمی‌نمایند (و این یکی از نتایج سیاست "درهای باز" بوده است)، این بدهی می‌تواند در مدتی کوتاه سریرا متورم شود. (۱۷) از این رو کنترل مرکزی دولت بر دیون خارجی مطلقا اجتناب‌نا پذیر گردید و اقداماتی در این زمینه صورت گرفت (نظیر افزایش تولید طلا و طرح‌های شی. برای ایجاد صندوق نقدینگی در امراد کمبود نقدینگی). (و) جلوگیری از تبدیل مؤسسات دولتی به شرکت‌های سپاه و جلوگیری از گسترش با زار مالی؛ قانون مربوط به مالکیت بنگاه‌ها به منظور تعویض روال تبدیل بنگاه‌های دولتی به شرکت‌های سپاه می‌گردد و بر بود و در بنجمین جلسه ماه رس-آوریل ۱۹۸۷ مجلس ملی خلق بررسی گردید، به مجلس ارائه نشد. همچنین از گسترش بیشتر با زار مالی جلوگیری بعمل آمد. دلایل اصلی هر دو اقدام مذکور را با بد در بحران اقتصادی سال ۱۹۸۶ جستجو کرد. این بحران، اساسا بیان‌نا توانی دولت در کنترل بخش بخش‌های غیردولتی و با لایحه بخش سرمایه‌داری اقتصاد دیود، تبدیل موسسات دولتی

این حقیقت در مورد چین نیز صادق است. بدین معنی که چین عقب مانده و دهقانی برای انجام یک انقلاب سوسیالیستی به پیش شرط های اقتصاد معینی نیازمند بود و حال آنکه بلحاظ سیاسی در او خرابی های چهارمیلادی، از زمره پیشرفته ترین کشورهای جهان محسوب می شد. بنا موزونسی نکا مل پیش شرط های سیاسی و اقتصادی انقلاب سوسیالیستی در چین و در مقیاس بین المللی، متشابه تحولات کنونی است. بعبارت دیگر، چین دهقانی، آسیائی و عقب مانده با سهولت بیشتری نسبت به اروپا و آمریکا توانست انقلاب سوسیالیستی را آغاز نماید، اما ادا ما این انقلاب در آن کشور دشوارتر از آنجا بود و به یک دوره طولانی گذار و طی بگردد. مراحل بینا بینی نیازمند بود.

در نخستین سال های پس از پیروزی انقلاب، به فرجام رساندن یکرشته وظایف تاریخی بورژوا دمکراتیک نظیر تامین وحدت ملی، پایان دادن به بقایای فئودالیسم و شیوه تولید آسیائی، و احداث دادن به روابط نیمه مستعمراتی در صورت وظایف حزب کمونیست چین قرار گرفت. معهدا تحقق این اصلاحات بورژوا دمکراتیک هنوز به معنای آما دگی جا مع چین جهست انتقال فوری به سوسیالیسم نبود. بنیادنها دن شاملوده های مادی و فنی سوسیالیسم در چین به تدریج طولانی تر محتاج بود. هنگامی که از تاسیس بنیاد های سوسیالیستی سخن می گوئیم، بهیچوجه نظامات اشتراکی اولیه، کمونیسم جنگی و سرپا زخانهای ویاسوسیالیسم دهقانی را مدنظر نداریم. زیرا تاسیس این نوع "سوسیالیسم" یا در نتیجه شرایط اضطراری و جنگی و یا در نتیجه اشکال ابتدائی مالکیت جمعی مبتنی بر سطح نازل تکنیک و تقسیم کار اجتماعی غیر ممکن است.

درواقع نیز طی دوران "جهش بزرگ" و "انقلاب فرهنگی" ما شوشه دون، تلاش برای ایجاد نوعی سوسیالیسم دهقانی رواج یافت. رجعت وسیع جوانان به روستا ها، تاکید بر ساختن سوسیالیسم از طریق بسط کمونها و بریگادهای روستائی، انکار اهمیت تکنولوژی مدرن و تخصص و بطور کلی نیروهای مولیده به معنای مادی سوسیالیسم تحت عنوان برطوطراق تاکیدی بر نقش "انسان" و "مبارزه طبقاتی"، تلقی منفی از شهرنشینی به معنای پدیده های بورژوائی، انکار رعنا صر مشیت تمدن و فرهنگ بورژوائی، تنزل سوسیالیسم به توزیع عادلانه ثروت و طبعا در چین تقسیم به مساوات فقر، اشتراک در وسایل مصرف، انکار اهمیت مشوقهای مادی و تاکیدی که جنبه های معنوی و اخلاقی در امر ایجاد یک سازمان نوین کار، جملگی مختصات این اتوبی سوسیالیسم دهقانی را تشکیل می داد. نیروی مادی تحقق این سوسیالیسم نیز به طبقاتی که رگرقلیل العده چین بلکه توده وسیع دهقانان فقیر، اقشار شهیدست شهری و کارگران فنی بودند، یقینا اتوبی سوسیالیسم دهقانی نمی توانست جا مع عمل بخود بپوشاند و آنچه در واقعیت از آن بجای می ماند، افزایش اقتدار بوروکراسی سترون دولتی به صورت گسترش انحصار دولتی همراه با رشد یک جنبه عناصر صر مخراب سرمایه داری (یعنی سوداگری، ربا، بازار سیاه و غیره) بدون تکامل عناصر تمدن ساز آن و نیز توقف یا قهقرا در تکامل صنایع و زندگی شهری بود. این وضعیت انتقالی در اقتصا دک با رکود نیروهای مولیده توام بود، نمی توانست چندان دوام آورد و از اینرو جا مع چین مدتها پیش از شروع اصلاحات سال ۱۹۷۸، مستعد تکامل خود بخودی سرمایه داری بود. هنگامی که سرمایه داری در اقتصاد - اجتماعی جا مع چین، دوده پس از انقلاب موضوع را روشنتر می نماید.

اشکال مالکیت این فرما سیون عبارت بودند از: الف) اقتصاد طبیعی - معیشتی پدرسالارانه؛ ب) اقتصاد دخرده کالائی دهقانی؛ ج) سرمایه داری خصوصی؛ د) سرمایه داری دولتی؛ ه) سوسیالیسم. در این پنج شکل مالکیت، اقتصاد دخرده کالائی و دهقانی عنصر مسلط را تشکیل میداد. گسترش وسیع کمونهای روستائی، سه شکل مالکیت دولتی، کلکتیوو خصوصی را با تسلط اولی بوجود آورده بود. اما این سه نوع مالکیت تنها صورت حقوقی شیوه های تولیدی مذکور را تشکیل می دادند. بی تردید در مقلیل اقبانوس تولید دخرده دقانی، سرمایه داری دولتی در چین گامی به پیش محسوب می شد و سوسیالیسم تنها در ائتلاف با سرمایه داری دولتی می توانست بر عنصر دخرده مالکی فاشق آید. رشد سرمایه داری در چین سال ۱۹۷۸ که شهرنشینی در آن چیزی در حدود هندوستان، اندونزی و نیجریه است، امری اجتناب ناپذیر بود، اما در اینجا نیز نظیر روسیه سالهای اول دهه یقیه در صفحه ۱۹

مستلزم تلاش شدید برای سرمایه گذاری و شنزل سطح زندگی جمعیت بود. تقلیل دیون خارجی بیش از هر زمان به توانائی دولت در بسیج پس اندازهای داخلی، افزایش صادرات و جلب سرمایه های خارجی سرمایه گذاری در داخل چین وابسته گردید. این امر، تداوم اصلاحات در حوزه نظام بانکی و مالی چین را به مسئله درجه اول مبدل کرد.

در آوریل ۱۹۸۸، ژاوشیانگ تبدیل "ساحل طلائی" چین را به یک مرکز صادراتی اعلام کرد و خواهان شکوفائی هر چه بیشتر فعالیتهای تجاری شد. از دیدگاه "اصلاح طلبان" حزب، "ساحل طلا" با استفاده از نیروی کار ارزان چین می تواند در صنایع کار بر نظیر کفش و سابل بازی، پیراهن و غیره به یک رقیب نیرومند تا بلند ما لزی تبدیل شود و این منظره را به یک کانون نوین صنعتی در آسیا مبدل نماید. همچنین قرار است در جزیره ها نیان یک اقتصاد کاملاً سرمایه داری رواج یابد و در مشا رکت با شرکت های هنگ کنگی مورد بهره برداری واقع شود. علاوه بر فرمایان خصوصی در چین اجازت خواهد شد تا بیش از هفت کارگر را به استخدام در آورند. فروش و اجاره زمینها به کارفرمایان چینی و خارجی نیز آزاد خواهد گردید. (۲۵)

چنانچه از تبدیل چین به یک نیروی صادراتی درخورد و در مورد مستلزم تنوع بخشیدن به صادرات آن (علاوه بر نفت و صنایع نساجی) از طریق تشویق صادرات به مدد تنزل مالیات و امکان حفظ بخشی از ارزها در تاسیس بوسیله کارفرمایان و مدیران، و تغییر در نظام قیمت گذاری چین به سمت یک قیمت گذاری بازاری است. (۲۱) معهدا محور اصلی طرح صنعتی کردن چین بر مبنای سومین مرحله اصلاحات عبارتست از ادغام اقتصادی چین با تایوان و هنگ کنگ. در این ادغام اقتصادی چین از نیروی کار ارزان و تکنولوژی عالی نظامی خود استفاده می کند، در حالیکه تایوان از پول و مهارت های بازاریابی خود و هنگ کنگ از توانائی مالی و ارتباطی پیشرفته بهره می گیرد. (۲۲) با براسی آرزوی ناسیونالیستی "چین بزرگ" برپا یسه تلفیق نیروی کار ارزان و صنعت نظامی پیشرفته چین از یکسو و سرمایه زار سرمایه داری تایوان و هنگ کنگ از سوی دیگر بر ادغام اقتصادی سوسیالیستی کشورهای خاور دور پیشی خواهد گرفت؟؟ مع الوصف مشکل آن است که به قول نویسندگان نشریه بیژینس ویک: "هراس آن است که اگر چین شوشه با بدوخیلی سریع تغییر کند، قیمت های فزاینده، ز دست دادن ضمانت شغلی و نابرابری دائمی التزاید بین داراها و نندارها حمایت توده ای برای کل برنماها اصلاحات را غیر ممکن خواهد کرد." (۲۳)

مرحله سوم اصلاحات، با گسترش بازم بیشتر مالکیت خصوصی، رواج آن در حوزه خرید و فروش زمین، استفاده بیشتر از کارگران توسط کارفرمایان خصوصی، توسعه مناطق ویژه سرمایه گذاری، ادغام اقتصادی چین، تایوان و هنگ کنگ و با لخص ادا ما اصلاحات در حوزه نظام بانکی و مالی چین مشخص می شود. تشویق مدیران، کارفرمایان و دهقانان عامل تعیین کننده پیشرفت اصلاحات تلقی می گردند و از اینرو شعار "خود را شویوند با زید" در سر لوجه برنما مع حزب قرار گرفته است. جا مع چین اکنون در تب و تاب "خود را شویوند با زید" می سوزد!

فصل دوم:

"نپ" چینی یک تاکتیک یا یک تحول؟

اولین سئوالی که برای هر فرد آشنا با بیان اصلاحات اقتصادی - اجتماعی چین و مراحل آن مطرح می شود، این است که ضرورت این اصلاحات کدا مند و چرا این اصلاحات توانستند در مدتی نسبتاً کوتاه به موفقیت های بزرگ دست یابند و سرانجام چرا این اصلاحات در فاصله سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۶ به یک بحران جدی انجام میدهند و عنا صراین بحران هم اکنون نیز در سطوح اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گسترش می یابند؟

ضرورت اصلاحات اقتصادی مذکور را تنها در ارتباط با ناسوسی نکا مل انقلاب سوسیالیستی چین می توان درک نمود، لنین می گفت: "برای کسانی که در باره موجبات اقتصادی انقلاب سوسیالیستی در اروپا غور می ورزند نمیکنند نبود این موضوع روشن نباشد که شروع کردن انقلاب در اروپا بر مبنای شروع آن در کشورها و در کشورها بر مبنای سبیلتر از شروع آن در اروپا است، ولی ادا ما آن در کشورها دشوارتر از آنجا خواهد بود." (۲۴)

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

تظاهرات با شکوه و عروزه کارگران چرم آذر

کارخانه چرم آذریکی زکارخانه های گروه صنعتی ملی میباشد که حدود ۲۷۰ کارگر دارد و بدلیل آنکه بخشی از تولیدات چرم کارخانه های گروه صنعتی ملی را بعهده دارد از اهمیت خاصی برخوردار است. شرایط کار در کارخانه چرم آذر بدلیل دباغی شدن پوست و وجود گردوغبار و بوی فراوان چرم و مواد شیمیایی بسیار دشوار میباشد. کارگران از یکطرف، از نظر بهداشتی در وضعیت بدی بسر میبرند و از طرف دیگر بدلیل کم شدن تولید چرم، ماههاست که روزانه کمترین آسایش را میکنند و باقی ساعات کار را بیگسار میباشند و مدیرعامل به همین علت از دادن حق تولید و دیگر مزایا به کارگران خودداری میکند.

کارگران کارخانه چرم آذر که بعلت با شین بودن دستمزدها ایشان شدیداً زیر فشار مالی قرار دارند، همچون سایر کارخانه های گروه صنعتی ملی، مانند چکمه ملی، کفش پویا، آژاده و غیره، دیگر تحمل نکرده و شروع به اعتراض برای اجرای طرح طبقه بندی نمودند. با اینکه قبلاً باها از مدیرعامل خواسته بودند تا به قیمت آرده و جوا بگویی آنان باشد، اما مدیرعامل نپذیرفته بود. با ردیگر کارگران روز شنبه ۶۷/۶/۱۹، مدیرعامل را زیر فشار قرار دادند تا سخنرانی کند و علت عدم اجرای طرح را توضیح دهد. اینبار نیز مدیرعامل از پاسخگوئی ظفره رفت، این مسئله باعث خشم کارگران گردید و برای اینکه بتوانند صدای حق طلبان را بشنود، راهگوش دیگر همکاران را نشان برسانند شروع به شعار دادن علیه مدیرعامل کردند: "ما مدیرعامل دزد نمیخواهیم، مرگ ببر این مدیرعامل!" "طرح طبقه بندی را اجرا کنید".

سپس کارگران به حیاط کارخانه آذری و مدتها با صدای بلند همین شعارها را تکرار کردند، بطوریکه کارگران کلیه کارخانه های اطراف، متواستند شعارها را بشنوند.

پس از آن کارگران دوباره به سالن برگشته و در هر دیدار جمع شده و در پی پیگیری چگونگی پیشبرد اعتراضات به صحبت برداشتند و سرانجام تصمیم گرفتند تا زمانیکه از طرف هیئت مدیره جواب قانع کننده ای به آنها داده نشود، دست از شعار دادن و تظاهرات در حیاط کارخانه برندارند.

از طرف دیگر مزدوران انجمن اسلامی و شورابیکار نشستند و شروع به توطئه چینی نمودند. کارگران که ماهیت این مزدوران را در جریان تظاهرات خردا در ۶۶ شناخته بودند، خیلی زود توانستند آنها را از صفوفشان بیرون کنند، بدین گونه که هر زمانه نتیجه مزدوران انجمن و شورابیان روزهای اعتراضی بخود اجازه نمیدادند در جمع کارگران حضور یابند. در این میان مدیرعامل نیز که از تصمیم جدی کارگران برای ادامه مبارزه به هراس افتاده بود، چندین بار رواندلسن شد و میخواست سخنرانی کند، اما کارگران دیگر او را نپذیرفته و مطرح کردند، حال دیگر حاضرین تصمیم به صحبتی ای شامگوش کنیم و یا به هیئت مدیره بیاید و صحبت کند و یا هوگردن و سوت کشیدن، هر بار او را مجبور به ترک سالن میکردند و مدیرعامل نیز پس از چندبار اخراج از سالن، دیگر چرشت ورود به سالن را پیدا نکرد.

بدین ترتیب کارگران هر روز بی دردی و در هر روز چندبار، به شعار دادن در داخل سالن و تظاهرات در حیاط کارخانه میپرداختند، مسئولین گروه که از سایت این اعتراضی به سایر کارخانه های گروه ترسیده بودند، مجبور به مذاکره با کارگران گشتند. و روز چهارشنبه ۶۷/۶/۲۳ مدیرعامل گروه بنا میخواست که به کارخانه آذری برود و برای سخنرانی نمود، وی ابتدا کارگران را به صبر و حوصله دعوت نمود و مطرح کرد که ما بدلیل وضعیت جنگی نتوانستیم طرح را زودتر به اجرا در آوریم، اما قول میدهم که بسزودی آنرا اجرا کنیم و هماینگ نیز در جریان اجرای آن هستیم.

کارگران بعد از سخنرانی نیکنام، مطرح کردند که تاکنون از این حرفها زیاد زده اند و نیاز به دیدگوشان را بخوریم و به همین دلیل فردای آنروز نیز به اعتراضاتشان ادامه دادند و ولیکن تصمیم گرفتند که از روز شنبه ۶۷/۶/۲۶ دست از اعتراض برداشته و برای مدتی دیگر صبر کنند تا نتیجه حرفهای نیکنام روشن گردد. و چنانچه کاری صورت ندادند، مجدداً به مبارزه با مدیرعامل ادامه خواهیم داد.

بدین ترتیب کارگران چرم آذری مدت عروزم تاوالی جهت اجرای طرح طبقه بندی مشاغل دست به اعتراض و تظاهرات در داخل حیاط کارخانه زدند و این در حالی بود که کارخانه های دیگری همچون کفش پویا، فارس و آژاده نیز در داخل کارخانه ها ایشان با هوکشیدن و سوت زدن، به مبارزه با مدیرعامل ادامه میدهند و امیدوارند که بتوانند مبارزات پیگیر و یکپارچه شان در سطح گروه هر چه زودتر به اجرای طرح را به هیئت مدیره تحویل کنند.

اعتراضات و هوگردن علنی

کارگران کارخانه پویا (استاندارد) از روز شنبه ۲۲ شهریور ۶۷، برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، دست به اعتراض زدند. آنها با هوگردن، سوت زدنهای ممتد و قاشق زدن بر روی میز و پارچه آب، قصد زیر فشار قرار دادن مدیریت را داشتند.

این اعتراض که بدنبال اعتراضات قهرمانان کارگران چرم آذر صورت گرفته، جلوه ای از همبستگی کارگران این دو کارخانه بحساب میآید. کارگران پویا علاوه بر اجرای طرح، خواهان پرداخت حق افزایش تولید در سال ۶۷ نیز میباشند.

مدیریت شرکت که از ادامه اعتراضات بهراس افتاده بود به میان کارگران بخش خیاطی آرده و با آنها به صحبت میپرداخت. کارگران نیز دوروی حلقه زده و خواهان استعفاء طلب میکنند. اما مدیرعامل از کارگران میخواهد که هوکشند و سوت نزنند، زیرا با هوکشیدن کاری صورت نمیگیرد. کارگران نیز که از صحبت با مدیرعامل نتیجه ای عایدشان نمیشد، به هوکشیدن و سوت زدن ادامه میدهند، تا جاییکه بصورت علنی و در مقابل سرپرستها اینکسار را انجام میدهند و تهدید سرپرستها نیز هیچگونه تأثیری بر روی کارگران نمیگذارد، حتی کارگران از سرپرستها میخواهند که آنان نیز در اعتراضات شرکت کنند زیرا اگر حق تولید را بدهند به آنان نیز چندبارا برتعلق میگیرد. بدین ترتیب کارگران پویا تصمیم گرفتند تا رسیدن به نتیجه قطعی روی اعتراضاتشان پای فشار روند تا روز شنبه ۶۷/۶/۲۷ این اعتراضات همچنان ادامه دارد. لازم به ذکر است که از تاریخ ۶۷/۶/۲۶ نماینده های کمیته طرح در این شرکت شروع به کار نموده و در حال بررسی شغلها ی کارگران هستند.

○

کمبود مواد

در کارخانه پشم بافی شرق

این کارخانه تولیدکننده پشم میباشد که درجاده مخصوص کرج واقع است و تعداد بیش از ۱۰۰ کارگر دارد. صاحب این کارخانه شخصی بنام حاجی سیا هیوش میباشد و اداره آن توسط خودش و سه فرزندش صورت میگیرد. مواد کارخانه تا دو سال پیش از خارج وارد میشد، ولی در حال حاضر از صفتان میآوردند. از ۱۵ شهریور تا کنون این کارخانه مواد دندار و کارگران بیگسار آن در محوطه به بازی مشغولند.

تهدید به تظا هرات خیا بانی

کارخانه چکمه ملی که متشکل از سه کارخانه چکمه ملی، کفش کیکرز و سوپر فلکس است، در مجموع بیش از ۷۰۰ کارگر دارد. کارگران این کارخانه نیز در هفته دوم شهریور ۶۷ خواهان اجرای طرح طبقه بندی شده و با برخورد های شفاف و با اعضای شورای اسلامی کار و روسا پر مشولین کارخانه خواهان اجرای سریع آن گردیدند. بدنبال این برخوردها، یک سخنرانیدرتا ریخ ۶۷/۶/۱۶ هوسپله شورای اسلامی ترتیب داده شد. کلیه کارگران در این سخنرانی که از ساعت ۱ تا ۳ بعد از ظهر بطول انجامید، شرکت کردند.

در این سخنرانی ابتدا مسئول شورای اسلامی سخنرانی کرده و ضمن برشمردن اهمیت شورا، از کارگران خواست که ما را نه هر نفر مبالغه ۱۵ تومان به حساب شورا بپردازند و توضیح داد که ۱۵ تومان صرف هزینه های شورا میگردد و ۱۵ تومان بقیه جمع شده و هر وقت کارگری بعلت اختلاف با مدیریت تسلیم شد حقوق روزانه اش از این ۱۵ تومان بپردازد می شود. کارگران در جواب گفتند در مورد ۱۵ تومان، اعتراضی نداریم ولی در مورد پرداخت ۱۵ تومان به شورا مخالفیم، زیرا شورا هر کاری که انجام میدهد، حق ما مورثیت میگردد و دیگری به ۱۵ تومان ما نیازی نیست.

سپس شخصی بنام شفی سهری که مسئول کمیته طرح طبقه بندی می باشد، به سئوالات کتبی کارگران جواب داد. این شخص که همچنین یکی از اعضای شورای حل اختلاف در کارخانه است، گفت که کمیته با زحمت زیاد توانسته است اجرای طرح را با ۷٪ به تصویب برساند ولیکن بدلیل اینکه زنجانی از

اجرای طرح خودداری میکرد، تا دوم اردیبهشت ۶۷، طرح به امضاء سازمان صنایع ملی نرسیده است و به این دلیل نیز اجرای طرح عقب افتاده است. و ما سعی میکنیم تا یکی دو ماه آینده آن را به اجرا در آوریم.

وی در پاسخ به سئوال کارگران که جوابی مقدار اضافه دستمزد شده بودند، گفت، بین ۲۵ تا ۳۵ تومان اضافه میشود و برای کارگران جدید امتیاز بیشتری دارد، و داشتن مدرک تحصیلی نیز فقط برای کارگرانی امتیاز به حساب می آید که از آن در انجام کار خود بهره گیرند، در غیر این صورت در امتیاز بندی تا شیری ندارد. و با داده داد، که برای کارگران قدیمی به ازای هر دو سال یک پایه منظور میگردد ولیکن برای کارگرانی که از سال ۶۳ استفاده شده اند به ازای هر سال یک پایه تعلق خواهد گرفت. در مورد حق اولاد تا ۵ نفر زندگی در گروه صنعتی پرداخت میگردد، مطرح نمود که این امتیاز همچنان باقی خواهد ماند ولیکن حق سختی کار حذف خواهد شد.

وی که در لابی صحبتها پیش در مورد زنجانی و فشارها می گوید که کارگران را وادار میکند، اشاره می نمود، در باره این مورد سرزنش کارگران قرار گرفت. کارگران می گفتند، شما که این همه در مورد زنجانی بدگویی میکنید، مگر هیئت مدیره جدید ترا زنجانی نیست؟ اینها نیز جز وعده و وعده کاری برای ما انجام نداده اند.

کارگران در آخر، با ردیگر به اجرای طرح و خواسته های که در اعتراض و تظا هرات با شکوه شان در سال ۶۶ داشتند اشاره نمودند و مطرح کردند، دیگری بیش از این نمیتوانند وعده های پوچ مسئولین را تحمل کنند و اگر تا مدتی دیگر طرح طبقه بندی اجرا نگردد، دست به اعتراض زده و همچون سال ۶۶ خیا بانی خواهد هندریخت.

هما هنگی در اعتراض با رتبی بازی صندوقهای قرض الحسنه در پرداخت وام

برای افزایش دستمزد

قسمت تیوب کارخانه ایران با هوا، هوای بسیار آلوده ای دارد و اکثر کارگران این قسمت بیما هستند و به همین دلیل، کارگران با رها به مسئولین کارخانه اعتراض کرده اند. در نتیجه این اعتراضات، شویه های در بعضی بخشهای این قسمت نصب گردید که تا تیر زیادی در کارخانه آلودگی نداشت. با توجه به اینکه کارگران این قسمت در بدترین شرایط کار میکنند، هنگام اجرای طرح طبقه بندی، توجهی به این مسئله نشده و گروه کاری کارگران با این در نظر گرفته شد.

کارگران که تا کنون با رها به دستمزد کم خود اعتراض کرده و در مواردی نیز موفق گشته بودند، اینبار در تاریخ ۶۷/۷/۵، با وجودیکه در سه شیفت کار میکنند، با هما هنگی در یک شیفت حضور مییابند و خواه استهای خود را که افزایش دستمزد و شرایط بد هوایی بود، با سرپرست قسمت طرح میکنند. سرپرست طی صحبتی، حرفهای کارگران را تائید کرده و قول رسیدگی داد.

کارگران از اینکه ولین قدم خود را با موفقیت پشت سر گذاشتند، خوشحال و راضی بودند. این حرکت کارگران تا تیر زیادی روی دیگر همکاران نشان داشت، بطوریکه کارگران دیگر نیز میگفتند، ما نیز باید زماها با بگیریم و با هم با شیم تا دستمزدمان افزایش یابد.

کرده و در عوض به تعدادی از کارگران انجمنی و حزب اللهی مبلغ بیشتری و آمده است که این مسئله باعث اعتراض کارگران گردید، و متلادر شرکت فارس، تعداد قابل توجهی از کارگران از دریافت وام خودداری نمودند. گفته میشود که به هر کارخانه گروه حدود ۵ میلیون تومان بوده که داده شده که فقط در شرکت شاهد به بیش از ۲۵ نفر وام ۲۰ هزار تومان رسید است.

در شهریور ۶۷ طرف با نک رفاه کارگران بودجه ای برای گروه صنعتی ملی در نظر گرفته شده که میبایست در سطح کارخانه های گروه تقسیم میشد. مسئولیت این تقسیم به صندوقهای قرض الحسنه گذاشته شد و این صندوقها نیز پولها را به نحوی که میخواهند تقسیم نمودند. با توجه به میزان بودجه هر کارگر میتوانست ۵ هزار تومان و اما اقساط ۵ ماهه بگیرد، اما صندوق به اکثر کارگران حدود ۲ هزار تومان به همان اقساط ۵ ماهه پرداخت

مبارزه مسئولین فروشگاهی کفش ملی با زنجانی

نفرت دارند، با رها با هیئت مدیره گروه تماس گرفته و خواهان روشن شدن قضیه گردیده اند، اما هیئت مدیره که از سرپرستان زنجانی هستند، هیچگونه پاسخی ندادند.

در حال حاضر، مسئولین فروشگاهی به شیوه ای جدید با زنجانی مبارزه میکنند، آنها سعی میکنند، کفشی را تحویلی توسط زنجانی را به نمایش نگذارند و اگر با لاجبا را بی کفشی در مقابل دید مردم قرار گرفت، از مردم میخوانند که این کفشی را نخرند. چون از تولیدات کفش ملی نبوده و کیفیت آن نیز پایین میباشد.

این شیوه مبارزه مثبت بوده، بطوریکه اکثر این کفشی روی دست فروشگاهی باقیمانده و چه بسا که هیئت مدیره مجبور شود کفشی را دوباره به زنجانی پس دهد.

پس از تظا هرات با شکوه در خرداد ۶۶، کارگران کفش ملی توانستند زنجانی را از کارخانه اخراج نمایند، اما وی که وابستگیهای ریشه داری با در آمد و سرمایه کفش ملی دارد، با دگی ضرب به رها کردن کفش ملی نمیشود. زنجانی هم اکنون بعنوان یکی از مسئولین تبلیغات اسلامی در این سازمان کار میکنند. وی توانسته است با استفاده از دسترنج کارگران، لوازم و چرخهای کفش ملی، کارخانه ای در طرف قم بسازد و بهتری مسئول متخصصان گروه صنعتی را نیز به آنجا اعزام نماید، و هم اکنون نیز تولیدات کارخانه اش را به فروشگاهی کفش ملی داده و بدون هیچگونه هزینه ای آنها را به قیمتی بالاتر از کفشیهای گروه صنعتی بفروش میرساند. به این دلیل مسئولین فروشگاهی که شادیدان زنجانی

اولین ضربه کا رگران

پس از پذیرش آتش بس

شرکت دخانیات در تهران و حومه چندین کا رخانه داره ولی کا رخانه مرکزی آن در جنوب تهران واقع شده و بیش از ۵۰۰ هزار نفر کا رگرا داره. این کا رخانه سیگا ره ای دا خلیا ز جمله سیگا ره برا ز - زر - هما - اشورا تولید میکنه. کا رگران در دوشیفت کار میکنن و تولید کا رخانه در مجموع قابل توجهه است. وضع حقوقی کا رگران همچون سا برکا رگران کشور بسا بار پایین است و شرایط بهداشتی کا رخانه از نظر گرد و خاک و بویسیا رتا مناسبه است. کا رگران در گذشته قایل از سال ۶۶ ما هیانه ۳۰ بسته سیگا ر بیستون سهمیه دریا فت میدا شتند که این سهمیه توسط مدیر حزب اللهی کا رخانه در سال ۶۶ قطع میشود. وی در رابطه با علت قطع سهمیه میگوید که بدلیل شرایط جنگی قاربه برداخت سهمیه کا رگران نیستیم و هر زمان که جنگ به اتمام برسد و با ره سهمیه ها را برداخت میکنیم. در آئین نامه آگهی کا رگران اعتراضاتی را صورت دادند اما در مجموع مدیریت توانست سهمیه کا رگران را قطع نماید. لیکن کا رگران پس از این مسئله توانستند قانون دیگری را به مدیریت تحمیل نمایند؛ از جمله اینکه هر کا رگری میتوانست هفته ای سه بار از زتاعونی کا رخانه سیگا ر بخرد که در هفته حدود ۱۰ بسته سیگا ر تیسرو ۵ بسته سیگا ر زرو شیرا سهمیه خرید کا رگران بود و قیمت آن نیز به نرخ دولتی پرداخت میشد. بدین ترتیب اکثر کا رگران با فروش این سیگا رها میتوانستند حدود ۳۰۰ تومان بدست بیاورند.

اگرچه کا رگران هفته ای سه بار از زتاعونی کا رخانه سیگا رمی خریدند، اما همچنان خواهان برقراردن مجدد سهمیه بندی ماها نه شان بودند. بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ زجانب رژیم اسلامی و با ملاحظه با بیان جنگ، کا رگران فرصت را مغتنم شمرد و در آخرین هفته تیرماه ۶۷ دست به اعتراض گسترده ای زدند. آنها طوماری از بارجه سفید تهیه کرده و روی آن خواست پرداخت سهمیه سیگا ر را نوشته و از کا رگران خواستند تا طومار امضاء کنند. از آنجا که خواسته فوق مورد توجه همه کا رگران بود، اکثریت کا رگران آنرا امضاء کرده و به شورای اسلامی کا رخانه دادند. شورای اسلامی هم که در مقابل خواسته بحق کا رگران قرا ر گرفته بود، زیر فشار مجبور شد تا مسئله طومار را برای مدیریت مطرح سازد. مدیریت کا رخانه نیز که هیچ راهی جهت طفره رفتن از خواست کا رگران نداشت و خود نیز هنگام قطع سهمیه گفته بود که بعد از پایان جنگ سهمیه پرداخت خواهد شد، بنا بر بر سه موافقت با پرداخت سهمیه کا رگران گردید. بدین ترتیب کا رگران توانستند اولین ضربه را پس از پذیرش آتش بس به مزدوران رژیم در کا رخانه وارد بیاورند. پس از موافقت مدیریت، کا رگران توانستند پس از یکسال و نیم از قطع سهمیه، سهمیه مردادماه ۶۷ را بصورت نقدی و به مبلغ ۲۵۰ تومان دریافت دارند. ولی در شهریورماه از مقدار سیگا رهایی که کا رگران بصورت سه بار در هفته خرید مینمودند، بمیزان ۱۰۰ کا ش دادند. در مقابل کا رگران مطرح میسازند که ممکن است مدیریت تصمیم بگیرد که فروش سیگا ر به کا رگران را در کا رخانه بتدریج قطع کند. بنا بر این نیاید از جهیم که با پرداخت سهمیه ماها نه، سهمیه هفته ای خرید سیگا ر قطع شود.

درگیری سپاه و نگهبانان کا رخانه

در طول تعطیلات سالانه کا رخانه آزمایش درگیری با سپاه نگهبانان کا رخانه و مزدوران سپاه مستقر در کا رخانه پیش میآید. به اینصورت که، نگهبانان برای آوردن اجناس و مواد کا رخانه که از انبارهای تحویل داده شده به سپاه، تخلیه نشده بود میخواستند به طرف دیگر دیوار (معروف به دیوار چین، حداقل کا رخانه و محل استقرار سپاه) بروند که مزدوران سپاه جلوی آنها را میگرفتند و برایشان اسلحه میکشیدند. و بالاخره بعد از کشمکشهای زیاد، مقرر میشد که پرسنل کا رخانه برای ورود به قسمت سپاه با ید مجوز (کا رت عبور) داشته باشند.

مزدوران سپاه از این فرصت استفاده کرده و تمام وسائل مربوط به کا رخانه را که در طرف سپاه باقی مانده بود، بوسیله وانت خارج کرده و میبردند. تا اینکه در تاریخ ۲۲ شهریور، سه شنبه شب، با ساداران مزدور میخواستند با زهم مقداری جنس بوسیله وانت از در کا رخانه خارج کنند که نگهبانان کا رخانه جلوی آنها را میگرفتند و از خروج وانت جلوگیری میکنند. در نتیجه بین آنان زد و خورد میشد و سه تن از نگهبانان مجروح میشوند، بطوریکه یکی از این سه نفر چندین روز در بیمارستان بستری بود.

فردای آنروز یعنی چهارشنبه ۶۷/۶/۲۳، کا رگران از درگیری مطلع میشوند و یکی از آنها میگویی که نگهبانان را که زده اند، انکا رما را زده اند. درسته و آنها اسلحه داشتند و چند نفر آدم در مقابل اسلحه کاری نمیتوانند بکنند، ولی اسلحه و آنها هم در مقابل ۵۰ نفر کاری نمیتوانند بکنند. فو قش آنفراگشته میشوند. خوب بشوند، اما قلامیدانند که در راه حفا ن کشته شدند. در مقابل بقیه آزاد میشوند و راحت زندگی میکنند. زندان اوین جای چه کسانی است؟ جای امثال ما ست دیگر."

کا رگران سالهای مختلف بوسیله تلفن یکدیگر را با خبر میکنند و به این ترتیب همه کا رگران بین ساعت ۱۰/۵ - ۱۱ در سالن ساختمان مدیریت و محوطه جلوی ساختمان جمع میشوند. یکی از روسای کا رخانه به کا رگران میگویی، در اینجا جمع نشوید و سرو صدای نکنید و همه برگردید سر کارتان. کا رگران خشمگین میگویند که با ید این وضع را روشن کنید، چرا با ید بچه های ما را کتک بزنند، ما این دیوار خراب میکنیم، مدیرعامل که بوسیله تلفن با خبر شده بود، نوری خود را به کا رخانه میرساند و وقتی با چهره مصمم کا رگران روبرو میشود، برای ساکت کردن آنان میگویی، نه شما اینکار را نکنید، ما از طریق قانونی به اینکار رسیدگی میکنیم. یکی دیگر از کا رگران میگویی، الان تمام دستگا هها را از اینطرف و آنطرف ریخته اید و بعداً میگویید دستگا هها خراب شده و ما جا برای کا رگرا ضافی نداریم و ما را بیرون میکنند... مدیرعامل در آخر با قول و وعده رسیدگی قانونی به این مسائل و دادن جواب آن به کا رگران، موفق میشود، کا رگران را بر سر کا رهای خود برگرداند.

مبارزه علیه شورای اسلامی

اگر پول را ندهید، برایتان گران تمام خواهد شد... اما تمامی کوششهای سرپرستهای بی نتیجه ماندند. همانطور که دفعه پیش نیز شورای اسلامی با سخنرانی، میخواستند کا رگران را مجبور به پرداخت حق عضویت نمایند و بسا مخالفت کا رگران که سالن را ترک میکردند، روبرو شدند.

اینبار نیز شورای اسلامی با همکاری سرپرستهای کهنه کار نیز نتوانستند موفقیتی کسب کنند. و بیش از پیش کا رگران بطور علنی با پرداخت حق عضویت مخالفت نمودند.

توانسته است اجرای طرح را با ۷۰ درصد مصموب برساند و قسطهای رئیس کا رگزی را که ۴۰۰ هزار تومان و ام گرفته، از ماهی ۳۰۰ تومان به ماهی ۵۰ هزار تومان برساند، و همچنین بندوبستهای گروه در آسپا ب را که قصد داشتند چندین میلیون تومان رشوه بدهند، افشا نماید. اما کا رگران با زهم قانع نشدند، و سرپرستها نیز به حیل جدیدی روی آوردند و مطرح کردند: "اگر موافقت نکنید و فردا برایتان مشکلی پیش آید، ما منتظرانداشته باشیم که شورا کا رری برایتان انجام دهد". در آخر نیز پس از مقاومت کا رگران، شروع به تهدید کردند، که

روزه شنبه ۶۷/۶/۲۲، تمامی سرپرستهای قسمتهای گروه صنعتی ملی، لیستی از کا رگران خود را تهیه کرده و برای گرفتن حق عضویت شورای اسلامی تک تک آنها به محبت پرداختند. سرپرستها، ابتدا با توضیح فوائد و محسنات تشکیل شورا سعی کردند که کا رگران را بقبولانند که وجود شورا برای ایشان لازم و ضروری است و در ضمن هزینه های نیز داره که کا رگران با ید آنرا پرداخت نمایند و به این دلیل لازم است که هر کا رگری ماها نه ۱۰ تومان بپردازد. کا رگران بشدت با این مسئله مخالفت کردند. سرپرستها جهت توجیه مسئله، گفتند، شورا با زحمت زیساده

طوما رعلیه سرپرست کارخانه ایران ناسیونال

اواخر تیرماه ۶۷ در یکی از قسمتهای کارخانه ایران ناسیونال، بین یک کارگر سرپرست وی درگیری ایجاد میگردد و سایر کارکنان نیز به حمایت از هفکار خود، سرپرست مزبور را به با دکتک میگیرند و سپس علیه او طوماری تهیه نموده و برای مدیریت تولید میفرستند. مدیریت تولید که قصد با زخواست از کارکنان را داشت، پس از این اقدام کارکنان، مجبور به تغییر لحن خودگشت و به نمایندگی کارکنان گفت، در شرایط کنونی که وضعیت کشورنا بسامان است، تهیه چنین طوماری میتواند جنبه سیاسی به خود بگیرد و برای شما کارکنان مشکلات زیادی ایجاد نماید. من اینبار راضی به این اقدام نیستم و از شما میخواهم اگر با ردیگر، با چنین مسألهای برخورد داشته باشید ابتدا با من در میان بگذارید.

بدین ترتیب مسئله طومار، ظاهراً خاموشی یافت. اما پس از شهریور ۶۷، دوباره حفاظت کارکنان که همان سابق میباشند اکنون توسط حزب الهیها اداره میشود تعدادی از کارکنان امضاءکننده طومار را جهت بازپرسی به این اداره فراخوانده و آنان را تهدید به اخراج میکنند و همچنین کارگری را که با سرپرست مزبور درگیر شده بود به قسمت دیگری کارخانه منتقل نمودند تا بدین وسیله بین کارکنان ترس و راهم ایجاد کرده و از حرکتهای اعتراضی کارکنان جلوگیری نمایند. در ضمن تولیدات این کارخانه به مفرسیده و کارکنان عموماً بیگوار میباشند. زیرا لوازم بیدکی جهت تولید موجود نمیباشد.

درگیری

کارکنان با سرپرستان

اواسط شهریورماه در یکی از کارخانههای گروه صنعتی ملی، کارکنان طوماری علیه یکی از کمک سرپرستان تهیه نموده و آنرا به شورای اسلامی دادند. کارکنان در آن طومار از بدرفتاری فرد مزبور و انجام برخوردهای توهین آمیز و همچنین وارد ساختن فشارهای کاری به آنان، شکایت نموده و خواهان رسیدگی به این مسئله شدند. وقتی که سرپرستهای دیگر قسمتها متوجه این طومار گشتند، کوشش بسیار زیادی نمودند تا مانع تحویل طومار به شوراهای اسلامی کارکنان مقدماتی و در نتیجه، طومار پس از چند روز بدست شورای اسلامی رسید. شورای نیز سعی نمودند با تهدید کارکنان را به پس گرفتن طومار و اداسازد و به این دلیل، ابتدا چندتن از کارکنان مردد را بطور انفرادی به دفتر سرشورا، فراخوانده و با آنها صحبت کردند و بواسطه تهدیدات آنرا اقناع نمودند. سرخشی از کارکنان نیز از ترس درگیری با شورای اسلامی، امضای خود را از طومار پس گرفتند.

شورای اسلامی با این برنامهنه توانست در بین کارکنان اختلاف انداخته تا دیگر خواهان داد و پیگیری شکایت نگردند. اما با تمام این تهدیدها، طوماری با امضای ۲۰ تن تهیه گردید که نه تنها تا شیر خود را روی سرپرست مزبور گذاشت، بلکه باعث شد تا دیگر سرپرستان نیز هوای کار خود را بدانند.

کارکنان نیز اگرچه نتوانستند مسئله طومار را تا به آخر پیگیری کنند اما از دستاوردهای خود راضی بودند.

در همین کارخانه، کارگری هنگام کار با یکی از دستگاهها، قطعه ای از آن دستگاه را می شکند. سرپرست به توهین میکند و کارگر ضمن پاسخگویی به توهین سرپرست، میگوید که آن قطعه را از زانو درخیزد و تحویل خواهد

هوگردن و قاشق زدن

درسالن غذاخوری

کارکنان کارخانه یویا بخا طرف مردم پرداخت حق افزایش تولید و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل دست به اعتراض بصورت هوگردن، سوت زدن و قاشق زدن در سالن غذاخوری نمودند. این اقدام در عرض یک هفته دوباره توسط کارکنان صورت گرفت. بازو و دستار به ۶۷/۶/۲۹ مدیریت شرکت در جمع کارکنان حاضر شده و به کارکنان میگوید، دست از اعتراض بردارید، زیرا میخواهم وضعیت تولیدی کارخانه را بررسی کنیم و اگر تولید افزایش داشته باشد، سعی میکنیم در فاصله ۱۰ روز حق افزایش تولید شما را پرداخت کنیم. و در مورد طرح طبقه بندی مشاغل نیز مطرح نمود که این امر مربوط به کل کارخانه است و به من مربوط نیست.

کارکنان از اینکه نیسی درخواست خود را بدست آورده بودند، بسیار راضی بوده و مطرح میکردند، تا مدتی دیگر صبر میکنیم تا قضیه هر چه بیشتر روشن گردد.

در ضمن سرپرستها نیز در این مدت تعدادی از کارکنان معترض را شناسایی کرده و با مسأله آنان را یادداشت میکنند، اما خبری از اقدامات آنها علیه این کارکنان نشده است.

داد و بابت کار را نیز کرده و قطعه را به جاسوی سرپرست پرت میکند. سرپرست که غرور و کارگر برایش قابل تحمل نبود، سعی نمود تا درگیری مجدداً ایجاد نماید. در نتیجه این درگیری، سرپرست مجروح میگردد. مدیریت کارخانه و کارگزیبانی به حمایت از سرپرست مزبور، کارگر را از کار معلق مینمایند.

کارکنان دیگر قسمتها، هر چند که از همکار خود حمایت کردند، اما اقدامی انجام ندادند.

طوما رنوئسی کارکنان

در اعتراض به کیفیت غذا

کارکنان ایران یاسا

در این کارخانه به کارکنان هر شیف یک وعده غذا می دهند. کیفیت غذا تا سال ۶۵ نسبتاً خوب بود، تا اینکه بدستور مدیریت به شیفتهای یک و دو، یک روز در میان برنج دادند و دو سه را هم قطع کردند و برنام غذا شیفتهای ۳ را تغییر دادند. در گذشته برنام غذا شیفتهای همان برنام غذا شیفتهای یک و دو بود. در ضمن کیفیت غذا شیفتهای ۳ نیز بسیار پایین آمد. به این دلیل کارکنان شیفتهای ۳ را به این برنام غذا شیفتهای ۱ و ۲ اعتراض کرده و خواهان بهبود کیفیت غذا شدند. ولی مدیریت در برابر این اعتراضات هیچگونه ترتیبی نداشت. تا اینکه کارکنان در مورخه ۶۷/۶/۱۴ طوماری تهیه کرده و از شوراهای مستندتا در مورد با لایردن کیفیت غذای شرکت اقدام کنند. در کنار این خواسته از مدیریت خواستند تا در مورد لایردن هوای سالن کار قسمتها نیز اقداماتی صورت دهد. تعداد دبیش از ۲۰ نفر از کارکنان در یک شیفتهای طومار امضاء کرده و به شوراهای دادند. در نتیجه این حرکت متحدانه، برنام غذا شیفتهای کارکنان تغییر کرد و قرار بر این شد که همه روزه به کارکنان برنج داده شود و غذای سه شیفته نیز یکسان گردد.

کارکنان از این عقب نشینی مدیریت راضی و خوشحال بودند و میگفتند که با بدبختی هر خواستی، متحدانه عمل کنند تا به آن برسند. در ضمن مدیریت کارکنان ایران یاسا نیز عوض شده است. مدیریت قبلی در مدت سه سال صدها برنام مهندسی را علیه کارکنان با جبراً در آورده و مقابل او را به مدیریت عامل شیلات جنوب انتصاب کردند. مدیرعامل جدید هنوز به میان کارکنان نیامده و کارکنان او را نمی شناسند. کارکنان میگویند این مهره هم مشکل مهره قبلی است. احتمالاً از جایی که برنام مهره های پیش برای کارکنان روشن شده به اینجا آورده اند و اولین کسانی که از حمایت خواهند کرد همین انجمن اسلامی شورای کارکنان است.

درگیری

کارکنان زن و مرد با سپاه

بعد از شغال کارکنان به نام (بلموند سابق) توسط سپاه، درگیریهایی بین کارکنان و مزدوران سپاه ایجاد شده است. که در یک مورد کارکنان زن و مرد، حین درگیری با مزدوران، موفق به زدن آنان میشوند. و در موردی دیگر نیز کارکنان دست به تحصن در محوطه کارخانه میزنند.

در ضمن بعد از شغال کارکنان، مدیریت قصد دارد کارکنان را ۱۳ لی ماه با زخم کند.

اختلاس و دزدی مدیریت کاخانه

کاخانه ساپیا

پس از حادثه درگیریهای درونی رژیم فقها و جنگ و دندان نشان دادن جناحهای رژیم به همدیگر، بازتاب آن در کاخانه ساپیا منجر به دستگیری مدیرعامل این شرکت گردید. دستگیری وی در سطح کشور منعکس گردیده و راديو و تلويزيون نيز خبر دستگیری مدیرعامل ساپیا را در چندین گزارش خبری پخش کردند. در این اخبار وی بمناسبت آن عامل فساد دزدی در شرکت ساپیا و خرید و فروش قاچاق ارز معرفی گردید.

کا رگران میگفتند که مدیرعامل یکی از باران صمیمی بهزا دنیوی و رفسنجانسی است و در نمايشگاه بين المللی سال ۶۶ بین سه مشغول دیدار از غرفه شرکت بودند. در این دیدار رفسنجانسی خطاب به بهزا دنیوی گفت که از مدیرعامل حمایت کرده و مواظب او باشد. همچنین آقای مدیرعامل در تمامی روزهای تعطیلات تابستانی در سال جاری دوشا دوش رفسنجانسی در جبهه ها حضور داشت. پس چگونه است که بهزا دنیوی اکنون در مصاحبه اش با کیهان میگوید که مدیرعامل ساپیا بیش از ۷۰ میلیون تومان اختلاس کرده است. از این نوع شواهد در میان کا رگران بسیار وجود دارد، اگرچه میدانشند دزدی های مدیران و مزدوران حکومتی تا زگی نداد و این نیز آخرین آنها نخواهد بود.

بهر حال در یکی از روزهای شهریور ماه غیر آئینکه میخواهند مدیرعامل مکتبسی را در بین کا رگران شلاق بزنند. ساعت ۷ صبح او را به کاخانه آوردند و کا رگران را جمع کرده و پس از اینکه حاکم شرع جراثموی و معاون او را خواند مطرح نمود که مدیرعامل می باید علاوه بر ۸ ضربه شلاق که در همینجا خواهد خورد، با ۱۲۵ میلیون تومان هم جریمه بدهد. کا رگران بسیار ناراحت شده و گفتند که چرا وی اینقدر کم جریمه شده است و طبق گفته خود مقامات تا ۵۷۵ میلیون نیز برایش باقی خواهد ماند. کا رگران بطرف او حمله کردند اما با ساداران محافظ مانع کا رگران شدند. با لاف و شلاق زدن شروع شد. هنوز ۵ ضربه شلاق به او نزده بودند که سه بار بیهوش شد و زدنش کف بیرون آمد. در همین فاصله چندین بار دکتوری که همراه او آمده بود او را معاینه کرد و در آخر تشخیص داد که مدیرعامل بیشتر از این طاقت ندارد و با پیدایش شلاق زنی تعطیل گردید و در نتیجه حاکم شرع نیز که آمده اجرای نقش خود را بین خیمه شب بازی بود، حکم داد که چگونگی ممکن است مجرم به درک واصل شود دیگر حسدا اجرا نخواهد شد.

پس از برنا مه شلاق زدن، کا رگران به سرکارها نشان بازگشتند و مدت ها صحبت روی جزئیات آن ادامه داشت. عده ای میگفتند: "اگر تا این حد گندناک مدیرعامل در دنیا مده بود، اینهمه سروصدا برپا نمیشد." عده ای میگفتند: "شلاق زدن چه فایده داشت و چه نفعی به کا رگران رسید، تازه کجا دیده شده که در چنین اجرای حکم دکتربالای سر مجرم بیایند و اینها همه اش حقه بازی است، آنها میخواهند بدین وسیله دهمن مردم را ببندند و اینکه مثلاً دولت حتی به مدیرعامل هم رحم نمی کند، اما اگر راستش را بخواید فرادلسا بی از او دلجوئی خواهند کرد و دوباره بر پولی که دزدیده به او می دهند تا بروند و راج و کیفش را بکنند".

از زمانی که دستگیری مدیرعامل پیش آمده، انجمن اسلامی و حزب الهی های کاخانه شورش کرده و دیگری را بنده نیستند. آنها سعی میکنند تا با استفاده از این حادثه هر چه بیشتر قدرت خود را تحکیم بخشند. مثلاً تا ناستندیا همکاری شورای اسلامی کاخانه که جدیداً تشکیل شده است می نزدیک به صد نفر را تهیه کرده و آنها را از وابستگان به مدیرعامل معرفی نمایند. آنها میخواهند به این شیوه ها جو را عا ب و ترس را در کاخانه حاکم سازند. اما در حال حاضر این برخورد ها تا شیرچندان بی بر روی کا رگران باقی نگذاشته است. بخصوص اینکه کا رخانه در حال نیمه تعطیل قرار داشته و خط رونویسی تولیدی نداد و تولید کاخانه محدود به تولید اسپینس در روز است. لازم است با آوری است که در شهریور ماه مدیرعامل جدیدی بنام قوفی شروع به کار کرده است اما هنوز در برابر کا رگران سخنانی ننموده است.

بیمه بیکاری یا اخراج ارزانتر!

داده میشود. و از طرف دیگر تیزای دی مدیریت دست به تهدید کا رگر میزنند و میگویند، اگر بخواید درگیری ایجا دکنی بیرون می کنند و آنوقت بدلیل اخلاگری، بدون دریافت حتی یک ریال اخراج می کنند.

ایران با سا ما بل به با ز خرید خود است و این خواست را با مدیریت در میان نهاده است اما مدیریت حاضر به این با ز خرید نیست و به کا رگر میگوید، بدون گرفتن پول نمیتواند از کاخانه بیرون رود و در عوض، سابقه کار خوبی خواهد بود.

رژیم با طرح بیمه بیکاری، اخراجی ارزانتر را ز خریدار در مقابل مدیران کاخانه قرار داده است. بطوریکه مدیریت کاخانه حاضر به ز خرید کا رگران نیستند. مدت سه ماه است که کا رگری در کاخانه

اقتصاد کالای سوسیالیستی و «نب» چینی

دنباله از صفحه ۱۰۲

ویا بهره‌ناشی از خریدها مبرای افزودن بر سرمایه ممتنع می‌گردند. ملاحظات فوق ثابت می‌کنند که «نظام مسئولیت» موانع عظیمی در برابر تکان مل در آمدت نیروهای مولده پدید می‌آورد و از این بهیچوجه نمی‌توانند جای نشین سیاست اشتراکی کردن کثا ورزی گردانند. تقسیم راضی به قطعات کوچک و واگذاری آنها به دهقانان، البته در صورت رها نکردن کامل سیاست اشتراکی کردن، حفظ هر تعداد ممکن از مسزراع وسیع اشتراکی برپا یه کشت مکانیزه و نیز جلوگیری از تراکم وسیع سرمایه در دست دهقانان مرفه و تاجر روستاشی، یک اصلاح اقتصادی ضروری و صحیح است. اما رهبری حزب کمونیست چین از زاویه دیگری به گسترش «نظام مسئولیت» می‌نگرد.

به قول ویلیام مهنیتون: «رهبران اکنون به این نتیجه رسیده اند که کثا ورزی برای عمل دسته جمعی و هدایت متمرکز آن تا مناسبت است... بر طبق این نظریه عمومی جدید، تنها مدیریت خانوادگی پراکنده ملزومات طبیعی برای تولید روستا را بر آورده می‌کند. به برودوم کمیته حزبی «فنگ یانگ»، «وینگ یانگ ژی» این ایده را طوری طرح می‌کرد که گوئی یک قانون اقتصادی، قانونی مثل عرضه و تقاضا را طرح می‌کند پس از آزمون چیزهای بسیار طی سالیان طولانی و تجربه کردن شکستهای چنان بدبنا گونه‌های مختلف نظام دسته جمعی، ما مجبور به این نتیجه گیری هستیم که کشورها سیونهای با هدایت متمرکز در کثا ورزی در تضاد با ماهیت پروسه ای قرار می‌گیرند که ما خواهان پیش بردنش هستیم. چیزی در مورد سیکل تولید کثا ورزی، از کاشت تا مراقبت تا برداشت، وجود دارد که با هدایت متمرکز شرکت توده ها ناممکن است. ما در گذشته ریشه در یک شکست اصلی در دوران نا توانی در توجه به این اصل است.» (۲۵) این نگرش، البته در مابین آتشکها دیدگاه حزب کمونیست چین در سال ۱۹۵۶ یعنی بهنگام جنبش اشتراکی کردن کثا ورزی قرار دارد. مطابق نگرش مزبور، طبیعت کثا ورزی فی نفسه با هدایت متمرکز و کاملاً جمعی ناسازگار است و بنا بر این شما وونی های تولید سوسیالیستی در کثا ورزی اساساً موضوعیت خود را از دست می‌دهند. اما در این صورت پرسیدنی است که استعمار انسان از انسان در حوزه کثا ورزی چگونه خاتمه می‌یابد؟ بر طبق نظریات رایج کنونی در حزب کمونیست چین، در کثا ورزی چین ابزار اساسی تولید، زمین است. و نتیجتاً: «استعمار به لحاظ تاریخی بر مبنای مالکیت خصوصی بر زمین بوجود آمده است. از آنجا که زمین اکنون در دست همه است و هیچکس نمی‌تواند از بیشتر از یک قطعه سهمیه سرانه استفاده کند، هیچ مبنای مادی برای استعمار وجود نداشته و چنین مشکلی در آینده پیش نخواهد آمد.» (۲۶) گویا با ملی کردن زمین و تقسیم با لسا وی آن در میان دهقانان استعمار انسان از انسان و متعاقباً صفت بندی طبقه بندی روستا خاتمه می‌یابد! این نحوه استدلال البته هیچ ربطی به ما رکسپرمندان، زیرا برای یک مارکسیست بخوبی واضح است که در تولید سرمایه داری، ابزار اصلی تولید هرگز زمین نبوده بلکه ماشین آلات، کارخانه ها و سرمایه صنعتی بوده اند و با کنترل این منابع، کارخانه داران و مزرعه داران قادر به اخذ سود و بهره تافلی هستند. علاوه ملی کردن زمین فقط می‌توانند بهره راضی مطلق از زمین را حذف نماید و این اقدام بهیچوجه به مناسبت تولید سرمایه داری خاتمه نمی‌دهد بلکه شرایط تکان آزا دانه آن را فراهم می‌کند. همانطور که تقسیم با لسا وی راضی بهیچوجه مانع از تراکم ما زادا رزش کثا ورزی ویا حتی تجدید توزیع زمین و تمرکز مجدد آن نیست. از این رو دیدگاه رهبری حزب کمونیست چین در مورد اصلاحات راضی مرفا به نا توانی هر چه بیشتر دولت در کنترل سرمایه داری کثا ورزی و تولید کالای یاری می‌رساند و در درآمدت نتایج قهقرا ئی برای اقتصاد در حال گذار بسیار آرد. اولین نمونه های این نا توانی در بحران سال ۱۹۸۶ آشکار شد. بی دلیل نیست که در میان برخی از رهبران حزب کمونیست چین نظیر چن بون عضو کمیته ثابت دفتر سیاسی بکه از پیگیرترین منقدین اقتصاد مائوئیسم نیز بوده است، هم اکنون تمایل به «حیای جزئی اقتصاد اشتراکی کثا ورزی» و «تعادل متمرکز» در کل اقتصاد دیده آمده است. (۲۷) نگرش کنونی حزب کمونیست چین، «نب» را در عرصه کثا ورزی از محدوده یک «تاکتیک» خارج نموده، آن را به یک «تحول» نزدیک می‌نماید. اکنون ضروریست به بنیادهای تئوریک کل برنامها اصلاحات حزب کمونیست چین نگاه بیفکنیم. تاکنون بنیاد تئوریک اصلی اصلاحات، این باور بوده است که چین سوسیالیست «یک اقتصاد کالای با نقشه

بسیست قرن بیستم مسئله همانا نحوه تحول سرمایه داری بود. آیا ای سرمایه داری با ید تحت کنترل دولت کارگری و به رهبری بخش سوسیالیستی در مجرای سرمایه داری دولتی قرار می‌گرفت و یا آنکه توسعه سرمایه داری خصوصی بدون هرگونه کنترل و در شکافهای تولیدتوانی و کلکتیوچیان می‌گرفت و کلیه عناصر سرمایه داری سوسیالیستی تولید را مختل می‌کرد؟ «نب» روسیه اکنون در مورد چین مصادق می‌یافت.

ضرورت اصلاحات ۱۹۷۸ و موفقیتهای بزرگ آن بیش از هر چیز از این جهت ناشی می‌شود که تکان سرمایه داری دولتی در چین قادر به ایفای نقش مترقی بود و چین نیز می‌تواند «نب» خود را تجربه می‌نماید. زندگی خود دنیا زبها اصلاحات را مطرح می‌کرد، اما در اینجا نیز مانند روسیه این سؤال مطرح می‌شد: آیا «نب» یک تاکتیک است یا یک تحول؟ به عبارت دیگر آیا دولت کارگری قادر به کنترل حدود و میزان توسعه سرمایه داری خواهد بود و از آن در خدمت تدارک مادی سوسیالیزم ستفا ده خواهد نمود و یا آنکه تکان سرمایه داری از محدوده کنترل دولت کارگری خارج شده، منجر به احیای مجدد تسلط مناسبات تولید سرمایه داری و پیدایش طبقه بورژوا خواهد شد؟

پاسخ برنامها اصلاحات حزب کمونیست چین به این پرسش متضمن یک انحراف راستروانه است که خطرا حیای سرمایه داری را هر چه بیشتر تقویت می‌نماید. بگذاریم مبادی نظری و عملی این برنامها نگاه بیفکنیم. اصلاحات سال ۱۹۷۸ در حوزه کثا ورزی بر مبنای «نظام مسئولیت» و «قرارداد خانوادگی» قطعی از عناصر «نب» چینی را تشکیل می‌داد. کاربست «نظام مسئولیت» بوضوح در مناطق متعدد نیروهای تولیدی قابل ملاحظه ای را رها ساخته است، اما این نظام همچنین موانع عظیمی در برابر تکان مل در آمدت همین نیروها قرار داده است. زیرا «اولاً نظام مسئولیت» بر تقسیم زمین به قطعات کوچک بی شمار مبتنی می‌باشد و این امر با توسعه مادی مکانیزاسیون کثا ورزی را به شدت تضعیف می‌نماید. قطعه قطعه کردن زمین کلیه امتیازات ناشی از کشت در مقیاس بزرگ را از بین برده و مکانیزاسیون عقالشی را غیر ممکن کرده است. از این رو با یداعان نمودن سیاست جدید انحلال مزارع وسیع اشتراکی در کلیه مناطق کثا ورزی چین، عامل اصلی به نفع کثا ورزی مکانیزه رانلود کرده است. در مقابل مقامات رهبری حزب می‌بندارند که با شروتمند شدن اقشاری از دهقانان، انسان قدرمی گردند تا با خرید ماشین آلات کثا ورزی، گروه های کوچکی برای کشت جمعی تشکیل داده و قطعات تقسیم شده زمین را برای کثا ورزی مکانیزه مجدداً متحد نمایند. اما این ارزیابی مسئله تکوین بورژوازی روستا (کولاکها) و طبقه بندی طبقه بندی روستاها را نادیده می‌انگارند و فراموش می‌کنند که بورژوازی روستا از سرمایه متراکم شده به معنای یک اسلحه نیرومند جهت اخذ امتیازات هر چه بیشتر از دولت کارگری استفاده خواهد کرد. چنانکه پس اندازهای دهقانان در سال ۱۹۸۶ نه برای سرمایه گذاری جدید کثا ورزی بلکه به منظور افزودن بر اموال شخصی دهقانان بکار گرفته شده دهقانان هرگونه سرمایه گذاری جدید را به اخذ تضمین های جدید از دولت منوط نمودند. ثانیاً، «نظام مسئولیت» بدون تحکیم مزارع اشتراکی و بدون یک سیاست مالیاتی صحیح برای جلوگیری از تراکم سرمایه در دست بورژوازی روستا و بدون توجه به طبقه بندی طبقه بندی در میان بورژوازی روستا و کارگران کثا ورزی می‌تواند به تکوین یک قشر نیرومند زکولاکهای روستا منجر شود. امروزه طرفداران «نظام مسئولیت» آشکاراً این اعتقاد را که «برخی با یداعان به ساکن شروتمند شوند» مورد حمایت قرار می‌دهند. پیدایش قشری از دهقانان مرفه با «پس اندازهای قابل توجه» نیز در چین به یک واقعیت مسلم تبدیل شده است. ما پرسیدنی است که سیاست دولت درقبال واقعیت صفت بندی طبقه بندی در روستا کداست؟ هم اکنون تما می هم و نمود دولت مرفوف گسترش شعب با نکها در روستاها به منظور بسیج پس اندازهای خصوصی دهقانان شده است، تا از آن برای سرمایه گذاری صنعتی استفاده نماید. گویا شعار «خود را شروتمند سازید» وسیله ای برای تراکم سوسیالیستی است!! ثالثاً، «نظام مسئولیت» همراه با اصلاحات سال ۱۹۸۴ مبنی بر الگوی کنترل دولت بر خرید و فروش و بازاریابی محصولات اساسی کثا ورزی منجمله آزادی تجارت غله، موجب پیدایش شا هزادگان تجاری شده است. این شا هزادگان از کالایهای در حال توسعه مبادله و بویژه از آزادی تجارت غله برای انباشت سرمایه استفاده می‌کنند و از بهره سپرده های بانکی خود

خصلت اساسی و معالوف محدود آن را مشخص نماید. اما آیا می توان به همین نحو با زا را فهمید و وقتی که کل اقتضا دکا لائی قلمدا می شود؟ نه، زیرا بخش مهمی از ارزشهای ما دی که ما با لاترا آن یا دندومیم، و سا بل با زا ری نیستند. (۳۰) چنانکه ملاحظه می کنید حتی آگا نگیان نیز کسه نکا مل سوسیا لیزیم را با توسعه با زا در معرض و طول مترادف می پندارد (۳۱) (عقیده ای که کمتر از "اقتضا دکا لائی با برنا مه" از ما رکیسم دور نیست)، قادر نیست از ایده "اقتضا دکا لائی با برنا مه" سردر بیاورد، چرا که تنها در سرما به آدی کل اقتضا دمی توان دکا لائی با شد، زیرا تولید سرما به آدی چیزی بجز "تولید دکا لائی گسترش یافته" نیست. و این امر نیز تنها در صورتی مقدور است که نیروی کار به کا لامبدل گردد، البته هم اکنون در چین، با زا رکا ربخا آجا گردیده، ضمانت شغلی تهدید شده و بجای آن کار قرار دادی رواج یافته است و علاوه بر آن فروش و سایر تولید کارخانه بوسیله مدیران بنگاه های دولتی مجازتلقی شده، نظام متشکر با نکسی "متلاشی" گردیده، انحصار تجارت خارجی به شدت مست شده و بخش خصوصی به سرعت و در ابعاد بی سابقه ای گسترش می یابد، بی سبب نیست اگر هویا ثوبا نگ بویزه بین یکی از چهار اصل بنیادین تنگ سیا شوپنگ یعنی ما رکیسم با برنا مه اصلاحات حزب تفا دمی بیندومی گوید: "یا رکیسم نمی توانند مسائل را حل کند" و سپس تحت فشار افکار عمومی حزب، عسارت خود را بدین نحو تصحیح می نماید: "ما رکیسم نمی تواند همه مسائل چین را حل کند"، بواقع اگر این اقدامات به مثابه وسیله ای در خدمت به تحقق هدف "اقتضا دکا لائی سوسیا لیستی" در نظر گرفته شوند و چشم انداز تحولات فعلی گسترش هر چه بیشتر و کا ملتر تولید دکا لائی با شد، در آن صورت ما یقینا به یک اقتضا دکا ملاکا لائی دست خواهیم یافت، اما این اقتضا ددیگر نه سوسیا لیستی بلکه سرما به آدی خواهد بود.

ما بهیچوجه در صددانکار این حقیقت نیستیم که تفا دینیا دین جامعه چین نظیر دیگر جوامع در حال گذار، تفا دبین اشکال پیشرفته مالکیت اجتماعی با سطح نازل اجتماعی شدن نیروهای مولده است. این نیز حقیقتی است که جامعه چین در مرحله گذار از سرما به آدی به سوسیا لیسم بصری بردو بدین معنا باید کار بست اصطلاح نا دقیق "مرحله ابتدائی سوسیا لیسم" چندان گمراه کننده نباشد. همچنانکه می توان به وضوح ضرورت نکا مل سرما به آدی دولتی و یا به بیان دیگر "نب" چینی را برای تدارک بنیادهای سوسیا لیستی در چین پذیرفت. ولی اولاً، توسعه سرما به آدی دولتی تحت کنترل دولت کارگری را نمی توان با سوسیا لیسم هماهنگ بنیادشت و از "اقتضا دکا لائی سوسیا لیستی" سخن گفت و یا تنها تفا دینیا دین میانه طبقه های ناشی از توسعه سرما به آدی را به بیانه همزیستی مالکیت خصوصی و سوسیا لیسم بنا دیده گرفت، بلکه اساساً تفا دینیا دین در حال گذار از سرما به آدی به سوسیا لیسم، تفا دکمونیزم در حال گذار از سرما به آدی و مالکیت خصوصی به نفع تدارک مبادی سوسیا لیستی بهیچوجه بمعنای سازگاری ما هوی سوسیا لیسم با مالکیت خصوصی نیست. چنین تعبیری بنا گزیر "دوره گذار دمکراسی خلق" را با سوسیا لیسم مترادف می پندارد. ثالثاً، این نظریه که "ساختمان مالکیت بوا سطح طبیعت نیروهای مولده تعیین می شود"، با نظریه ما رکیسمی بیگانه است و بیشتر بنا جا مع شناسی نوع روستا و نظایق دارد. اگر انسان بخشی از نیروهای مولده به حساب آید، در آن صورت بر طبق نظریه مذکور باید ساختمان مالکیت همچنین بوا سطح "طبیعت انسان" تعیین شود و همچنانکه مطابق با دیدگاه حزب کمونیست چین، کشا ورزی بنا به طبیعت خود غیر قابل هدایت از یک مرکز و دما زبا تولید انفرادیست، "طبیعت انسان" نیز به سبب روح با تکار، رقابت و نفع فردی نیازمند ساختمانهای مالکیت خصوصی، انفرادی و سها می خواهد بود. این نظریه البته بهیچوجه جدید و نوین نیست بلکه مدتها پیش متفکرین بورژوا در توجیه نظام سرما به آدی بنا به نظامی مطابق با "طبیعت بشری" آن سودجسته اند. از دیدگاه ما رکیسم و واسط اجتماعی تولید در تحلیل نهائی بوسیله سطح تکامل نیروهای مولده تعیین می شوند. اما نیروهای مولده فی نفسه از "طبیعت" قائم به لذات برخوردار نیستند، آنها با سطوح معینی از اجتماع می شدن روند کار را بقت دارند. از اینرو بی تردید ساختمان مالکیت با درجات اجتماع می شدن روند کار مرتبطند و تنها در این چهار رچوب روابط اقتصاد می معین و نه صرفاً اشکال حقوقی مالکیت را تشکیل می دهند. تفسیر جدید حزب کمونیست چین از "ساختار

مبتنی بر مالکیت همگانی" است. این فرمول که در سال ۱۹۸۴ به تصویب کمیته مرکزی حزب کمونیست چین رسید، بدین معنی است که مکانیزمهای با زا در جامعه سوسیا لیستی نیز به حیات خود ادامه خواهد داد و بنا بر این اقتضا دمی "قوانین عرضه و تقاضا را رعایت نماید و با اینکه برنا مه ریزی نیز با بدو واسط تکنیکهای اقتصاد دکلان یعنی اهرمهای اساسی (تغییر ساخت بولی، مالی و بودجه) اجرا گردد و نه بوا سطح برنا مه ریزی آمرانه از نوع شوروی.

متناظر با این تبیین از روابط تولیدی در چین، مرحله تکامل اجتماعی چین نیز برپا به تئوری جدیدی تشریح می گردد. این تئوری مرحله فعلی تکامل جامعه چین را "مرحله ابتدائی سوسیا لیسم" معرفی می نماید. از شویانگ در "گزارش به سیزدهمین کنگره حزب کمونیست چین مورخ ۱۲۵ اکتبر ۱۹۸۷"، این مرحله را چنین تشریح می کند: "این مرحله تکامل سوسیا لیسم در چین که ما آن را مرحله ابتدائی سوسیا لیسم می نامیم به چه معناست؟ این به معنای مرحله مقدماتی نیست که کلیه کشورهای برای برقراری یک رژیم سوسیا لیستی با یاز آن عبور کنند، بلکه بویزه آن مرحله خاصی است که چین، کشوری با نیروهای مولده عقب مانده و اقتصاد دکا لائی کم توسعه یافته، با ید برای ساختن سوسیا لیسم آن عبور نماید. کشور ما حداقل صد سال نیاز دارد تا از مرحله مالکیت خصوصی به واسط تولید به سوسیا لیسم عبور کند، این انتقال اساساً در سالهای پنجاه شروع شده و تا تحقق موثر مدرنیزاسیون سوسیا لیستی ادامه خواهد یافت؛ کل این دوره با مرحله ابتدائی سوسیا لیسم مطابقت دارد. علاوه بر این همچنین با دوره انتقال متفاوت است زیرا طی آن مبادی یک اقتصاد سوسیا لیستی هنوز بی ریزی نشده است و مرحله ای است که مدرنیزاسیون سوسیا لیستی در آن قطعیت خواهد یافت. تفا دمی مرحله فعلی عبارتست از تفا دینیا دین مادی و فرهنگی دانشمندان فزاینده خلق مبادی از یکسوی و تولید عقب مانده از سوی دیگر. اگر ما رزه طبقه های در محدوده های ملامعینی، هنوز به مثابه یک واقعیت دیرپا به حیات خود ادامه می دهند، دیگر این مبادی رزه تفا دمی محسوب نمی شود". (۳۸) این باور که چینی در مرحله "ابتدائی سوسیا لیسم" بصری برد، نخستین بار در "قطعنامه ای پیرامون برخی مسائل تاریخ حزب ما از هنگام تاسیس جمهوری توده ای" مصوب کمیته مرکزی به سال ۱۹۸۱ نظر هر دو سپس در قطعنامه ۱۹۸۶ کمیته مرکزی دربار "اصول راهنمای تاسیس تمدن معنوی سوسیا لیستی" مجدداً مسود تا شد و قرار گرفت. مبنای فکری این باور در آتش تئوریک، تئوریکس ما رکیسم سوشا لوجی (SU SHAOZHI) درپا به نه سالهای هفتاد میلادی پرورده شد. تئوری مذکور اساساً به توجیه همزیستی مالکیت خصوصی با سایر اشکال مالکیت منجمله مالکیت دولتی مطابق با سطح تکامل "نیروهای مولده عقب مانده" چین می پردازد. علاوه بر این تئوری تلاش می کند تا برای تفا و تهای مربوط به سطح زندگی و درجه آزادی در چین با جوامع سرمایه داری پیشرفته توضیح مستدل فراهم نماید. هم اکنون کا ملترین تفسیر این نظریه را در آتش لیبوگووئا نگ (LIU GUO GUANG) معاون لکا دمی علوم اجتماعی چین می توان یافت. لیبو به "تحول رادیکال ساختارهای اقتصاد موجود" چین اعتقاد دارد و عنصر تعیین کننده در تئوری جدید وی این است که "ساختمان مالکیت بوا سطح طبیعت نیروهای مولده تعیین می شود". (۲۹) علاوه بر این باور که مالکیت دولتی بروسایل تولید ذاتاً پیشرفته تر از مالکیت کلکتیو (جمعی) است، مردومی شما ردو مالکیت خصوصی و دیگر اشکال مالکیت را با سوسیا لیسم سازگار می پندارد. سرانجام تئوری "مرحله ابتدائی سوسیا لیسم"، برای ایده که سوسیا لیسم و برنا مه ریزی امرانه مترادفند، خط بطلان می کشد و بر عملگره آزادانه روابط دکا لائی و با زا ری در سوسیا لیسم تاکید می نماید. از اینجا مفهوم "اقتضا دکا لائی با برنا مه" که در سال ۱۹۸۴ به تصویب حزب رسید، مشروعیت می یابد.

جالب اینجاست که آبل آگا نگیان اقتصاددان برجسته "پرستوریکا" (پازا زای) که بنوبه خود مدافع وسیعترین اصلاحات با زا ری در شورویست، ایده "اقتضا دکا لائی با برنا مه" را کنگ، نام مفهوم و از نقطه نظر ما رکیسمی نا صحیح می پندارد و می نویسد: "در چین، طی اصلاحات اقتصادی، اصطلاح جدیدی پرورده شده است: "اقتضا دکا لائی با برنا مه". من در مقابل این اصطلاح فلج هستم، زیرا همه چیز به مفهومی که در پشت این اصطلاح نهفته است، بستگی دارد. من سعی کردم، مکان با زا ردا اقتضا دسوسیا لیستی،

اقتصادی را تنها یکی از جوانب آشکار شده آن تلقی می کرد و سه دلیل اصلی برای اصلاحات سیاسی عنوان می نمود: اول، ائتلاف پرسنل متعدد به سبب نظامنا صحیح کارها و اغتشاش بین وظایف حزب با دستگاه‌ها در وینتگاه‌ها؛ دوم، محدودیت دمکراسی سوسیالیستی که بواسطه روابط پدرسالارانه، استبداد خودکام و بوروکراسی از آن مانع بعمل می آید؛ سوم، ضرورت ابتداعات نهادی بعنوان وسیله‌ای به جهت تصحیح گرایش‌ها نام صحیح.

برنامه گروه دوم جهت اصلاحات بوسیله یان جیا کی (YAN JIAQI) مدیر مرکز تحقیقات سیاسی در آکادمی علوم اجتماعات طی چهار ماه تنظیم شد و پس از یک رشته تعدیلهای در گزارش از ژوزیا ننگ به کنگره سیزدهم منظور گردید. این چهار ماهه بدین قرار بودند: (۱) بهبود ساختار سیاسی با لایحه نظریاتی نقش بیشتر جماعت خلقی (۲) تفکیک قوا بمفهوم افقی کلمه یعنی بین حزب و حکومت بنحوی که موقعیت حزب در نهادها و ملی سیاسی "بدرستی تعریف گردد" (۳) تفکیک قوا بمفهوم عمودی کلمه یعنی بین مرکز و سطوح پایین تر؛ (۴) تعیین دقیق قدرت ارگانهای حکومتی و گسترش نقش نهادها و جامعه مدنی (نظیر سندیکاها). (۲۲) این اصلاحات تا آنجا که بوسیله کل جناحهای رهبری حزب از حیث پیشبرد اصلاحات اقتصاد و مطلقاً ضروری تشخیص داده شدند و موجهی برای اختلال در وحدت حزب ایجاد نکردند، در گزارش سیاسی از ژوزیا ننگ به کنگره منعکس یافتند. در این گزارش پیرامون رابطه دمکراسی سیاسی با اصلاحات اقتصاد و همچنین اظهار نظر می شود: "استقرار یک رژیم سیاسی دمکراسی سوسیالیستی، نظیر تکامل اقتصاد دکانال سوسیالیستی نمی تواند بجز از طریق تدریجی برقرار گردد". آنگاه گزارش به انتقاد از اصل تفکیک قوا و تعداد حزب در دمکراسی غرب می پسر داد و بر اصل "ساختار لیبرال دمکراتیک" یعنی به معنای اداره حکومت تا یکدست عمل می آورد. مهمترین نکات دیگر گزارش پیرامون اصلاحات سیاسی عبارتند از عدم دخالت حزب در امور جاری بنگاه‌ها و سپردن اداره امور روزمره آنها به مدیران، تدوین یک نظام حقوقی برای اداره امور مبتنی بر قانونیّت سوسیالیستی و استقلال بیشتر قوه قضائیه و تفکیک کارهای حرفه‌ای از کارهای اداری. صرفنظر از محدودیت اختیار و کمیت‌های حزبی در اداره امور اقتصاد بنگاه‌ها و افزایش اقتدار مدیران، مهمترین نکته در نحوه پیشبرد اصلاحات سیاسی، مردود دانستن اصل تفکیک قوا و تعداد جناح از جناح کنگره سیزدهم می باشد.

در نگاه اول، چنین به نظر می آید که در اصل تفکیک قوا به معنای سه منطبق با زمان ندهی دولت بورژوازی از جناح یک دولت کارگری، امری بدیهی است. اما بررسی دقیقتر اظهارات تنگ سیا شوپینگ پیرامون دلیل مردود شدن اصل تفکیک قوا روشن می نماید که این انتقاد از "لیبرالیزم بورژوازی" هیچوجه از موضوع مارکسیستی نبوده، بلکه اهداف دیگری را تعقیب می کند.

نبا بداند نظر دورداد که طرح مسئله تفکیک قوا پس از نظام‌ها در دانشجوئی، از آن چنان اهمیت برخوردار نبوده است که تنگ سیا شوپینگ شخصاً در این مباحثه دخالت نمود و چنین اظهار داشت: "ما مدافع دمکراسی هستیم، اما آنچه برای ما ضروریست، تفکیک قوا نیست که در دمکراسی بورژوازی وجود دارد. غالباً به نظر می آید که به رهبران ایالات متحده بگویم که در کشور آنها، در واقع، سه حکومت وجود دارد. یقیناً، این امر برای بورژوازی آمریکا از حیث سیاست خارجی مفید است، اما در داخل، این امر سبب منازعات و سرودها می باشد. ما نمی‌توانیم چنین شیوه‌ای را اتخاذ کنیم... ما باید حداقل بیست سال علیه لیبرالیزم بورژوازی مبارزه کنیم. دمکراسی در کشور ما نمی‌تواند به جز از طریق تدریجی توسعه یابد؛ غیرممکن است بتوان آن چه را که در غرب اتفاق افتاده کپی کرد، در غیر این صورت هر چه خواهد بود. ساختار سوسیالیسم کشور ما تنها می‌تواند بر مبنای هدایت منظم و در شرایط وحدت و ثبات تداوم یابد؛ بدین سبب است که من برای آینده آل و تضایف چنین تاکید می‌کنم. لیبرالیزم بورژوازی کشور را به یک هرج و مرج جدید سوق می‌دهد". (۲۳)

چنانکه ملاحظه می‌کنید، تنگ سیا شوپینگ "لیبرالیزم بورژوازی" را نه از موضع دمکراسی نوع شورائی یعنی دمکراسی مستقیم بلکه از موضع ارتجاعی استناد مطلقه مورد انتقاد قرار می‌دهد. اصل "تفکیک قوا" پدیده‌ای مفروضه شده می‌شود، چرا که منجر به پیدایش "سه حکومت" می‌گردد، "شیات وحدت کشور" را بخطر می‌افکند و "هرج و مرج" را دامین

مالکیت موجب می‌گردد که برخی از اشکال مالکیت بمناسبت اشکال چاروا نه مالکیت تلقی شوند و خلعت مشروط و تاریخی معین آنها انکار گردد. فی‌المثل آیا "نظام مسئولیت" و "قوانین داخلی نوادگی" با توسعه تولید کالای و سرمایه‌داری در روستا، یک ساختار مالکیت تاریخی معین را پدید می‌آورد و آیا تنگ مالکیت خصوصی، آن نوعی از ساختار مالکیت است که بوسیله "طبیبیت" کارگزاران انطباق دارد؟ پاسخ دوم به این پرسش نه تنها توجیه گرا شکل تولید کالای و سرمایه‌داری خواهد بود و از هرگونه نگرش تاریخی و دیالکتیکی به موضوع عاریست بلکه عدم کنترل دولت کارگری را بر محدوده و میزان توسعه سرمایه‌داری به سطح یک فضیلت ارتقاء می‌دهد و زمینه را برای احیای سرمایه‌داری در چین فراهم می‌کند. به یک کلام تیز مرحله ابتدائی سوسیالیسم "برای صد سال آتی" اقتصاد دکانال "با برنامه" "تنگ" چینی را بمناسبت نوعی "سوسیالیسم" ("سوسیالیسم نوع چینی" بنا به گفته تنگ سیا شوپینگ) بر پایه یک "اقتصاد مختلط" توجیه می‌نماید و بدین لحاظ باید آن را یک انحراف سوسیال دمکراتیک قلمداد کرد.

اما ما با زای عملی و مادی این تز که است؟ آیا به بیان صحیح تر "تیزم" انحصار کدما شرایط مادی و در خدمت به کدما ماقبل و طبقه است چنانچه چین است؟ بحران دسامبر ۱۹۸۶ - ژوئن ۱۹۸۷، بیش از هر چیز ما با زای عملی این تز آشکار می‌نماید. چنانکه پیشتر نشان دادیم، این بحران اساساً ناشی از ناتوانی دولت در کنترل بخشهای غیردولتی و با لایحه بخش سرمایه‌داری اقتصاد بود. دولت کارگری و بخش سوسیالیستی اقتصاد، از هر مهای لازم برای کنترل سرمایه‌داری، در محدوده‌ای مقرر و در مجرای معین را در اختیار نداشتند و از اینرو مجبور به توقف روند اصلاحات و افزایش مجدد کنترل دولتی گردیدند. "تلاشی" نظام متمرکز یا تنگی، تضعیف شدید انحصار تجارت خارجی (سیاست "درهای باز")، آزاد بخش از بازار کار، حق فروش وسایل تولیدی کارخانه توسط مدیران، لغو کنترل دولتی بر خرید و فروش و بازارهای محلی محصولات اساسی کشاورزی، از جمله آزادی تجارت غله، انحلال مزارع اشتراکی در کلیه مناطق و گسترش نامحدود "نظام مسئولیت" و غیره عناصری که سرمایه‌داری خودکار را در اقتصاد دکانال بوجود آوردند قابل کنترل نبودند. فرضیه دولت مبتنی بر بسیج "پس اندازهای" دهقانی و درآمدهای مازاد کارفرمایان، مدیران و صاحبان تولید خصوصی و کلیتاً برای تراکم و انباشت سوسیالیستی با این واقعیت روبرو شد که کولاکها و نپ من‌ها چینی تنها درازای رهائی بیشتر از کنترل دولت و آزادی بیشتر سرمایه‌داری، یعنی توسعه "آزادانه" سرمایه‌داری حاضر به همکاری "با دولت کارگری" می‌باشند. مهم‌ها حزب کمونیست چین از پذیرش واقعیت رشد یک قشر نوپای بورژوازی یعنی "نپ من‌ها" و "کولاکها" و "تجار" از هر قماش که از حمایت بوروکراسی و مقامات فاسد حزبی و دولتی در سطح محلی و مرکزی برخوردارند، استنکاف ورزید و برضا دلباختگی آنان با کارگران و دهقانان شهید دست سرپوش نهاد. این انحراف در برنامه اصلاحات حزب کمونیست چین نمی‌تواند به تفسیر نپ از یک "تاکتیک" به یک "تحول" یا "ری نرساند؛ بویژه آنکه نظریه رسمی حزب، "نپ" چینی را به یک "شوری" ساختار سوسیالیسم ارتقاء داده است. چنین برنامه‌ای بر آشتی منافع بوروکراسی کارگری با منافع "نپ من‌ها" و "کولاکها" مبتنی می‌باشد، اما تقویت بیشتر قشر نوپای بورژوازی در چین به این آشتی مجال زندگی بیشتر نخواهد داد؛ با کنترل کارگری سرمایه‌داری دولتی و احیای سرمایه‌داری، راه سومی وجود نخواهد

فصل سوم:

دمکراسی سیاسی، دمکراسی مستقیم و اصل تفکیک قوا

متناقب نظامات دانشجوئی در دسامبر ۱۹۸۶ تبلیغات وسیعی از جناح حزب کمونیست چین علیه "لیبرالیزم بورژوازی" صورت گرفت که با تصفیه برخی از اعضای حزب و برکناری هوپا شوبا ننگ از مقام دبیر کلی حزب کمونیست چین توام گردید. پیش از این وقایع در استان هونان مرحله اصلاحات، پیرامون رابطه اصلاحات اقتصاد و اصلاحات سیاسی مشاجره‌ای در حزب پدید گرفته بود که در آن دو پدیدگاه از یکدیگر تفکیک می‌شدند. عقیده یک دسته بر این بود که اصلاحات سیاسی فعلی برای چین ضروری نیست و به دهه بعد متعلق دارد؛ گروه دیگر اصلاحات را اساساً سیاسی می‌پنداشت و اصلاحات

با دبیر کلیه ملاحظات ناشی از منافع دیکتاتور ملی پرولتاریا رجحیت با بدنا طبقه کارگر بین المللی قادر گردد، در پیکارهای قطعی خود با بورژوازی جهانی پرچم پیروزی را برافرازد. این پرچم با خون کمونیستهای سراسر جهان، کمونیستهای چینی، روسی، کوبایی و غیره سرخ شده است و با بددیرپیشا پیش بیکار متحدان آن در اهتزاز باقی ماند. جان ما نشا را آن و افتخار بدان!

پا نویسی ها

- (۱) آمار مذکور از این منبع اخذ شده اند: ماری - کلمر، چین: ملاحظات در تعلیق، فصلنامه سیاست خارجی، ربیع سوم سال ۱۹۸۷، انتشارات آرما ندکلن، پاریس، ص ۶۴۹.
- (۲) وان گینگن: اشتغال و درآمد کارگران در چین، ۱۹۸۶-۱۹۷۸؛ هفته نامه مسائل اقتصادی، پاریس، ۲۶ مه ۱۹۸۸، شماره ۲۰۷۶، ص ۲۹.
- (۳) هلن موما تلز: اقتصاد چین ۱۹۸۷-۱۹۸۶، یک مرحله اتصال، ماهنامه مکاتبات کشورهای شرق، پاریس، سپتامبر ۱۹۸۷، شماره ۳۲۱، ص ۴۳.
- (۴) منبع پا نویسی شماره ۱، ص ۶۴۶.
- (۵) نیوزوریک ساینسنگ: ظهور یک حقوق اقتصادی در چین، هفته نامه مسائل اقتصادی، پاریس، ۱۱ نوامبر ۱۹۸۷، شماره ۲۰۴۸، ص ۲۱.
- (۶) منبع پا نویسی شماره ۲، ص ۲۸.
- (۷) ماری فرنیگز: تحول اصلاح مالی در چین، هفته نامه مسائل اقتصادی، پاریس، ۲۶ مه ۱۹۸۸، شماره ۲۰۷۶، ص ۲۳.
- (۸) ارا ردلون: به سوی یک بازار سرمایه در چین؟ مباحثات و اقدامات هفته نامه مسائل اقتصادی، پاریس، ۱۱ نوامبر ۱۹۸۷، شماره ۲۰۴۸، ص ۱۶، ۱۷، ۱۹.
- (۹) منبع پا نویسی شماره ۷، ص ۲۲.
- (۱۰) جورج زتان: انگ بوک جوانب اقتصادی دفاع چین؛ ماهنامه مکاتبات کشورهای شرق، پاریس، فوریه ۱۹۸۸، شماره ۳۲۶، ص ۳۹.
- (۱۱) همانجا، ص ۴۵.
- (۱۲) دوری جونزیا نگ: خیلی زیاد، خیلی زود؟ بیژینس ویک، ۱۴ دسامبر ۱۹۸۷، ص ۲۶.
- (۱۳) منبع پا نویسی شماره ۱، ص ۶۵۱.
- (۱۴) منبع پا نویسی شماره ۳، ص ۴۴.
- (۱۵) منبع پا نویسی شماره ۱، ص ۶۲۷.
- (۱۶) دوری جونزیا نگ: چرا با نگاهی ایالات متحده روابط چینی ها را برقرار نمی کنند، هفته نامه بیژینس ویک، ۱۰ ژوئن ۱۹۸۸.
- (۱۷) دوری جونزیا نگ: تنها جم بدی بیچینگ، هفته نامه بیژینس ویک، ۶ ژوئن ۱۹۸۸.
- (۱۸) منبع پا نویسی شماره ۳، ص ۴۲.
- (۱۹) ماریا شو: یک موج جدید چین را می شوید، هفته نامه بیژینس ویک، ۱۳ ژوئن ۱۹۸۸.
- (۲۰) ندهولدن: ملاحظاتی بر رهزما علیه بشکوفد!، هفته نامه بیژینس ویک، ۱۱ آوریل ۱۹۸۸.
- (۲۱) دوری جونزیا نگ: ماریا شو: فشا رجین برای ما درات به یک راه پیما شی طولانی مبدل می شود، هفته نامه بیژینس ویک، ۸ سپتامبر ۱۹۸۶.
- (۲۲) دوری جونزیا نگ: دنیا علی: زدهای جدید آسیا، هفته نامه بیژینس ویک، ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۸.
- (۲۳) بیژینس ویک، ۱۱ آوریل ۸۸.
- (۲۴) لنین: سخنرانی دربار جنگ و صلح در کنگره هفتم حزب کمونیست (ب) روسیه، منتخب آثار ریک جلدی، فارسی، ص ۵۹۷.
- (۲۵) ویلیام هینتون: مسافرتی به ناحیه "فنگ یا نگ" - بررسی سیستم جدید قرار دادها نوادگی در "چین"، ترجمه فارسی بولتن اطلاعاتی، شماره ۱، سال اول دی ماه ۱۳۶۴، از انتشارات سازمان انقلابی ایران، ص ۱۰۷.
- (۲۶) همانجا، ص ۱۱۲ - ۱۱۱.
- (۲۷) فرانسوا گودمان: حزب کمونیست فرانسه در مواجهه با ملاحظات، فصلنامه سیاست خارجی، ربیع سوم سال ۱۹۸۷، پاریس، ص ۶۳۸.
- (۲۸) ژانوزیانگ: گزارش به سیزدهمین کنگره حزب کمونیست چین مسورخ ۱۲۵ کتبر ۱۹۸۷، اطلاعات بیچینگ، پکن، شماره ۹۰۴، نوامبر ۱۹۸۷، ص ۳۲ تا کیدات آزماست.

می زند و ما فا اینکه جا مع چین با نداد زکافی برای "دمکراسی بورژوازی" بالغ نشده است و با بدنا بیست سال دیگر میسر کند!؛ تخریب تدریجی دمکراسی در جا مع چین مساعشرین روش پنداشته می شود چرا که معرفی فوری و کامل دمکراسی به "هرج و مرج" خواهد انجامید. چنین است دلایل با نفوذ - ترین رهبر حزب کمونیست چین در دهه اول تفکیک قوا!

چرا تنگ سیا شوپینگ با زبان یک "امپراتور" سخن می گوید و "انحصار حکومت حزب کمونیست چین" را نظیر اقتدار امپراتوری معرفی می نماید؟ زیرا وی سخنگوی بوروکراسی حزب و دولت کارگری چین است و بنا بر این نمی تواند به اعمال اراده و ابتکار مستقیم اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان متکی باشد؛ زیرا بوروکراسی با خلق بدسیاسی از این تسوده اقتدار منحصربه فرد خود را کسب نموده است؛ از سوی دیگر بوروکراسی کارگری نمی تواند به موازات توسعه سرمایه داری، دمکراسی سیاسی را ببیدد، چرا که بدون حمایت وسیعترین تسوده ها اقتدار سیاسی وی از جانب بورژوازی در حال تکوین تهدید می شود. بنا تواتی بوروکراسی کارگری در دفاع از دمکراسی سیاسی، از عدم اتکای آن به دمکراسی مستقیم ناشی می شود. فقط با احیای قدرت نوع شورائی می توان از وسیعترین دمکراسی سیاسی نیز در چین با ساری کرد، بوروکراسی با نقض حکومت شورائی انحصار قدرت را به نفع خود کسب نموده است و از اینرو دفاع از دمکراسی سیاسی را نیز با "هرج و مرج" همانند می پندارد. لحن امپراتور منشا نه تنگ سیا شوپینگ از همین جا ناشی می شود.

تشریح بسیاری نکات دیگر مربوط به سیاست داخلی چین (فی المثل، مسئله ملی) از حوصله مقاله حاضر خارج است، از اینرو در ادامه تنها به یک نکته دیگر نیز که هم از اهمیت سیاسی و هم از اهمیت اقتصادی برخوردار است، می پردازیم.

بیشتر اثار شه نمودیم که چین طی سالهای ۸۲-۱۹۷۹، در حوزه سیاست درات نظا می از مقام هفتم جی می به مقام پنجم ارتقاء یافت و ارزش ما درات آن در سال ۱۹۸۶، ۲/۵ میلیارد دلار بوده است. رهبری حزب کمونیست چین در مسدود تسلیحات یک منبع مهم عیدات ارزی را جستجوی کند و از فروش اسلحه به رژیم های ارتجاعی جهان نظیر رژیم جمهوری اسلامی نیز با شی نسی دارد. تشریح بیژینس ویک، بیلابتی از فروش موشکهای کرمان بریسم چین به ایران ارائه می دهد و سپس در تشریح دلیل این معامله از جانب چین چنین اظهار نظری نماید: "عقیده بر این است که موسسات نظا می (چین) مسئول فروش اسلحه به ایران بوده اند و هدف آنها نیز عمدتاً تامین ارزهای خارجی با ارزش بوده است تا هرگونه دلیل بزرگ ژوا شوا سترا تریک. ارتش آزاد بیخش خلق بمشا به یک ارتش عقب مانده به پول نقد محتاج است تا بتواند تسیرای ارتقاء خود، تکنولوژی غرب را خریداری کند. بعلاوه، آنان به تکنولوژی علامتدهستند تا بتوانند فی المثل با ساختن نیمه های ها، که در کل زیر ساخت اقتصادا شراتی گسترده خواهد داشت، از ارتش حمایت نمایند. اما اگر چین برای انجام این اموریه کمک آمریکا نیا زدارد، با بددیر جستجوی راه های دیگری برای تامین مالی مدرنیزاسیون خود با شند." (۲۴)

صرفنظر از سیاست ارتجاعی چین مبنی بر فروش اسلحه به رژیم جمهوری اسلامی، پرسیدنی است که ارتش حاصل از فروش تسلیحات در خدمت کدام اهداف قرار دارد؟ یا تقویت مدرنیزاسیون ارتش آزاد بیخش خلق بی منظورهایم بیشتر به ویتنام و کامبوج انقلابی شایسته یک دولت کارگری است؟ یا ایده تا سسی یک "قدرت سوم تسلیحاتی" در چین برای ارتقای "غرور ملی" چین و یا مقابله با "خطرات احتمالی" شوروی در مشاقت تحتانی اقیانوس آرام می تواند مولابا سیاست خارجی یک دولت کارگری مطابق داشته باشد؟ فکرمی کنیم یا سخ منفی ما به این پرسشها، نیا زمندا استدلال بیشتر نیست.

براستی چه چیزی بجز مخاصمات و رقابت جوشی های ناسیونالیستی و تنگ نظران سبب شده است که دول کارگری آسیای دور نتوانند حتی در سطح گروه کشورهای آسیا، آسیا، از همکار اقتصادی و سیاسی برخوردار باشند؟ بی تردید منافع ناشی از همکاری و ادغام اقتصادی و سیاسی دول کارگری (و نه ادغام اقتصادی جوامعی با نظامات متناقض) هزاران بار بیشتر از سیاست ما درات اسلحه برای تامین ارزشمک، به سود کارگران همه کشورهای جهان می باشد.

منافع مبارزه برای دیکتاتور پرولتاریا در مقیاس بین المللی

بمناسبت بزرگداشت هفتادویکمین سالگرد

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

بلشویکها در تابستان ۱۹۱۷ در سمولنی پی می‌برند که منافع خلق در کجا نما بیندگی می‌شود
در آشپزخانه

برتولت برشت

ترجمه آخر

مثل همیشه کاری کردند
بی‌اعتنا به داد و فریادها و دشنام‌های بی‌پرده‌ها ما را
که اینان بخاطرشان مبارزه می‌کردند.
همواره از نو با تلاشی از نو
در راه منافع پائین‌ترین طبقات، قدم به میدان می‌گذاشتند.
اما - همه‌نظور که خودشان تعریف کرده‌اند -
چیزهایی از این قبیل هم از نظرشان دور نمی‌ماند:
در کانتین سمولنی هنگام دریافت خوردنی، سوپ کلم، و چای
در یافتند که آبدارچی یکمیترا جراحی
- یک سرباز -
به بلشویک‌ها جای داغ‌ترو لقمه‌های چرب‌تری دهد
تا به دیگران.
در حین دادن سینی به دستشان، می‌دزد
چشم‌زنگ‌ها را.
و آنان فهمیدند که او
هواداران است و این را از رؤسایش پنهان می‌کند.
کارکنان دون‌بایه سمولنی به‌تعمای
از نگهبان و پیک و نا‌مه‌ران
به همین سیاق گرایشی چشمگیر بدان‌نشان می‌دادند؛
و آنان با مشاهده این‌حال گفتند:
"ما به نیمی از هدف خود رسیده‌ایم؛"
کمترین احساسات اینگونه آدمها را
یعنی اقرار و نگاه،
و با سکوت کردن و رویگردانیدن را
امری جدی و پراهمیت یافتند.
از جانب اینگونه آدمها
دوست‌نا‌میده‌شدن
هدف اصلی آنان بود.

وقتی انقلاب فوریه سپری شد و جنبش توده‌ها از حرکت بازماند
جنگ هنوز به پایان نرسیده بود.
دهقانان
بیزمین بودند و
کارگران،
گرسنه و توستوری خورده در کارخانه‌ها.
شورا‌هایی که توسط همه انتخاب شده بودند
منافع اقلیتی را نما بیندگی می‌کردند.
در به‌پاشنه باقی می‌چرخید و چیزی عوض نگشته بود.
پس بلشویکها با زهم در شوراها در تک‌وتا بودند
چون مجبرمین
زیرا که حرفشان هنوز همان بود که:
لوله تفنگ یا بدیسوی دشمن حقیقی پرولتاریا چرخانده‌شود؛
بسیوی حکومتگران.
و آنها را بچشم‌خاشنگاه می‌کردند، خدا، انقلابشان می‌پنداشتند و نما بیننده
دزدان و اوباشان.
رهبران - لنین -
که جاسوس خود فروخته‌اش می‌نماید
در کلبه‌ای دهقانی پنهان گشته بود.
بهر سوکه نظرمی کردند
نگاه از رویشان برمی‌گشت
و خاموشی به پیشوا نشان می‌آمد.
می‌دیدند که توده‌ها زیر پرچم دیگران راه می‌روند.
بورژوازی‌ی ژنرال‌ها و سوداگران
خود را به عرش کثافتانده‌بود
و مقصود بلشویک‌ها، برپا درفته می‌نمود.
در چنین آیی می

۱۹۸۸، پاریس، ص ۲۷.

(۳۳) تنگ سیا شویپنگ: با قاطعیت علیه لیبرالیزم بورژوازی مبارزه کنیم،
مما حیه با چندتن از رفقای رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست
پیرامون تبلیغات دانشجویان ۳۰ مه ۱۹۸۶: مسائل بینا دیسن
چین امروزه، بیک، انتشارات زبانهای خارجی، ۱۹۸۷، ص ۱۸۴. تأکیدات
از ماست.

(۳۴) بی‌زیب ویک، ۱۷ نوامبر ۱۹۸۷، ص ۲۷.

(۲۹) دلفس رابرت: در جستجوی یک ثوری سوسیالیستی، بررسی اقتصادی
خاوردور، اکتبر ۱۹۸۷، ص ۵۱ تا کیدا، ماست.
(۳۰) آبل آگا نگیان: مشکل مضاف شوروی، انتشارات اکونومیکسا،
۱۹۸۷، پاریس، ص ۱۴۸-۱۴۷.
(۳۱) همانجا، ص ۱۴۲.
(۳۲) اصلاح سیاسی در چین، مسائل سیاسی و اجتماعی، شماره ۵۷۹، مورخ ۴ مارس



کانون نویسندگان ایران

سازمانده امر مقاومت

کانون نویسندگان ایران در میا زرات دموکراتیک دوده‌ای اخیر کشور ما، جایگاه ویژه‌ای دارد. این ویژگی از دو نظر قابل توجه جدی است. اول اینکه تجلی مفاومت و پیشرویی وسیعی از هنرمندان و نویسندگان ما است در مقابل سلطه دیکتاتور، اختناق و سانسور... دوم اینکه نمونه موفق تشکیل دموکراتیک است که توانسته است قریب دوده‌ها با وفاداری به منشور و اساسنامه خود، موجودیتش را ادامه دهد.

قبل از اینکه نگاهی به گذشته کانون و کارکرد ویژه‌اش به عنوان ارگان مفاومت هنرمندان مترقی بیندازیم لازم است اشاره‌ای به نقاط قوت آن به مثابه یک شکل دموکراتیک بکنیم.

در جنبش اعتراضی و ترقی خواهانه دوده‌ها، اخیر، شکل‌های بسیاری به مناسبت‌های مختلف پا گرفته‌اند. اما متأسفانه اکثریت قریب به اتفاق این شکل‌ها در همان گام‌های نخستین خود متلاشی شده و یا در کشاکش نظری و گروهی نیروهای درون خود، از مضمون اولیه تهی گشته و به زانده یکی از قطب‌های ایدئولوژیک و یا بدتر از آن به زانده تفسیر سیاسی معینی از یک سازمان سیاسی تبدیل شده‌اند. در بهترین حالت، منشور و اساسنامه آنها در حدیک توافقنامه به روی کاغذ باقی مانده و نیروهای شکل پراکنده و منفعل شده‌اند. کانون نویسندگان ایران در میان بسیاری از شکل‌های دموکراتیک که در این دوده‌ها سر برآوردند، تنها شکلی است که توانسته از چرخم حوادث جان سالم بدر برد! اگر چه علل این جان سختی کانون متنوع است و از حوصله این مقاله خارج است، اما ما جوهر آن را می‌توان در سه مؤلفه خلاصه کرد: تجربی‌های که با ید به عنوان دستاورد جنبش دموکراتیک مورد توجه قرار گیرد:

الف: کانون نویسندگان ایران با اعتقاد به دفاع از آزادی‌های دموکراتیک کوشیده است از سازمان‌های سیاسی مستقل بماند، و اجازه ندهد تفتاب سیرسیای ایدئولوژیک این حزب یا آن سازمان، این جریان یا آن شخصیت فرهنگی و سیاسی اهداف کانون را در جهت منافع فرقه‌ای خود مخدوش کرده و آن را دست‌بند کند. به عبارتی دیگر علیرغم اینکه اکثریت اعضای کانون را نیروهای چپ و لائیک تشکیل می‌دهند، این کانون بر هویت غیر ایدئولوژیک خود پایداری نشان داده است که کسی آن را در کشاکش مناسبات و رقابت‌های سیاسی این سوآن سر بکشد!

ب: برخلاف درک‌نا درست یگان‌پنداری

تشکل دموکراتیک با حزب، کانون در همان چارچوب خود با برجا مانده و داعیه‌های خارج از ملامحت و ظرفیت خود را یدک نکشیده است. شیوه‌ای که با همه‌ی درست‌اش، در عرف جنبش انقلابی - دموکراتیک ما، معمول نبوده است؛ زیرا معمولاً در شرایط سلطه سرکوب، تشکل‌های دموکراتیک می‌خواسته‌اند جای خالی احزاب سیاسی را پر کنند و بدیهی است که با ایمن‌داعیه، بنیاد کانون دموکراتیک، وظایف یک حزب سیاسی را بر شانه کشیده و نتوان از حاصل آن هنوز چنگدگی می‌نرفته، نقش زمین می‌شدند. علت اصلی این بود که سلافا صله قطب‌های ایدئولوژیک از درون آن سر برآوردند و کشاکش آنان کارکرد طبیعی این تشکل‌ها را دمیشد.

ب: کانون نویسندگان ایران در عین حال خودش را در چارچوب حقوق صنفی محدود نکرد و با دفاع از حقوق عام دموکراتیک مردم، خود را با مبارزات مردم‌پویند زده و بحثی از وظایف سیاسی را در حوزه‌ی دموکراسی و دفاع از خواسته‌های مردم به عهده گرفته است که ایمن خود موجب آمده تا این کانون در جنبش عمومی حل شود و در مناسبات سیاسی استقلالش را از دست بدهد. در برطن مبارزات عمومی مردم قرار گیرد و بخشی از مبارزه مردم محسوب شود.

ضرورت تشکیل این کانون زمانی بر جسته شد که رژیم ستم‌شاهی به دنبال فرار رسمی و قطعیت بخشیدن به نظام سرمایه‌داری به عنوان نظام مسلط تولیدی، می‌کوشید در همان راستا رو بنای این ساختار جدید را سازمان دهد. و در بار بورژوا شده رالی زورق "تمدن جدید" بپیچد! از جمله تلاش‌های رژیم، سازمان دادن فرهنگ رسمی در عرصه‌های مختلف بود. این تلاش همه‌ی حوزه‌های فرهنگ و هنر و اندیشه را در بر گرفته بود و بر مبنای چنین سیاستی، فرهنگ - سراها، جشن‌ها، کنگره‌های هنری، بی‌نیال - های نقاشی و جشنواره‌های شمر و تئاتر و... بنیاد می‌شد که همگی این نهادها وظیفه سازمان دادن فرهنگ و هنر رسمی و اخته شده شاه فرموده را داشتند.

در مقابل با این سیاست ارتجاعی بود که عده‌ای از نویسندگان، کانون نویسندگان را سازمان دادند که عمدتاً وظیفه‌اش اعتراض به سیاست رسمی دربار، جلوگیری از سوء استفاده آن از پراکندگی نیروهای ترقی خواه، اهل قلم، جدا کردن حساب این هنرمندان از "قلم به مزدان" و "عمله‌های هنری و فرهنگی" رژیم و مهم‌تر از همه سازمان دادن هنر ممنوع، هنر اعتراضی و مفاومت بود. زمان شکل‌گیری کانون پیش از هر چیز این مفاومت هنرمندان مترقی ما را بر جسته می‌کنند. زیرا کانون نویسندگان ایران حدود ۱۸ سال پیش بطور مشخص در اعتراض

به کنگره‌های هنری که فرج پهلوی می‌خواست برگزارد کند، با گرفتار و با جهت‌گیری قاطع خود مانع از برگزاردی این کنگره فرما پتسی و مردم فریب‌شده در همان گام اول تعهدادی از فعالین آن راهی زندان ستم‌شاهی شدند.

با توجه به آنچه آمد، می‌بینیم که کانون نویسندگان ایران تجسمی ساده از اهل قلم یا سندی‌های قلم‌زبان که عده‌ای در تمام این مدت می‌کوشیدند آن را در این چهار چوب محصور کنند نبود. بلکه ضمن دفاع حد اقل از حقوق صنفی خود، در اساس تجلی مفاومت فرهنگی و هنری مردمی بود که در مقابل تلاش عمال فرهنگی رژیم برای وابسته کردن هنرمندان و اخته کردن هنر آنان، واکنش انقلابی نشان می‌دادند. در یک کلام می‌توان گفت که کانون نویسندگان ایران، استقلال هنر پیشرو را در اعتراض به دیکتاتور و در دفاع از آزادی‌های دموکراتیک سازمان می‌داد و در امان به همین سیاست ترقی خواهانه و با اعتقاد به اهداف خود، به هیچ فشاری از داخل و از خارج تن در نداده و تابع مقتضیات زمان نشده است. از این رو به جز نویسندگان چپ و نویسندگانی که به جنبش ضد دیکتاتور پیوسته بودند، دیگران، علیرغم همه تلاشی که برای جلب پارهای از آنان در ماه‌های اولیه شکل‌گیری کانون صورت گرفت، جرئت نزدیک شدن به آن را نداشتند و به امتیازات شاهی چسبیده و سرگرم سازمان دادن هنر رسمی شدند. بعد از قیام هم‌وقتی اعضای "توده‌ای" درون کانون به دفاع از "اسامه میرزا لیست" به اهداف دموکراتیک کانون بویژه آزادی‌های سیاسی پشت کرده و به سازمان سور رژیم صحت گذاشتند. با واکنش اکثریت اعضای کانون - که دارای گرایش‌های ایدئولوژیک - سیاسی مختلفی بودند - رو بر و شده و از کانون نویسندگان ایران طرد و اخراج شدند.

این کانون در تمام عمر پیر با خود کوشید است با سازمان دادن اراده مشترک اعضای خود، به دفاع از آزادی‌های دموکراتیک، بویژه آزادی بیان و قلم بر خیزد. و پایداری بر سر اهدافش تا کانون به قیمت ده سال زندان و شکنجه، محرومیت و تبعید، و در مواردی اعدام برای اعضای آن تمام شده است. در عین حال این کانون در تمام این مدت موفق شده است با سخت‌چانی و با وجود اختلالات جدی که هم از جانب دو رژیم مغلوب و غالب و هم از جانب برخی از اعضای - بویژه توده‌ای‌ها - بر آن تحمیل میشده، آلوده انحرافات تشکل‌های دموکراتیک مانند خود نشود و با وفاداری به اهدافش، در مقابل این تعرضات از هویت مستقل

بقیه در صفحه ۲۶

نگاهی به بانکداری...

دنباله از صفحه ۶

گذران از پرداخت کار مزدی و با حق الوکاله " و دادن حق تقدم به سپرده گذاران بر سر برای استفاده از تسهیلات اعطای بانکی نام برده شده است. پس قضیه به این شکل است که ضمن اعطای جواز نقدی غیر ثابت، درست مشابه روشی که در پیش توسط بانکهای شاهنشاهی به کار گرفته می‌شود تا اینجا ابداعی نگرده اند، سپس، و توگوشی این "جدید" است، بانک به معنای به وکیل سپرده گذار سپرده و را به معنای به سپرده گذار در حوزه های مختلف بکار خواهد انداخت و سپس سود آن بین بانک و سپرده گذار تقسیم خواهد شد و بدین ترتیب بانک دیگر "ربا خوار" نیست و سپرده گذار هم ربا خوار نگردد است، بلکه هر دو سپرده اند. در اینجا هم بر اساس قرارداد دین مشتری و بانک عمل خواهد شد، اما مگر بانک بانک سپرده گذاری "عادی" این کار را نمی‌کنند؟ آیا و هم این سپرده را از طریق واگذاری به یک سپرده دار منفرده در تولید رزق اضافی از طریق اشتراک رکارگران بکار نمی‌نند؟ تا آنجا که به طبقه کارگر و تولیدکننده می‌دهد و ارزش اضافی مربوط است این دودوری یک سکه هستند، در اصل جمع آوری پول پراکنده، تبدیل آن به سرمایه و بکار انداختن آن برای تولید ارزش اضافی کوچکترین تفاوت ماهوی وجود ندارد. اما یک تفاوت جزئی وجود دارد. در بانکداری اسلامی نرخ سود بر اساس معامله تنظیم می‌شود و بنا بر این متغیر است، در فصل چهارم قانون مذکور آمده است: "۱- تعیین حداقل و با حداکثر نسبت سهم سود بانک به ادر عملیات مشارکت و مزارع، این نسبتها ممکن است در هر یک از رشته های مختلف متفاوت باشد. اما همانطور که دیدیم ضروری در کار نیست و اصل سرمایه بیمه است، صحبت تنها بر سر حداقل و با حداکثر سود است. بنا بر این نرخ بهره ای که به پول سپرده تعلق می‌گیرد بیسند دو میزان حداقل و حداکثر تشبیه می‌شود. بنا چنین حسابی بود که در سال ۴۶ برای سپرده های کوتاه و بلند مدت، به ترتیب ۸/۱۶ درصد (جمهوری اسلامی - ۶۵/۱/۳۱) و در سال ۱۳۶۵، ۶۶/۲/۲ مقدار به ترتیب ۸/۵۶ درصد (اطلاعات ۶۶/۲/۲) تعیین شد. یعنی درست مثل یک بانک عادی سرمایه گذاری، صاحب سپرده بی آنکه از خانه خودتکانی خورده باشد، بهره پولش را از "کلیش" یعنی بانک دریافت کرد و اسم این هم "ربا" یا بهره نیست بلکه "سود" است! با چنین "شاهکاری" از حقه با شرعی، نزول پول بدست نزول خوار می‌رسد، اما گناه آن به گردن بانک است! ما بانک چگونه "سود" می‌برد؟ گفتیم که به طور عادی بانک با وام، اعتبار یا مشارکت در سرمایه گذاری، نقدینگی موجود را بکار می‌اندازد و در دودور اول و دوم نرخ بهره ثابتی برای وام یا اعتبار در نظر گرفته می‌شود و در مورد سوم، سود و زیان بین بانک و سایرین مداران تقسیم می‌شود. در بانک اسلامی اما در هر سه مورد "سود" وجود دارد. سه این ترتیب که بانک در کلیه امور شرکت می‌کند و وام گذاری را به جای آنکه بهره ثابت طلب کند در خود معامله شریک می‌شود و سهم خود را

از سود بر می‌دارد. یعنی بانک با گیرنده وام قرار داده می‌بندد تا سهم مبینی از سود معامله را بردارد. بانک با سپرده بانک قرار می‌گیرد و سپرده بانک به خود را بر می‌دارد. تفاوت با زهم تنه ها در این است که بانک نرخ بهره خود را با طرف معامله "مورد مذاکره" قرار می‌دهد و پس بدین ترتیب تفاوت تنها در متغیر بودن نرخ بهره در بانک اسلامی، (چیزی که خصوصی دست را برای معامله پنهنانی میان عوامل بانک و وام گیرنده بازمی‌گذارد) و ثابت بودن آن در مورد بانک "عادی" سرمایه گذاری است. بانکداری بسودن ربا یعنی بانکداری با نرخ ریای متغیر.

نگاهی به عقود اسلامی نشان می‌دهد که معاملات در همه موارد مجاز است و بدین ترتیب بانک با مداخله در حوزه های مختلف اقتصادی از انواع بهره های سرمایه دارانه بهره مندی می‌شود. تنها اساسی تغییر کرده است: بهره بانک با زرگانی در قالب مزارع، بهره مالکان در مزارع و سودها در زورق مشارکت پیچیده شده اند. نمونه "سرمایه گذاری مستقیم" را نگاه کنیم. این عنوانی است که به وامهای صنعتی داده شده است. در ماده ۳۱ آمده است: "بانکها موظفند قبل از اقرار به سرمایه گذاری مستقیم، طرح موضوع سرمایه گذاری را از لحاظ اقتصادی، فنی و مالی (در حدنیای بانک) بررسی و ارزیابی نمایند. سرمایه گذاری مستقیم از محل منابع بانک و سپرده های سرمایه گذاری در این قبیل طرحها در صورتی مجاز است که نتیجه بررسی و ارزیابی طرح از لحاظ مالی قابل توجیه باشد. میزان حداقل سودآوری (نرخ بازده)

طرح طبق بند ۴ ماده ۲ قانون، توسط شورای پول و اعتبار تعیین خواهد شد." بنا بر این سرمایه گذاری وقتی صورت می‌گیرد که حداقل سود زین تضمین شده باشد. اما چه کسی این تضمین را میدهد؟ طبیعا کسی که طرح را پیشنهاد کرده اند یعنی سرمایه دارانی که برای اجرای طرح خود دنیا ز سرمایه داران دوست بدان بانک شده اند. پس بانک از وام گیرندگان درخواست سود حداقل می‌کند تا با آن نماند "مشارکت" کند، به زبان شیرین فارسی یعنی اینکه بانک بهره تضمینی خود را می‌خواهد تا وام گیرنده به او بپردازد. این "مشارکت" معنای جزای را می‌گیرد نه به پرداخت بهره و امتداد دارد. اگر پیش از این اقساط و وامها به تفرقه و شش ماهه و یکساله حساب می‌کردند تا کار راه بیفتد، امروزه از زمان آغاز تاریخ با زپرداخت را روشن می‌کنند. طبق اطلاعات دست اندرکاران، اگر در دوران شاه معدوم بهتره و وام صنعتی حدود ۴ تا ۶ درصد بود، امروزه بهره "مشارکت" برای شرکت های صنعتی بین ۱۰ تا ۱۲ درصد است! مری که رغبت چندانی بر سر سرمایه گذاری در صنعت باقی نمی‌گذارد. به همین ترتیب در باب "مزارع"، مورد مشارکت، زمین و وسایل کشت و کار است. در اینجا بانک با خریداری عوامل تولید، زمین، کسود و... بر حسب نیاز بهره مالکانها را به شکل سود تضمین شده از کشاورزان می‌گیرد. میزان رسمی این "سود" حدود ۶ تا ۸ درصد در عمل می‌شود از ۱۰ درصد است. نمونه دیگر از "عقود یعنی مشارکت

مدنی" برای تأسیس شرکت نیز بر همین منوال است. اکثریت سرمایه را سرمایه دار رسمی آورد و بانک آن را تکمیل می‌کند. در مقابل این "مشارکت مدنی" بانک با زمین ۱۰ تا ۱۲ درصد "سود تضمین شده" درخواست می‌کند و چون شرکت تا زه تا تأسیس است بانک از طرف مقابل "سفته سفید می‌گیرد تا مولد در "سود مشارکت" و در حقیقت بهره وام نبرد. با چنین شرایطی طبیعی است که اینگونه سرمایه گذارها چندان از جانب سرمایه داران استقبال نشود. در شرایط جنگی گلوله جا معرعه می‌شود و دوام اقتصاد بسوی واردات و سوداگری با ارز و معاملات زمین سوق می‌دهد. طبیعی است که سرمایه داران به جاشی بیرون که نرخ سود بالا می‌دهد، احتیاج به سرمایه گذاری سنگین نداشته و چرخش سرمایه نیز در آن سریع است. با زرگانی و عمدتاً واردات، به همین سبب آنچه بیش از همه رواج دارد "مزارع" و خرید و فروش اقساطی است: "مزارع" قرار داده ای است که به موجب آن یکی از طرفین (مالک) عهده دارتا مین سرمایه (نقدی) می‌گردد با قید اینکه طرف دیگر (عامل) با آن تجارت کرده و در سود حاصله شریک باشد. تنها استثنا از "مزارع" امروا ردا ت بخش خصوصی است. اما در عمل با انواع عوامل کلک ها و حساب سازی ها و با استفاده از اعتبار رازی که جا زه واردات معینی را میدهد، امزارع برای واردات نیز استفاده فراوانی می‌شود. بدین ترتیب با "مزارع" در امر خرید کالاها و توزیع آن و با استفاده از سیاست "سود تضمین شده" بانک بهره بانک زرگانی سرشاری را از آن خود می‌کند. همین امر در عین حال جهت حرکت اقتصاد دی دولت را نشان می‌دهد و آن را من زدن به تجارت، بدون پشتوانه تولیدی، و در نتیجه حرکت تورمزا و سوداگرانه است. "بانک اسلامی" به معنای سرمایه داران زرنگ سرمایه خدود را در جاشی می‌ریزد که نرخ سود بیشتری دارد: تجارت، بدین ترتیب نظام بانکداری اسلامی به جای آنکه سیاست هدایت حرکت سرمایه بسوی صنعت و تولید، یعنی سیاست بورژوازی صنعتی، را در پیش بگیرد که امکان گسترش پایه تولید را میدهد، به مثابه یک سرمایه دار سوداگر و معامله با سوداگران دیگر می‌شود که رشد تصاعدی تورم و تضعیف رکود آن ناشی می‌شود. اما بانک اسلامی را کاری با این کارها نیست و بدنبال "سود تضمین شده" در حوزه های مختلف است: بانک اسلامی در مقام یک سرمایه دار سوداگر عمل می‌کند.

قاسمی رئیس کل بانک مرکزی از موفقیت این "بانکداری بدون ربا" چنان سرمست است که با ذکر اعلام وجود ۸ هزار میلیارد ریالی سپرده بانکی و ذکر اینکه "در زمینه های اعتباری و اعطای تسهیلات بطور متوسط با لانه ۱۱ درصد رشد داشته ایم" (رسانه ۲۶ مرداد ۱۳۶۶) اعلام مبدا رد که "برنامه های آینده نظام بانکداری بر محور قرض الحسنه خواهد بود". و بر این اساس قصد حرکت در جهت گسترش صندوق های قرض الحسنه را دارند. حقیقتا نیز این

کانون نویسندگان...

دنیاله از صفحه ۲۴ خود دفاع نماید. همین یا فشاری و تاکیدی بر پرسنل پهاپهاش بوده که کانون را قادر ساخته است تا ادا مه کارهایش را تضمین کند.

این کانون همانطور که از ماهیتش برمی آید، در نخستین جرقه های انقلاب در جنبش خارج از محدوده، و در آستانه ی فرا روشی خیزش انقلابی بوده ای، جزء نخستین تشکلهای دموکراتیکی بود که با ساختن و تثبیت واکتافش سریع نسبت به این وضعیت انقلابی، با برگزاری شبهای شهر "نستیتوگوت" ، عملاً میتینگ های بزرگی را در هفت شب علیه رژیم مازمان داد و طی آن ضمن ارائه آرا و شعارها و قیامی و افشاگرانه، ماهیت ضد فرهنگی، ارتجاعی و ضد مردمی رژیم استبدادی شاهنشاهی را بر ملا کرد و به نوبه ی خود آتش انقلاب را مشتعل تر ساخت و در تداوم این حرکت با شعرخوانی رفیق شهید سعید سلطانی و در آستانه ی وادامه تحمیل و شرکت در راهپیمایی های توده ای توسط اعضای کانون نویسندگان پایبای انقلاب متناسب با توان خود حرکت کرد.

درفردای قیام بهمین هم این کانون از اولین تشکلهای بود که در همان روزهای نخستین حاکمیت ولایت نقیبه سیاست ارتجاعی و ضد مردمی آن را افشا نموده و در اعتراض به دستجات شبه فاشیستی حزب الله و به سیاست ضد فرهنگی و آزادی کش رژیم، سرخستانه به دفاع

از آزادی های دموکراتیک، دفاع از دانشگاه، دفاع از خلقت با برخواست.

در همان ماههای اولیه انقلاب دفتر رسمی این کانون با راهی مورد تعرض اوباشستان حزب اللهی قرار گرفت و سرانجام در آستانه اعدام می شرمانه هنرمند کمونیست، سعید سلطانی و در دفتر آن وسیله سپاه مهر و موم شد. با این همه تا مدتی کانون بصورت مخفی در ایران به حیاطش ادا مه داد و در محکوم کردن کشتار مردم وسیله رژیم شبنما مه های پخش و بیابانیه های با امضای اعضای خود منتشر کرد.

دوره اخیر با توجه به سلطه سرکوب و غیر ممکن شدن فعالیت تشکلهای دموکراتیکی از نوع کانون، عده ای از اعضای کانون نویسندگان ایران که به اجبار میهنشان را ترک کرده اند، توانستند کانون نویسندگان ایران "در تبیین" را در چپا رچوب اهدا فو منشور کانون و در همان راستا و در ادا مه آن تشکیل دهند، کانون نویسندگان ایران "در تبیین" در همان گام های اولیه تحریک چشمگیری را در خارج از کشور از خود نشان داد اما متأسفانه اکنون دیگر گامی است که این کانون جزم اقدامات هرازگامی و پراکنده، تحریک لازم را در پاسخ به نیایها و در چپا رچوب وظایف خود ندارد. و این در شرایطی است که جاسوسان و مبلغانی پناهنده و مهاجر ایرانی به فعالیت جدی کانون به مثابه یک نهاد مترقی و پیشرو نیای زمانه است. در شرایطی که انفعال ناشی

از شکست، دوری از میهن، فشارهای عاطفی، فرهنگی، اقتصادی و سهمناکانه، بیگانگی از فرهنگ ایرانی بویژه در جوانترها، هزاران قرار می دهد، کانون نویسندگان ایران "در تبیین" در ادا مه سنت ترقی خواهانه خود وظیفه دار دباری را که این همه سال با موفقیت بدوش گرفته بر زمین ننهد، و در مقابل ترندهای فرهنگی ضد انقلاب مغلوب، هنر پیشرو را در مرصه های مختلف مرصه کرده و هنر و ادبیات "منوع" را سا زمان دهد و در همدلی با مبارزات مردم تحریک بیشتر و سا زمانه نیای فته. تری را خود نشان دهد، بویژه آنکه کانون بخاطر موفقیت معنای خود می تواند به معارف فرهنگی جهان راه باز کند و فربا مظلومیت خلقی را که زیر یوغ رژیم ضد فرهنگ و هنر استیژ میبوری اسلامی خفه می شود به گوش آنان برساند، امروز بیش از هر مسوغ دیگر، نقش فعال کانون در خارج از کشور به یک ضرورت جدی تبدیل شده و این وظیفه در شرایط فقدان یک تشکلهای دموکراتیک سراسری، صد چندان اهمیت دارد و بی گمان اعضای آن می دانند که نمی توانند به این ضرورتی توجه با شنند، زیرا مدعی همواره در برابر ادعای پیش تر ادا مه دو وجدان عمومی برای این رابطه ناظر است.



است و آن سکوت کانون مذکور در مورد بانگ های اسلامی مستقر در خارج از کشور و سپرده های ارزی دولت در خارج از کشور است. می دانیم که بخش مهمی از درآمد ارزی رژیم در خارج باقی می ماند؛ به جز پرداخت های جاری که به مصرف واردات و بطور عمدتاً مین سلاح و مهمات از بازا رسیا ه اسلحه می رسد، بخش قابل توجهی از درآمد ارزی دولت بصورت سپرده ازا نسب بانگهای ملی مستقر در ژاپن، اروپا و آمریکا وارد بازا رسیا ملی میشود و رژیم از با بت به سپرده این سپرده ها که عمدتاً بصورت کوتاه میمانند مدت هستند، میلیون ها دلار دریافت می کنند. این سیاستی است که از دوران شاه وجود داشته و هر چند پس از ضبط دارایی های ایران توسط در شرایط اقتصاد جنگی و بحران عمیق تولید، جولانگاه مناسبی برای سوداگری و با خوار می خالص و بی تفاوتی ادا می کند و با تحمیل شرایط سنگین برای و امهای صنعتی و عمرانی عملیات را به هر چه بیشتر در "مزارع" و تجار ت کالاسر زیر می کند، نتیجه این امر رونق کاذب و رکود عمیق تر متعاقب آن است. در عمل نظام با ننگاری اسلامی معنای جزیکار گرفتن با ننگاری سرمایه داری در خدمت جنگ و منافع تجارین با رسیستی که مستقیماً از اقتصاد جنگی سود می برند، این طرفداران پروپا قرص "مزارع" و "مزارع" و "مسا قات" نداشته است. همیمن جهت گیری عمومی رژیم حاکم را بخوبی با زتاب می کند.

و محرومان آنان را تطمیع کنند. این خطرناک ترین جنبه "قرض الحسنه" است که می توانست دولت آمریکا دچار گرگونیها می شد اما همچنان به اشکال و ابعا دمختلف در "بانگهای امن" دنبال شده است. در عمل تا زمانی که دولت های امیریا لیستی بر سر این کار مانع ایجاد نکرده اند این سیاست ربا خوری، آنهم به ارز سبز، به شدت پیگیری شده است. کانون با ننگاری بدون ربا در این موارد ما ترجیح داده است سکوت کند، آخربا خوری از کفار رگناه کمتری دارد!

بدین ترتیب دیدیم که مکناسم و سا ختار اصلی یک باننگاری سرمایه داری، با انواع بهره ها و ربح آن در چا رچوب "نظام باننگاری بدون ربا" وجود داشته و عمل می کند. تنها تفاوت در تخفیر بودن نرخ ها و لاپوشانی انواع بهره های سرمایه داران در قالب سب عبارات و مفاهیم فقهی است. این نظام بویژه بخش مهمی از مردم را به گروگان و جیره خور رژیم بدل کرده و در عین حال بساط مناسبی برای اختلاس و دزدی و سا ثل لازم زندگی برای عوامل روحانیت حاکم قرار هم کند. در این بساط تبلاخن گفته ایم و از آن در می گذریم.

ما دیگر وارد ماملات ارزی رژیم و بیجا و بیولی که خود رژیم با استفاده از نظام و ت نرخ رسمی و با زا رسیا ه ا رزا نجام میدهد و ارد نمی شویم اما ذکر یک نکته که مستقیماً به "باننگاری بدون ربا" مربوط است ضروری

صندوق های قرض الحسنه نقش مهمی در جمع کردن سرمایه های خرد و تمرکز آن در بانگهای اسلامی داشته اند. این امر در عین حال به روحانیت حاکم اجازه داده است تا شبکه مالی عظیمی را زیر کنترل خود برپا آورد. مثال "سا زمان اقتصاد اسلامی جا وید" که توسط بهشتی و اعوان و انصارش ایجاد شده بود در این مورد بسیار گویاست. روحانیت شبکه مالی خاص خود را ایجاد کرده و حال آن را عملدار سطح کل نظام باننگاری گسترش میدهد. هرگز در تاریخ معا صرایران مذهب و علقه های مذهبی اینگونه پول نقد جمع آوری نکرده بودند. در مقابل برای آنکه عوام فریبی تکمیل شود و حجم سپرده ها هر چه فربه تر گردد، علاوه بر "قرض الحسنه" های که بانگ بشکل مساقات، مزارع، مزارع و امثالهم می دهد، بندی نیز برای "رفع احتیاجات شخصی" اختصاص داده اند و آن دادن "حداکثر ۵ هزار تومان برای مواردی چون هزینه های ازدواج، جهیزیه، درمان بیماری، تعمیرات مسکن در روستا ها" (رساله - ۲۹ مرداد ۱۳۶۶) می باشد. این آن رشوه ای است که روحانیت حاکم حاضر است برای خریداری کردن "حمایت مستضعفان" بپردازد. در عمل این تشکلهای از قرض الحسنه به عوامل روحانیت امکان میدهد تا با استفاده از نیایهای مستضعفان

پاسخ به نامه ها

درباره جبهه سرنگونی رژیم و سیاست ما

بحران کنونی و با استفاده ازنا رضایتی توده ها به سرنگونی رژیم فعلی اقدام نماید، وظیفه انقلابیون و کمونیستها در قبال آن چیست؟ آیا شرکت در این مبارزه و یا تخطئه آن و رضایت دادن به ادا موجود همین رژیم است؟ تشکیل جبهه ای به سرکردگی نیروی پرولتری؟

رفیق م. الف عزیز! شما میان "حمایت از سرنگونی رژیم" و "حمایت از نیروی جبهه ای که قادر به سرنگونی رژیم باشد" فرقی نمی گذارید و برای این با وریده هرکس خواهان بی قید و شرط سرنگونی رژیم باشد، با پیدا زهرنیرو یا جبهه ای هم که قوی تر از سرنگونی رژیم دارد، بی قید و شرط حمایت کنید. و اگر نکنند، پس راضی به ادا موجود رژیم است. قبیل از آنکه به مسئله هژمونی پرولتری در امر سرنگونی پاسخ دهید لازم است، فرقی حمایت بی قید و شرط از سرنگونی رژیم، و حمایت بی قید و شرط از جبهه سرنگونی را روشن سازیم.

منطق و دلیل ما در حمایت از یک جبهه سرنگونی، با پیدا منطق و دلیلی که برای سرنگونی رژیم دارد، ریم یکسان باشد، ما طرفدار بی قید و شرط سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم، بدین معنی که تحت هیچ شرایطی ما فریب سازش و کنار آمدن با آن نیستیم و دست از مبارزه برای سرنگونی آن نمی کشیم؛ و دلیل اینکه اینگونه بی قید و شرط طالب سرنگونی آن هستیم آن است که این رژیم را مانع مقدم و عمده توسعه و تعمیق مبارزه طبقاتی پرولتاریا می دانیم و این مانع، بهر قیمت با یدرفخ شود، اما نکته مهم، که غفلت از آن سبب خطای فاحش سیاسی می شود، این است که این مانع و این رژیم، فقط آدمی بنام خمینی یا نهادی بنا مورحاً نیست؛ این مانع، استبداد دینی حقوقی سیاسی مردم است. اگرچه هدف نهایی ما سوسیالیسم است و نهی خواهیم به آزادی های سیاسی اکتفا کنیم و درجا بزنیم، اما باید به حال آن را بدست آوریم تا بتوانیم فراتر از آن هم برویم، ما به عنوان قدم اول و حداقل، دمکراسی سیاسی را از سرنگونی رژیم توقع داریم و همچنین استقلال سیاسی از امپریالیسم را؛ تا بتوانیم از این سکوفرا تر رفته بسوی دمکراسی اجتماعی و رهاشی اقتصادی از امپریالیسم پیشروی کنیم. اگر سرنگونی جمهوری اسلامی، حداقل به یک جمهوری دمکراتیک بورژوازی منجر نشود (لازم است همین جا تا کید کنیم که خواست برنامگی فوری پرولتاریا در ایران امروز نمی تواند برقراری یک جمهوری دموکراتیک بورژوازی باشد)؛ اگر سرنگونی رژیم اسلامی - همانطور که شما تصویر کرده اید - فقط در مقطع دست بدست شدن قدرت از دست رژیم کنونی به دست یک رژیم مرتجع و ضد انقلابی دیگر، آزادی های به قول شما "نیم بند، موقتی و گذرای ناشی از این جا بجایی" را به بار آورد و دوباره همه عاید توده های مردم کشیده شود، از این سرنگونی، حتی آن حداقل مورد انتظار هم عاید توده های مردم نمی شود. روزاً ز نوروزی از نو، لابد آنوقت هم با همین توجه که مردم به آزادی نیا ز دارند، با یدیه حمایت از نیروی جبهه دیگری برویم تا سرخرتا زه را پاشین بکش!

شما می پرسید: اگر فردا نیروی قادر شود رژیم را سرنگون کند و وظیفه کمونیست ها و انقلابیون چیست؟ ما پاسخ می دهیم: بستگی دارد! ما می توانیم به میزانی که نیروی مفروض با هدف حداقل ما از سرنگونی رژیم، یعنی با دمکراسی سیاسی و استقلال از امپریالیسم تطبیق و در عمل، همراهی و همسویی دارد، آن حمایت کنیم، وگرنه با آن مبارزه خواهیم کرد و به هیچ مرتجع شد دمکراتی به صرف اینکه فرطاً قدرت سرنگونی رژیم را دارد، با ریختن ریمانیم، ما با پیدا ز خود سئوال کنیم: با امروز چه باید کرد؟

رفیق "م. الف"، با شکر از اظهار لطف خاص و تبریک شما بمناسبت سالگرد تاسیس سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به سلولاتی که از جانب خود و تعدادی از رفقا بتان مطرح کرده اید، در این شماره پاسخ می دهیم.



پرسیده اید: "شما در نوشته های بتان، هم از کلمه "قیام بهمن" و هم از "انقلاب بهمن" استفاده می نماید. آیا به نظر شما مفهوم و مضمون این دو مقوله یکسان و یکنواخت می باشد؟ نه، رفیق عزیز، مفهوم و مضمون آنها از نظر ما یکی نیست، و به همین دلیل هم این دو کلمه را هرگز بجای یکدیگر، مترادف و برای رساندن منظوری یگانه به کار نمی گیریم. منظور ما از کلمه "قیام بهمن"، قیام مسلحانه ۲۴ تا ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ است؛ حال آنکه کلمه "انقلاب بهمن"، انقلابی را افاده می کند که از اواخر سال ۵۶ (و بطور آشکار از قیام ۲۹ بهمن تبریز) شروع و به قیام مسلحانه بهمن ۵۷ منتهی شد. تفاسوت اساسی و ویژگیه میان این دو کلمه در آن است که قیام مسلحانه بهمن ۵۷ در هدف خود که از گون کردن رژیم سلطنتی بود پیروز شد؛ حال آنکه انقلاب در دست یابی به هدف خود که تاسیس جمهوری دمکراتیک خلق بود، شکست خورد. البته کلمه "انقلاب بهمن" کلمه دقیقی نیست چون ممکن است با قیام بهمن یکی تصور شود یا عث سو تفاهم گردد. در غالب نوشته های مساکلمه "انقلاب ۵۷" نگارفته است، که کلمه دقیق و صریحی است؛ و تا جایی که در برخی مقالات، کلمه "انقلاب بهمن" بکار رفته است، میدواریم با توضیح، سو تفاهم احتمالی را از میان ببرد.



پرسش دوم شما، با نظراتی همراه است که ابتدا محض اطلاع خوانندگان راه کارگر، جوهر آن را به اختصار نقل می کنیم.

شما در نامه خود تا شدمی کنید که از جبهه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نباید همان توقعی را داشت که از جبهه ای برای جایگزینی آن و پیروزی انقلاب ایران، به این ترتیب الزامی بودن سرکردگی طبقه کارگر در جبهه جایگزین رژیم، و الزامی نبودن این سرکردگی در جبهه سرنگونی را یادآوری کرده، و می نویسد که راه کارگر تا مین سرکردگی طبقه کارگر در جبهه سرنگونی رژیم را، شرط شرکت در چنین جبهه ای قرار داده و فرقی توقعی را که از جبهه سرنگونی و جبهه جایگزینی با یدداشت، در عمل نقض می کند. شما به وضعیت بحرانی کشور در حالی که طبقه کارگر از شرایط کسب استقلال سیاسی و اعمال هژمونی خود دور است اشاره می کنید و می پرسید: "آیا شما معتقدید که واگونی رژیم کنونی تنها با یستی توسط جبهه مورد نظر شما صورت گیرد؟ و اگر چنانچه با توجه به واقعیت های کنونی جامعه، این امر توسط جبهه یا نیروی غیر پرولتری دیگری (به استثنای ضد انقلابیون سلطنت طلب و نیز اپوزیسیون قانونی حکومت) انجام گیرد، وظیفه انقلابیون و کمونیست ها در قبال این امر چیست؟"

خود شما به سئوال خویش پاسخ داده می نویسید که در این وضعیت بحرانی "تا کتیک حمایت از سرنگونی رژیم، حتی بدون رهبری نیروهای پرولتری، آن محمل مناسبی است که امکان سازماندهی پرولتاریا و زحمتکشان را حین فروپاشی دستگا های بورژوازی و نظامی رژیم... و تحت شرایط آزادی های نیم بند، موقتی و گذرای ناشی از این جا بجایی که پتانسیل انقلابی فشرده شده طبقات ذینفع در انقلاب نیز فوراً کسرد، فراهم می سازد."

شما می نویسید: "سرنگونی رژیم گامی است به پیش حتی اگر توسط نیروی غیر پرولتری صورت گیرد یا رهبری شود. عدم اعتقاد به واگونی کردن رژیم به پتانسیل نبود سرکردگی پرولتاریا، کم بها دادن به نیا زبهرم زحمتکشان به آزادی حتی بصورت محدودش، و نیز میدان دادن برای مانورهای هر چه بیشتر رژیم است. و سرانجام پس از پاسخی که خود به سئوال خویش داده اید، پرسش خود را مجدداً بصورت زیر در برابرمانها ده اید:

"اگر چنانچه در همین فردا نیروی غیر پرولتری قادر شود بر سر

جزیه توسط جبهه مورد نظر ما و یا جزبا سرکردگی پرولتاریا، ناشدنی و محال است؟

— خیر، ما هیچیک از اینها را نگفته ایم. ما می‌گوئیم با بدست می‌ماند ما را بکنیم تا جبهه مورد نظر ما شکل بگیرد و با این دلخواهی که دیگران هم ممکن است بتوانند رژیم را سرنگون کنند، دست از این تلاش نکشیم، اما ممکن است علیرغم تلاش‌های ما دیگران پیش ببرند. در آن صورت رژیم سرنگون می‌شود، بی‌آنکه بلوک ذی‌نفع در آزادی‌های سیاسی و استقلال از امپریالیسم تک‌گسل گرفته، و سنگری برای دفاع از حداقل آزادی‌های مورد نیاز زکا رگس‌ران و زحمتکشان در مقابل تعرضات جاهل‌نشینان آن آخوندها برپا شده باشد. این برای ما مطلوب نیست، اما قابل تصور هست.

■ آیا عدم شرکت در جبهه‌ای که فضا "فا در است بر سر تبر بجران کنونی و با استفاده از نافرمانی توده‌ها به سرنگونی رژیم فعلی قدامتاً" بمعنی "تخطئه" مبارزه برای سرنگونی رژیم، بمعنی "عدم اعتقاد به" واژگونی رژیم به بهانه نبود سرکردگی پرولتاریا، بمعنی "رضایت دادن به" ادا موجود همین رژیم، و با لاف به بمعنی "کم‌بها دادن به نیا زب" مرم زحمتکشان به آزادی‌های صورت محدودش، و نیز میدان دادن به ما نورهای هر چه بیشتر رژیم "نخواهد بود؟

— برای آنکه به نیا زب مرم رگران و زحمتکشان به آزادی حتی بصورت محدودش کم‌بها داده نشود، برای آنکه "اعتقاد به واژگونی رژیم"، به بهانه "واقعیتهای کنونی" که مع "به کوتاهی آمدن از همان حداقل آزادی‌های مورد نیاز مرم مردم منجر نشود؛ ضروری و بشدت هم ضروری است که از حاکمیت از نیروی و شرکت در جبهه‌ای که از زمان نیا بی و تشکل همین توده‌های نافرمانی بیشتر از بقای رژیم‌ها س داشته؛ با ضرورت حتی برای سرنگونی این رژیم، به ما زمان ندهی و تسلیح توده‌ها رضایت دهد و علاوه بر تخطئه مسر سازمان ندهی توده‌ها، به حداقل آزادی‌ها نیز که آزادی‌های سیاسی بورژوازی است متعهد و یا ببند نیست، امتناع شود. حتی اگر این نیروها جبهه فرضی، قدرت سرنگونی رژیم را داشته باشد، این امتناع، مطلقاً بمعنی کناره‌گرفتن از مبارزه برای سرنگونی رژیم و رضایت دادن به ادا موجود آن نیست. اگر ما دگی نیروهای کمونیست و انقلابی عقب‌تراز مقتضیات "واقعیتهای کنونی" که مع "بحران رژیم است، راه حل آن نه تقویت اپوزیسیون مرتجع، ضد انقلابی و لیبرال رژیم، بلکه درک حساسیت اوضاع؛ درک ارزش لحظاتی که از دست می‌روند؛ و تلاش هزار بار بیشتر و جدی‌تر از شرایط آرا موم معمولی، برای نزدیکی و ایجاد یک بلوک انقلابی نیرومند در برابر رژیم و برای سرنگونی آن است. با سخ کمونیست‌ها به وضعیتی که شما به حق حساسیت آن را یادآوری کرده‌اید، هیچ چیز دیگری جز این نمی‌تواند باشد.



در همین سؤال خود رفیق م. الف عزیز، شما علت آن را که گویا ما اخیراً زمان مجاهدین خلق را شما بنده بورژوازی لیبرال دانسته‌و آن را ضد انقلاب معرفی کرده‌ایم پرسیده و گفته‌اید که به نظر خود شما "ما زمان مجاهدین غرق در انحراف است" و "لسی انحرافات آن ناشی از" نوسانات و با زتاب خصلتهای ارتجاعی خرده بورژوازی است که کورگورانه و با شتاب قصد تصرف قدرت سیاسی را دارد."

رفیق عزیز! آیا ارتجاعیت خرده بورژوازی، انقلابی تر از ارتجاعیت بورژوازی است؟ او ما اینکه گویا ما اخیراً زمان مجاهدین را شما بنده بورژوازی لیبرال معرفی کرده‌ایم متعجب برانگیخته‌است و بدینست مسبا را مطلع کنید که کمی و در کجا این خطا را مرتکب شده‌ایم! ما برنا مه‌شورای ملی مقاومت را برنا مه‌ای بورژوازی لیبرالی ارزیابی کرده‌ایم، ولی ما زمان مجاهدین و برنا مه‌اخص سیاست آن را، ارتجاعی تر و ضد مکرما تیک تر از برنا مه بورژوازی لیبرال می‌دانیم. شما می‌توانید پاسخ نسبتاً جامع سؤال خود را در مقاله‌ای تحت عنوان "فرجام تلخ و عبرت انگیز زمان مجاهدین خلق" در راه کارگرد دوره دوم، شما ره ۵۴ ببینید که تکرار آن در اینجا جز اطناب کلام شماری نخواهد داشت.

دست شما را به گرمی و با آرزوی موفقیت در مبارزه کمونیستی می‌فشاریم. سلام ما را به رفقای خودی‌ساز نیدو ما در تماس با شید و نظرات خود را برای ما بنویسید!

اگر فردا رژیم سرنگون شد، آزادی‌ها به قول شما "نیم بند و موقت و گنگندرا" نباشند؟ این است سؤال کلیدی که کمونیست‌ها و انقلابیون با پیدا زخود بکنند، و جواب ما به این سؤال این است که آنها با بدست خدا انقلابیون سلطنت طلب و اپوزیسیون قانونی حکومت خمینی، بلکه هر نیرو و هر جبهه‌ای را نیز که قصدش از سرنگونی رژیم خمینی جا بگزینی است، استبدادی با استبداد دیگر و نیز حیات و با بستگی سیاسی به امپریالیسم است، از حمایت خود محروم کنند و حمایت از هر نیرو و جبهه سرنگونی را به میزان تمهید آن نسبت به دموکراسی سیاسی و استقلال از امپریالیسم مشروط و مقید ما زند آنها با بدست نیروها جبهه‌ای را تقویت کنند که تقویت آن، زمینه‌ای برای تقویت دموکراسی سیاسی و مبارزه ضد امپریالیستی در فردای سرنگونی رژیم باشد و نه ما در آستین پروردن. برنا مه حداقل ما، و به عبارت دیگر حداقل توقع ما از سرنگونی رژیم، این نیست که بگوئیم نیم بند بودن، موقتی بودن و گذرا بودن آزادی‌های سیاسی بمعنی بازگشت استبداد آری - سلطنت و روحانیت نه! ما آزادی‌ها را فقط در فرجه کوتاهی که قدرت هنوز در چنگ مستبدی جدید، جای نگرفته نمی‌خواهیم، بلکه برای آن می‌خواهیم که کارگران و زحمتکشان امکان بدست گرفتن قدرت را پیدا کنند. پس از هم - اکنون با بدست دموکراسی را گرد آوریم و در راستای سرنگونی رژیم (بدون دستپاچی از اینکه اوضاع کشور بحرانی است، دیگران قدرتمندتر از ما نیستند و همین قریداً ممکن است رژیم را سرنگون کنند و کلاه ما پس معرکه بماند) فقط میزان تمهید و مبارزه عملی هر نیرو و جبهه‌ای را در راه آزادی‌های سیاسی و مبارزه ضد امپریالیستی ملاک حمایت خود از آن قرار دهیم. بمعنای پلاتفرم، بمعنی سکوتی برای اجتماعات و نیروهای دمکرات و ضد امپریالیست، ما برنا مه حداقل خود را (که از چارچوب مطالبات بورژوا دمکراتیک فراتر نمی‌رود) برای تشکیل جبهه‌ای جهت سرنگونی جمهوری اسلامی پیشنهاد کرده‌ایم.

حال اگر از دید به چند سؤال صریح یا ضمنی که در متن همین سؤال اصلی شما مستترند، و با سئوالاتی که برای خوانندگان این بطور ممکن است وجود داشته باشد پاسخ دهیم:

■ آیا ما شرط شرکت در جبهه سرنگونی رژیم را تا مین بودن هژمونی پرولتاریا در آن قرار داده‌ایم؟

— به آن معنی که شما گرفته‌اید خیر؛ یعنی به این معنا خیر که پرولتاریا در سراسر جا مع متشکل شده، در مقیاس میلیونی زیر رهبری حزب انقلابی‌اش قرار گرفته و نه تنها خود از زیر نفوذ هژمونیک طبقات غیر پرولتری در آمده باشد، بلکه حتی توده زحمتکشان و شهیدستان را هم به زیر پرچم خود به مسف کرده باشد، خیر. شما حق دارید متعجب کنید که کسی شرکت در جبهه سرنگونی رژیم را ضرر به تا مین هژمونی پرولتاریا به این معنی، یعنی در عالی‌ترین سطح آن در جنبش و در مقیاس جا مع، مومکول سازد، اما اگر "تا مین هژمونی پرولتاریا در جبهه سرنگونی" را به معنی مبنا قرار گرفتن برنا مه حداقل پرولتاریا در آن بگیریم، آری، در این صورت درست است که ما شرط شرکت خود در جبهه سرنگونی را پذیرش برنا مه حداقل پرولتاریا توسط آن قرار داده‌ایم و علت آن هم چنانکه توضیح داده‌ایم این است که ما ضرورتاً زنیرو یا جبهه‌ای حمایت کنیم که ما ضرورتاً حداقل، از دمکراسی سیاسی و از استقلال سیاسی از امپریالیسم حمایت کند؛ و ما ضرورتاً نیرو یا جبهه‌ای را تقویت کنیم که بخواد دمکراسی سیاسی و مبارزه ضد امپریالیستی را تضعیف کند.

■ آیا ما فقط در صورتی در جبهه سرنگونی شرکت می‌کنیم که پلاتفرم پیشنهادی ما را بی‌گفتگو و بی‌کم‌وکاست بپذیرد؟

— خیر؛ می‌توان بر سر جزئیات آن تعظف داشت؛ ولی از جوهر و ورشوس اصلی برنا مه حداقل، یعنی توان کوتاه آمد، جوهر و ورشوس برنا مه حداقل ما (نه لزوماً با جملات و فرمولاسیونی غیر قابل تغییر) شرط اصلی شرکت ما در یک جبهه سرنگونی است.

■ آیا اگر در جبهه‌ای شرکت نکنیم، هرگونه حمایت از آن را هم مسردود می‌شماریم؟

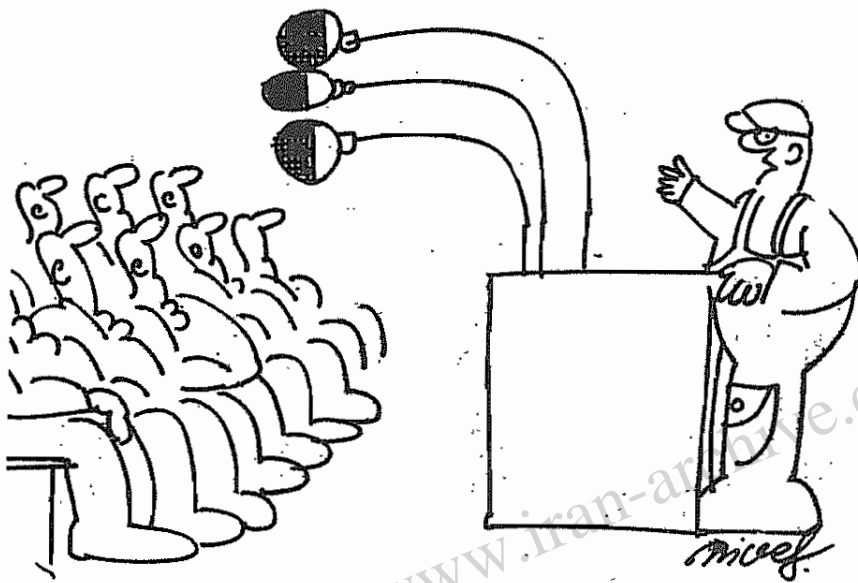
— خیر، پیشاپیش چنین نمی‌کنیم. ما از هر نیرو یا جبهه‌ای که در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه کند، به نسبتی که دمکرات و ضد امپریالیست باشد می‌توانیم حمایت کنیم؛ در زمینه‌هایی با آن اختلاف کنیم؛ یا دست به اتحاد عمل‌های موردی بزنیم.

■ آیا ما گفته‌ایم که جمهوری اسلامی حتماً با بدست جبهه مورد نظر ما و با هژمونی پرولتاریا سرنگون شود؟ و نیز آیا معتقدیم که سرنگونی رژیم

دنباله از صفحه ۱

بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری و

دفع الوقت در تصویب قانون کار



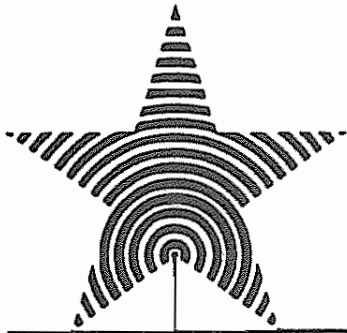
غفلتی و حق اعتماد محرومی کرد. معیذاتسی همین قانون کا ر عقب مانده و ارتجاعی نیست با ب طبع شورای نگهبان و برخی از وزرای صنعتی نبود چرا که آنان از قانونکا ر صد در صد اسلامی مقتضی از کتایبهای فقهی جانبداری می‌کردند. نمونه‌های از این قانون کا ر اسلامی توسط توکللی وزیر کا ر وقت و تحت نظارت فقهای عظام و علمای حوزه علمیه تنظیم شده بود که در آن کا ر رگرا ن بعنوان مشتی "اجیر" معرفی می‌شدند و حتی تعیین حداقل دستمزد و حداکثر ساعات کا ر روزانه برای آنان از جانب دولت مخالف شتون اسلام و عقود اسلامی تلقی می‌گردید. بنا بر این واگذاری قانون کا ر رمصوب دومین مجلس شورای اسلامی به "مجمع تشخیص مصلحت" برای تصویب نهایی، نه تنها بمعنای دفع الوقت بیشتر در تصویب قانون کا ر راست بلکه همچنین بدین معناست که در این قانون مطابق میل و پسند مدافعین قانون کا ر "صدر صد اسلامی" (قانون کا ری از نوع قانون کا ر توکللی) تغییرات و اصلاحاتی بعمل آید و حتی المقدور آن موادنا چیزیه که سنجوی با زتاب دستا وردهای جنبش کا رگری می‌باشند، حذف گردند.

کما لی که از این تغییرات احتمالی در "مجمع تشخیص مصلحت" با خبر است، می‌گوید: "عدم شناخت افراد تصمیم‌گیرنده از محیط‌های کا رگری و جوامع کا ر از موانع موجود در راه رفع مشکلات کا رگران است." البته کما لی بعنوان سخنگوی "خانه کا رگر" و نماینده مجلس اسلامی، از نا رضایتی فزاینده کا رگران سراسر کشور واقف است و بدین لحاظ تصویب نهایی قانون کا ر رمصوب آبان ماه ۱۳۶۶، را از حیث تخفیف مخاصمات شدید طبقی بین کا رگران با کا رفرمایان و انجمن‌ها و شوراهای اسلامی مطلقا ضروری می‌شمارد. حال آنکه قوانین فقهی با مشروعیت بخشیدن به شدیدترین اشکال استثماری نیروی کا ر، بیشتر با نیازهای اقتصاد سرمایه‌سودا گردرا مر "بازسازی تولید سرمایه‌داری" مطابقت دارد. برای نمونه کا نیست اظهارات مهندس آرمی مشاور صنعتی نخست وزیر در کیهان مورخ ۱۷ شهریورماه ۱۳۶۷ با دآوری نماشیم وی می‌گوید: "برای ایجاد اشتغال به ۹ میلیون رددلار سرمایه‌گذاری یعنی معادل درآمد آری سالانه کشور از نفت داریم، پس بقیه نیازهای کشور را از کجا تامین کنیم، مثلاً سالانه ۳ میلیون رددلار برای تقویت بنیه دفاعی کشور نیاز داریم، استهلاك صنعتی هم نیاز به آرزو ر دو ساله نیاز به ۵ میلیون رددلار برای سرمایه‌گذاری در صنعت موجوده صرف شود." همه می‌دانیم که خمینی اعلام کرده است که بازسازی در وهله اول بمعنای "بازسازی ارتش و سپاه" است. بنا بر این یک سوم درآمد آری سالانه حاصل از فروش نفت (یعنی

حاشیاتی ما در ات در کشور ما تنها می‌تواند بر پایه افزایش صدور مواد خام معدنی و نیز استثماری نیروی کا ر از رزان معمول گردد؛ بی‌آنکه این سیاست بتواند در مدتی کوتاه به شاخص‌های رشد تولیدی قبل از شروع جنگ دست یابد. از اینرو "بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری" در شرایط کا هن در آمد نیست و انهدا موسیخ نیروهای مولده با اتکالی هر چه بیشتر تولید سرمایه‌داری به استثماری نیروی کا ر از رزان برخواهد بود. دوران "بازسازی اقتصاد" همچنین با افزایش تورم و رشد دائمی التزاید فاضله دستمزدها با هزینه‌زدگی توام می‌باشد. وضعیت بهداشتی کا رگران نیز بهیچوجه بهتر از وضعیت معیشتی آنان نیست. تا کتون کسری بودجه وزارت بهداشت در مسان و آموزش پزشکی که با لاص بدلیل هزینه‌های ناشی از جنگ و مداوای معلولین جنگ متورم گردیده بود، از قبل حق درمان کا رگران پرداخت شده است و این امر موجب وخامت عمومی بقیه در صفحه ۳۰

۳ میلیون رددلار از ۹ میلیون رددلار) به تقویت بنیه دفاعی یا تحکیم شرایط "ملح مسلح" اختصاص خواهد یافت و ۵ میلیون رددلار دیگر نیز صرف "سرمایه‌گذاری در صنعت موجود" یعنی با استهلاك سرمایه و حفظ دور معمول صنعتی خواهد شد (که هنوز با ترمیم وسایل تولیدی منهدم شده طی جنگ مترادف نیست) و باقیمانده یعنی یک میلیون رددلاری توانند جهت افزایش اشتغال مصرف گردد. این مبلغ فقط یک نهم درآمد آری لازم برای تامین اشتغال خواهد بود و نتیجه هشت نهم ظرفیت اشتغال یعنی نیروی کا ر "ما زاد" بلا استفاده خواهد ماند. بنا بر این "بازسازی اقتصاد" بهیچوجه با تقلیل قابل توجه ارتش ذخیره کا ر و با مخاصمات کا رگری مترادف نیست. علاوه با تقلیل درآمد آری صنعتی، افزایش ما در ات غیرنفتی و بطور کلی در پیش گرفتن سیاست حاشیاتی ما در ات بحای سیاست حاشیاتی و اردات پیش از شروع جنگ، اهمیت درجه اول خواهد یافت. پیروی از سیاست

کارگران، با هر عقیده و مرامی، در جبهه واحد کارگری علیه استبداد و استثمار متحد شوید!



صدای کلرگر

راه پوی مجاز من کلرگران انقلابی ایران نامه کلرگرا

- ★ برنامه صدای کارگر هر شب ساعت ۹ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگا هرتز پخش می گردد.
- ★ این برنامه ساعت ۱۰ صبح روز بعد مجدداً پخش می شود.
- ★ جمعه ها برنامه ویژه پخش میگردد.
- ★ برنامه صدای کارگرویزه کردستان هر روز از ساعت ۴ بعد از ظهر به زبانهای کردی و فارسی پخش می گردد.

**با کمک های مالی خود
سازمان را در امر مبارزه
انقلابی یاری رسانید**

**با اشریه
ا.ک.ا.
مکاتبه کنید!**

حق بیمه بیکاری برای کلیه کارگران آماده به کار به میزان درآمدیام انتقال ویا حداقل مستمری لازم برای تامین معیشت یک خانواده پنج نفره، افزایش دستمزدها متناسب با تورم، چهل ساعت کار در هفته و دوروز تعطیلی، انحلال انجمن ها و شوراهای اسلامی و رسمیت شناختن حق تشکل مستقل کارگران و حقوق اعتصاب آنان و نیز آزادی کلیه زندانیان سیاسی منجمله آزادی کارگران زندانی هستند که بخاطر دفاع از حقوق کارگران بازداشت شده اند.

قانون کار را رجوعی و ضد مکرانیک مصوب دومین مجلس اسلامی، با سخگوی حداقل مطالبات کارگران نیست، اما مدافع الوقت رژیم در تصویب نهائی قانون کار (که بیش از همه در خدمت غارت کارگران بوسیله سرمایه داران قرار دارد) و نیز تلاشهای شورای نگهبان برای حذف هر ماده ای از این قانون که منتهی به انعکاس دستاوردهای کارگران باشد، برابرا با این بی حقوقی با زهم بیشتری افزایش بی تردیدی که از اهداف رژیم دربرجسته کردن این منازعه فیما بین مجلس شورای نگهبان، از زبان کمالی و دیگر سرسپردگان خود آن است که با علم کردن مخالفت شورای نگهبان، قانون کار مصوب مجلس را به نایبیت "عدل و داد" برای کارگران معرفی نماید. به قول معروف، رژیم می خواهد به "مرگ بگیرد تا کارگران به تب راضی شوند" اما کارگران با مبارزه متحد و سراسری خود در راه تنظیم فوری یک قانون کار دمکراتیک و انقلابی به این سیاست رژیم پاسخ خواهند گفت.

رفیق محمد شفیع والی

دنباله از صفحه ۳
برپا شدی شکل اتحاد بر سنبل متعهد ارتش "به پیش میبردند.

پس از ۳۰ فردا دبا نیروی دوچندان و جارتی صدچندان در امر سازماندهی مخفی در درون ارتش نقش برجسته ای ایفا کرد و در طی همین مبارزه، در مهر ماه ۱۳۶۰ بر سر یک قرار تشکیلاتی، به همراه رفیق شهید حسن طباطبائی (حمید) دستگیر شد. رفیق محمد دوران اسارت را با سر بلندی و پرولتاری طی کرد و نمونه های از مقاومت و هوشیاری و جرات کمونیستی را عرضه نمود، او بدون آنکه دشمن به اطلاعات تشکیلاتی اش دست یابد و در حالیکه حتی نام کامل او را نمیدانستند، با تفیق رفیق حسن طباطبائی قهرمانان نه جوخه اعدا مرا پذیرا شد.

رفیق اسکندر، از رفقای بود که وقتی میبایست با ری بزرگ از زمین برداشته شود، یک تنه چندین مرد می شوند و دهها تنه خستگی نا پذیر پیش می آورند؛ و چنین بود که بهنگام شکنجه های صعب نیز، یک تنه بقدر چندین بیل مقاومت کرد و در دفاع از زمان و آرمایش، در برابر جوخه آتش، دهها سینه سپر کرد، این اخگر قیام در مسیر فرامند خود، ستاره ای شد و بر پیشانی آسمان نقش بست تا راهنمای ستم دیدگان و لگدمال شدگان، در ظلمت بیدار دبا شد.

بازسازی اقتصاد سرمایه داری و ...

دنباله از صفحه ۲۹
سطح درمان کارگران بوده است، اولویت تغییر خط تولید به نفع نیازهای جبهه و فرسودگی نیروی کار با تشویر فاحش بهداشت صنعتی و بهداشت کار و افزایش "سوانح کار" در کشور همراه بوده است.

از اینرو "بازسازی اقتصادی" نه با خاتمه بیکاری توده ای، نه با ضمانت شغلی و نه با رفاه توده کارگران مترادف نیست بلکه ایسن "بازسازی" تنها می تواند با انتقال بار فشار و فایده ها به اقتصاد دوران جنگ برگردد کارگران و زحمتکشان انجام پذیرد، بدین سبب است که همه مقامات درجه اول حکومت اسلامی نظیر رفسنجانی، خامنه ای، اردبیلی، محسن رضایی و غیره اعلام کرده اند که خطرناکترین مسئله آن است که مردم با این جنگ را با شروع "دوره رفاه" همانندینندارند.

مضام برای آنها، رژیم در دوران انتقالی "جنگ، نه صلح"، نه می خواهد و نه می تواند در حالت جنگی و دیکتاتوری نظامی خود پایمان دهد، مقابل با عواقب احتمالی ناشی از خاتمه دادن به سیج جنگی، این نوع دیکتاتور را ضروری می نماید، از اینرو هرگونه تشکل مستقل کارگران، خطری مستقیم برای ارکان حکومت مصوب می شود.

کارگران، اما، خواهان پایان دادن به اقتصاد جنگی، تضمین حق کار، بازگشت کلیه کارگران حاضر در جبهه ها به مشاغلشان، پرداخت

کمک های مالی و بهای نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسیدمانکی آن را به آدرس نشریه در فرانس ارسال کنید.

**CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE**

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

**ALIZADI, BP195
75564 PARIS_Cedex12
France**

آلمان

**Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany**